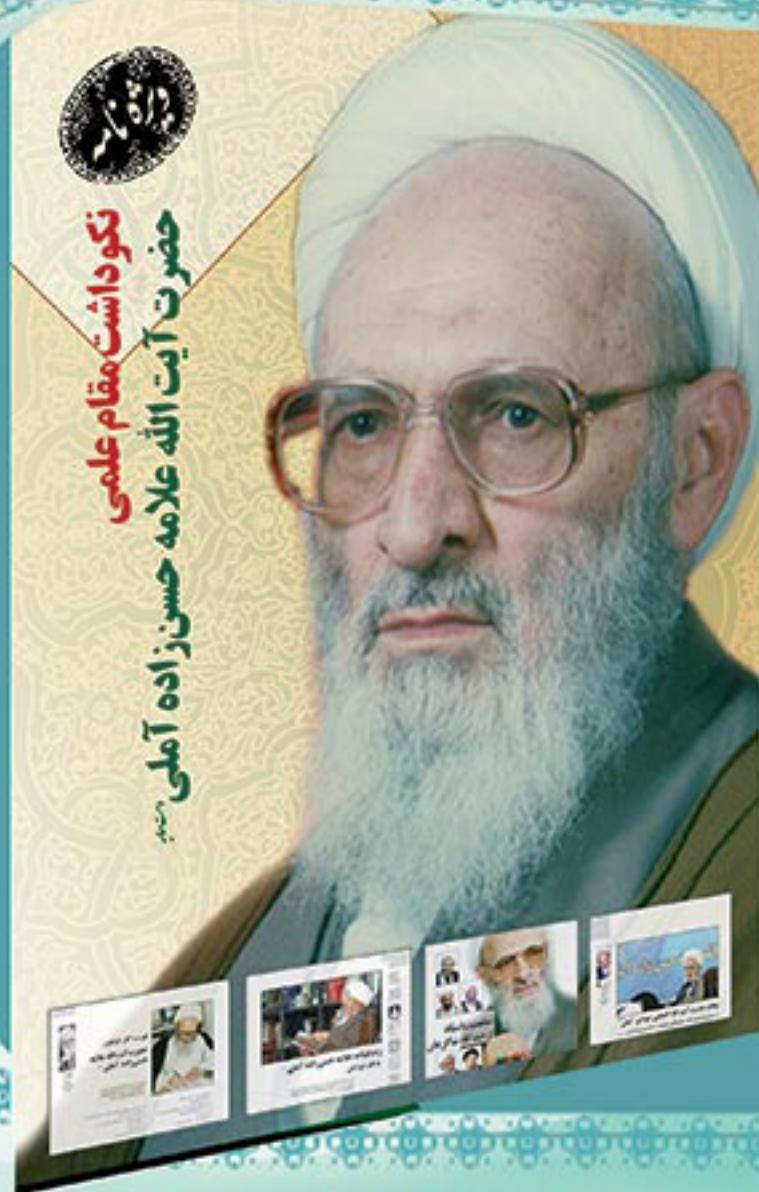




حکمت‌زاده

خبرنامه داخلی مجمع عالی حکمت اسلامی
سال پنجم، شماره پانزدهم - خرداد و تیر ۱۴۰۰

نکوداشت مقام علمی
حضرت آیت الله علامه حسن زاده آملی



ویژه نامه سومین گردهمایی استادی علوم عقلی و تجلیل از مقام علمی
حضرت آیت الله علامه حسن زاده آملی (دامت برآورد)

متن لوح تقدیر ناظران مجمع عالی حکمت اسلامی جهت اهدای به
حضرت آیت الله علامه حسن زاده آملی (استاد)

بسم الله الرحمن الرحيم و آياته نعم

«عَلِمْهُ الْكِتابَ وَالْحِكْمَةَ...»

۱. خدای سجان کتاب تدوینی خود را دکتبه‌ای تکوینی سینی عالمان بیانی مشتمل می‌فرماید تا سیره و سنت آنان از سریزه حسن آنها حکایت کند و اصحاب درایت با آن سراج های نیر صراط مستقیم را طلاق نمایند.
 ۲. سرفت حق، هجرت، سرعت، بقت و سر انجام امامت مشتیان ببره ویره رجای است که به احیای عقل و الاء نفس پرداختند تا جامع معقول و منقول و مشود شدند.
 ۳. ندای خدای سجان زین توفیق نبوی با او را فراموش می‌کند تا شیخگی مناجات خدا با چشمین بندۀ صاحبی حاصل کردد... «عَبَادُ نَاجِيْهِمْ فِي فَكِيرِهِمْ وَ كَلْمَنْمْ فِي ذَاتِهِمْ»
- اکنون که بر بركت نظام جمهوری اسلامی ایران مجمع عالی حکمت اسلامی موفق شد از کسی که تا جان ریاضت به بدبندی نیورد جام سرفت را به بدبندی نبود و تا نفس را تضییح نکرد به تذکر عقل و بزرگی روح نائل نشد، اسوة المتألهین حضرت آیت الله حاج شیخ حسن زاده آملی (استاد) بکرمیم نماید از معلم لدکنپرایی این بزرگداشت شدند پاسکداری نموده و خواهان احتلاصی شیخ بریان و مشهد عرفان و طفل قرآن و عمرت ۱۴۰۰ تا

ظهور خاتم الاولیاء حضرت محمد مسیح موعود صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشیم.

— جمهوری آذربایجان
۹۰ / ۳۸۱۷ / ۱۴۰۰

فهرست عناوین

مشهد

١٧- موسى في كتاب العارف على وفهمه مجمع على
 ٥٣- سخنان حجت الاسلام والصلطين دعائی
 ٤٩- سخنان آیت الله جوادی آملی
 ٤١- سخنان آیت الله فیاضی
 ٤٢- سخنان حجت الاسلام والصلطین دعائی
 ٤٣- ذندگی نامه علامہ حسن ذاہدہ
 ٤٤- پیغمبرت آثار
 ٤٥- شخصت استاذ از دیدگار شاکرداد
 ٤٦- آیت الله فیاضی
 ٤٧- حجت الاسلام والصلطین دعائی
 ٤٨- حجت الاسلام والصلطین تابعی
 ٤٩- حجت الاسلام والصلطین ذمیل فتحت ای
 ٥٠- حجت الاسلام والصلطین بزاده بناد
 ٥١- معرفت علی و فهمت مجمع علی

ڈیر نظر: مدیر اجرایی مجمع عالی حکمت اسلامی

امور اجرائیں:
سید سعید شاہ چراغی

با تشکر از:
خدمات پژوهشی مجمع عالی حکمت‌اسلامی
(ایمان حسن محسن) (طریقی جلد و سفیده ارا) و
(محظوظ شادقلی)



دکمٹ اسلامی

خبرنامه داخلی مجمع عالی

سال چهارم - شماره پانزدهم
خرداد و تیر ۱۳۹۰

1 + 0.295 / (1.52) = 1.52192 / 1.52 = 1.00125

دیکشنری اسلامی / سنت جو

YYYY1..4 YYYY2..11

• 58 - TYIAS

www.hekmatelsami.com

Info@hckmateislami.com

ا سیاس از حضرات حجت اسلام والمساهین

کتابخانه ملی اسلام و مسلمان

ویژه نامه سومین گردهمایی اساتید علوم عقلی و تحقیقات اسلامی





سخن نخست



سخنرانی



زندگی نایاب



فهرست آثار



کفت و گو



خبری



معرفی کتاب

سخن نخست

به لطف خداوند متعال و توجهات حضرت بقیة الله(عج) چهارشنبه ۱۸ خرداد ۱۳۹۰ در شاهد برگزاری هفتین گردهمایی اعضاء و سومنین گردهمایی اساتید علوم عقلی در مجتمع عالی حکمت اسلامی بودیم.

یکی از برنامهای قابل توجه در سومنین گردهمایی اساتید علوم عقلی، تجلیل از مقام علمی حضرت آیت الله علامه حسن زاده املى دامت برگانه بودیم که بهمدهله با شکوه خاصی برگزار گردید. در خصوص برگزاری این برنامه اقدامات متعددی صورت گرفت که لازم می‌دانیم به استحضار خواندن کان عزیز و علاقمندان به حکمت و فلسفه اسلامی پرسانیم:

۱. از سال ۸۸ براساس مصوبه هیئت مدیره مجمع عالی حکمت اسلامی خرداد هر سال به منظور شناسایی و هماندیشی اساتید علوم عقلی، گردهمایی اساتید علوم عقلی برگزاری شود که در ضمن برگزاری گردهمایی از یکی از اساتید معظم و بر جسته علوم عقلی تجلیل به عمل آید، بهمدهله تاکنون سه گردهمایی سالانه برگزار شده است.
۲. در خصوص گردهمایی سومن با تصویب هیئت مدیره مقرر گردید از مقام علمی حضرت آیت الله علامه حسن زاده املى تجلیل بعمل آید که در همین راستا در اولین قدم با برخی از شاگردان نزدیک حضرت استاد هماندیشی صورت گرفت.
۳. با توجه به اینکه حضرت استاد در قم تشریف نداشتند، بتا شد در یک فرست مناسب هیئت مدیره مجمع عالی حکمت اسلامی در تهران خدمت حضرت علامه پرسند که این دیدار در تاریخ دوشنبه ۹ خرداد ۱۳۹۰ با حضور جمعی از اعضا هیئت مدیره برگزار گردید.
۴. فضایی کاملاً علمی و معنوی بر جلسه دیدار حاکم بود، اعضا جلسه از دیدار با استاد بسیار خشنود بودند و حضرت استاد هم با حالتی بشاش از جمع استقبال نمودند از درس و بحث حاضران سوال کردند، از برنامه‌های مجمع عالی و اقداماتی که صورت گرفته شنیدند که بسیار هم خوشحال شدند. کمتر استاد از نزدیک ملاقات کرده بودیم ولی این بار با برخورد مناسب ایشان که بنابر گفته شاگردان نزدیک ایشان همان برخورد دوران تدریس بوده، ما را مجدوب خود نمود، بهمدهله جلسه بسیار خوبی بود.
۵. دیدار با حضرات آیات عظام جوادی املى و سیحانی از دیگر برنامه‌هایی بود که مناسب برگزاری سومنین گردهمایی اساتید علوم عقلی برگزار شد که در این جلسات اعضا هیئت مدیره گزارشی از برنامه‌ها و فعالیت‌ها را ارائه نمودند و نسبت به برگزاری گردهمایی اساتید علوم عقلی و مراسم تجلیل از مقام علمی حضرت آیت الله حسن زاده توضیحات لازم ارائه گردید. حضرات اساتید تبریز بیانات ارزشمندی را ابراد فرمودند، ضمن اینکه در دیدار با حضرت آیت الله جوادی املى دامت برگانه از محضر ایشان چهت سخنرانی در مراسم دعوت بعمل آمد که استاد بر جمع مثبت نهادند و دعوت را پذیرفتند.



- ۶
- تهیه لوح تقدیر جهت اهداء به حضرت آیت الله علامه حسن‌زاده در دستور کار قرار گرفت.
۷. شان و جایگاه علمی حضرت استاد افتخار، می‌گرد که مناسب تهیه گردد که در این خصوص با عنایت حضرت آیت الله جوادی املى متن لوح تقدیر توسعه ایشان به نگارش درآمد که الحق و الانصاف متن وزینی بود متن آماده شده توسط ناظران معتمد مجمع عالی حکمت اسلامی (حضرات آیات عظام جوادی املى، سیحانی و مصباح بزدی دامت برکاتهم) اعضاء گردید که این تبیز به وزارت کار افزود.
۸. چهارشنبه ۱۸ خرداد ۹۰ ساعت ۱۸ در سالن اجتماعات مجمع عالی حکمت اسلامی شاهد برگزاری سومنین گردهمایی اساتید علوم عقلی بودیم که از همان دقائق لوله علاقمندان حضور مناسبی پیدا گردند یک‌پیوشهای که فضای سالن کاملاً تکمیل و بخشش از علاقمندان بصورت مدارسته از فضای سالن معلم‌الله کتابخانه برنامه را پیگیری می‌گردند.
۹. علاقمندان به احترام حضرت آیت الله حسن‌زاده املى حفظ‌الله و به شوق استماع بیانات ارزشمند استاد معلمی و فرزانه حضرت آیت الله علامه جوادی املى دامت برکاته تا پایان مراسم به طور کامل حضور داشتند که این حضور بر عظمت برنامه افزود.
۱۰. خداوند را شاکریم که توفیق برگزاری این برنامه را عطا فرمود، برنامه‌ای که به اعتراض حاضرین در جلسه و بر اساس احوالات دریافتی از فرم‌های تظریستی از شکوه خاصی برخوردار بود.
- امید آن داریم که به فضل خداوند متعال و توجّهات حضرت ولی عصر(عج) قدردان زحمات اساتید و پیشکسوتان علوم عقلی اسلامی بوده و در سال‌های اینده شاهد برگزاری برنامه‌های مناسب‌تری باشیم. از اساتید و فضلای محترم تبیز استدعا داریم با راهنمایی‌های خود و بیان پیشنهادها و انتقادات خود ما را در این مردم باری فرمایند. ان شاء الله

محمد باقر خراسانی
مدیر اجرایی





نکوداشت مقام علمی حضرت آیت الله علامه حسن زاده آملی





ویژه‌نامه
حضرت
آیت‌الله
علماء
حسن‌زاده
آملی



بيانات حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی

در سومین گردهمایی اساتید علوم عقلی و تجلیل از مقام علمی علامه حسن‌زاده آملی

دوران معلم خواندن ما بود کتابخانه‌های فراوانی در دوران همان معلم خواندن و کمتر از معلم نسبی ایشان من شد مستحضرید داشتن استاد خوب، شاگرد خوب، رفیق خوب، هم‌حجره خوب، هم‌بحث خوب، از توفیقات خاص الهی است و نسبی هر کس هم نمی‌شود. ایشان از این برکات‌های فراوان به لطف الهی متهم بود من حتی لا یحسب کتابخانه‌های خوب نسبی ایشان شد. فلان داشتمند در فلان شهر رحلت می‌گرد، کتابخانه‌ها را ایشان تهیه می‌گرد و انقدر کتابشناس و دوست کتاب بود که وقتی به من می‌گفت من چشم را من بندم، شما هر کتاب از این کتابها را که بیاوری، من دست من گشته من فهمم چه کتابی است و همین طور هم بود با کتاب انقدر دلسته بود و خود ساخته بود انسان خود ساخته مستحضرید به اینکه فیض و فوزش از جای دیگر است. خنای سبحان ایشان را برای همه ما مستدام یدارد همه ما از تالیفات ایشان و آثار فلسفی ایشان استفاده کنیم و عمر بربرکنی هم داشته باشد. سعی شما بزرگواران هم انشا الله مشکور باشد.

راه شکوفایی حکمت اسلامی

در ماه پربرکت رب تیر، در این ماه هر روز چند نادعای مخصوص دارد. دو دعا مال وجود مبارک امام حافظ سلام الله علیه

اعوذ بالله من الشیطان الرجيم، بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، والصلوة والسلام على جميع الأنبياء والمرسلين، سبما خاتتهم وفضلهم محمد، وأهل بيته الأطهرين الأطهرين، سبما ينبله الله في العالمين، بهم تتولى ومن اعدائهم تترى إلى الله، مقدم شما آيات، حجج، اساتید، حکیمان، عارفان، علاقهمندان به قرآن و عنترة را گرامی می‌داریم، برگانه‌های سودمندی که ناکنون ملاحتله فرمودید، بسیار سودپخش بود درباره شخصیتی که به لطف الهی از مفاخر چهان اسلام است و از بزرگان حکمت و معرفت است. پیرده‌های فراوانی برزید و برذید و وجود مبارکشان هم در آثار بیان شان و بیان شان برای همه ما نافع است. که هم سعی شما این شاه الله مشکور باشد و هم عمر بربرکت ایشان طولانی‌تر باشد و همه از آثار ایشان استفاده کنند. شخصیت ایشا الله حسن‌زاده همان طور که مقداری را من شنیده‌ام، یک شخصیت ستودنی است. این «ذلک فضل الله بؤته من بشاء». کمتر کسی بالآخره این توفیقات دسترسی بیندا می‌کند او همان وقتی که معلم می‌خواند، این کتاب فصوص برای او فراهم شد. و در همان حجره مشترکی که زندگی می‌گذردیم، من شنیدم این فصوص خیلی کتاب علمی است. گفتم علمای ما در مدرس عروه بحث می‌کنند. چرا فصوص بحث نمی‌کنند؟ این از همان





که آیا اینچه من دیدم، آن تمثیلات ننسانی من بود؟ با مثال منفصل امام صادق (سلام الله علیہ) فرانت کردند. سه دعاویش مربوطاً به وجود مبارک ولی عصر است که از دعاها فیلم و بلند است. طرح این مسئله برای آن است که حکمت اسلامی وقتی شکوفا می‌شود که از منابع اسلامی پیراهن پکید. فقه ما که شکوفا شد، برای آن است که اینها بیش از ذیکران و بیش از ذیگران از این منابع غنی و قوی استمدان کردند. روزی مخصوص حالاً با پیغمبر

(صلی الله علیہ وسلم) یا امامی از ائمه (علیهم السلام) یک مطلب فقهی را من فرماید آن روز یک مسئله است. این بزرگان برآسas تخریج و برآسas اجتهد، از آن قاعده فقهی در آوردن اولاً. بعد کم کم قواعد اصولی در آوردن تابیه و فقه را سامان پختندند تالاً.

مروحوم شیخ طوسی (رحمه‌الله علیہ) در همان جلد اول «عده»^۱ من فرمایند به اینکه من دیدم اختلاف فقهای شیعه به تنهایی بیش از اختلاف شافعی و حنفی و مالکی است. با این اختلاف که نمی‌شود جامعه را اداره کرد. این استقلهار است و سامان ندارد من امدم برای سامانی اختلاف یکه روشن مند شدن فقه دو، اصول را تدوین کردم. او تقریباً جزء مبتکران اصول است عده را او نوشته است. و سید مرتضی را ویرافت آن شاگردشانی او تجلیل کرده و معرفی کرده است. من امدم اصول را توشتیم که سامان دهم، اگر کس هم اختلاف دارد، روش‌مندانه اختلاف داشته باشد و بالآخره فقه سامان پذیرفت. اگر هم اختلافی هست، روش‌مندانه است و قابل حل است.

فلسفه و کلام اگر فقط به عقل محض اکتفا کند، اختلاف بسیار کم است اما کارآمد نیست. و اگر بخواهد به کمک نقل پیشرفت کند کما هو الحق، این سامانی خواهد اگر با استقلهار کسی بخواهد یک مطلب را پیغامد، این سامان ندارد. و اگر بخواهد روش‌مندانه اختلاف داشته باشد، سامانی خواهد ببارابین خود فلسفه این سامانی خودش را با متعلق حل کرد. مثل اینکه فقهی سامانی خودش را با اصول حل کرد ما اول فتنی به تام اصول نداشتم. نه اصول داشتم، نه قواعد فقهی. اول فقه داشتم و سی از درون فقه، از مسئله فقهی، قواعد فقهی در آمد و از آنجا قواعد اصولی در آمد. چون توسعه پیدا کرد جدایاکنه نوشته شد و فقه را از آن تشتم و پراکنده نجات داد ما اول متعلق نداشتم. ما فلسفه داشتم، متعلق را فلسفه تولید کرد (و آن) جزء علوم جزئیه‌ی زیرمجموعه فلسفه است. یعنی متعلقیات و اخلاقیات و ریاضیات و طبیعتیات زیرمجموعه‌ی الهیات است متعلق را فلسفه‌ی الهی سامان داد. برای اینکه روش‌مند شود و اختلافش حل شود.

جنگ اکبر

ما اگر بخواهیم عرفان ما سامان پذیرد، یک وقت است یک کس اهل شهود است طوبی له حسن مأبه، اما وقتی این حالت مشاهده به حالت عادی برگشت، اول این سوال و درگیری با خودش است.

شخصیت آیت الله حسن زاده به لطف الهی از مقاومت جهان اسلام و از بزرگان حکمت و معرفت است.
... داشتن استاد خوب، شاگرد خوب، رفیق خوب، هم‌حجره خوب، هم‌بحث خوب، از توفیقات خاص الهی است و نصیب هر کسی هم نمی‌شود.

جون خیلی‌ها بالا نرفته‌اند، خجال کردند این جنگ، جنگ اکبر است و اکسر وجود مبارک حضرت فرمود علیکم به بالجهاد الاعظم، به لحاظ توده مردم است. و گرته این جنگ میانی است. این جنگ اکبر نیست. جنگ اخلاقی نمی‌تواند جنگ اکبر باشد. جنگ اخلاقی، خود اخلاق، قن اعلا نیست. وقتی اخلاق قن اعلا نبود، چنگلش هم مسلح اش هم، پیروزی اش هم اعلا نیست. این جنگ اوسط است. یعنی انسان می‌خواهد آدم خوب باشد بین عدل و ظلم، بین شهوت و غضب، بین محبت و عناوت، بین ارادت و کراحت، بین تولی و تبری، درگیری است. این می‌شود جنگ اوسط. جنگ اکبر آن است که اگر کس در حد شیخ انصاری شد و بحر المعلوم شد و این طلاوس شد و یک انسان وارسته بهترش شد. عقل می‌گوید من می‌خواهم پیغام، قلب می‌گوید من می‌خواهم بیسم. این درگیری است. این را من گویند جهاد اکبر، ریاست‌های ثالث اینجا شروع می‌شود اگر کسی وارد این حوزه نشود، این لازم نیست مسلح باشد. این همان فلسفه پیخواند کافی است. و اگر خواست وارد حوزه‌ای شود که «کلا لو تعلمون علم اليقين لترون الجهیم»^۲ هم‌اکتون یعنی هم‌اکتون که اینجا نشسته‌ای، چشم را من بینی، و اگر جناب مولوی می‌گوید «خود هنردان دین ان ش عیان نی کب دل علی الناز دخان»^۳ یعنی فیلسوف کب من زند عارف مطلب دارد این می‌گوید چون خدا حکیم استه خدا عادل است. یک صحنه مجازات است پس، پله شما دارید حرف من زنید ما هم پاور کردیم. اما هنر این نیست که فیلسوفانه چشم را نایت کنیم، هنر آن است که عارفانه هم‌اکتون شعله را بینیم، شعله که هست. «خود هنر دان دین ان ش عیان، نی کب دل علی الناز دخان» مادامی که بر همان اقامه کردی، خدایی هست و قیامتی هست و عدایی هست و بعد حرف من زنیم، اما این بیان نورانی حضرت امیر (سلام الله علیہ) که فرمود: «فیهو الجنة کمن قد رأها... و هم والنار کمن قد رأها»^۴ هنر آن استه بهشت که موجود طبق بیان نورانی حضرت امام رضا (ع)، چشم که موجود است. الان هم که گر دارد. قرآن هم که وعده فرمود: «لو تعلمون علم



ویژه‌نامه
حضرت
آیت‌الله
علیه
حسن‌زاده
آملی

موبی تجنبید از سر ما جز به اختیار
آن اختیار هم به کف اختیار است
گر و عده دوزخ است و یا خلد غم‌محور
بیرون نمی‌برند تو را از دیار دوست
این یک طرز فکر استه یک طرز فکر این است که نه، جمع سالم
کند، کاملاً عقلی در فلسفه و کاملاً قلبی در عرفان باشد و بتواند
مشاهده کند این راه باز است و پهترین فرار زیارت جامعه همان
است که انسان می‌کوید من امدم که علم شما را تحمل کنم.
مگر تکفید علم ما را حدیث ما را مستحب است، صعب است
«ایتحتمله إلا نی مرسل أو ملک مترب أو عبد إمتحن الله قلبه
للامان»^{۱۰}. این جمله جمله خیریه است، چون زیارت و دعاست، به
داعی انشاء القاء شده است، یعنی به من بدھید شما که می‌توانید
به من بدھید.

حالاً برسیم به این زیارت دعای هر روز ماه رجب که از وجود مبارک
ولی عصر است. خب این جمله‌ها به دست کسانی که با اسلام جمع
نکرداند یا جمع مکسر کرداند از این سند اشکال کرداند، در دعا
اشکال کرداند گفته‌اند این جزء دعاها دخیل است، سنتاً اشکال
دارد، دلالتاً اشکال دارد، اشکال دلالی اش این است که در اینجا دارد
فاقد کل متفق‌د مگر خدا فاقد چیزی است؟ سید الاستاد مرحوم
علامه طباطبائی فرمود این جزء، غرر تعبیرات این دعاست فاقد
کل متفق‌د یعنی فاقد کل متفق‌د نه فاقد کل موجود یعنی هر چه
نذردار تو نذردار، نه در نی موجب اثبات است، یعنی تمام نقص‌ها
از تو متنه است، این سیوح قدوس است، این دلیل اشکال این دعا
است؟ اگر ملا الله این بود که تو وصف کمالی را نذردار، این مشکل
داشت، اما فاقد هر متفق‌دی نه فاقد هر موجود با پنهن موجود، هر
چه نقص است، تو نذردار، وقتی ایشان شنیدند، فرمودند این از غرر
تعبیرات این روایت است، خب اگر وجود ذات اقدس‌الله فاقد کل

القین، لترون^{۱۱} لترون یعنی ترون، یعنی هم اکنون شعله را دارد
می‌بینید این می‌شود عرفان، اگر کسی بخواهد عارف شود، باید وارد
میدان جهاد اکبر شود ته جهاد اوسع، نه عادل شود، نه باقی شود
می‌خواهد او پس قرن شود، حارثه این زید شود، این همه شعله‌های است
انسان نمی‌بیند این همه حور و غلام است و انسان نمی‌بیند اگر
کسی خواست وارد این سخته شود، باید مسلح شود، این سخته
جهاد اکبر است که بین عقل و قلب است، باید محدوده عقل شناخته
شود، محدوده قلب شناخته شود، عقل چه می‌خواهد، قلب چه
می‌خواهد، و کسی که در هر دو سخته حضور دارد اما کارآمد نیست
او همیشه در زحمت است، خدا غریق رحمت کند حکیم سیزواری
را، این اصطلاح جمع سالم و جمع مکسر مال ایشان استه^{۱۲} یک
وقت است یک کسی چند سال فلسفه خوانده است، چند سال فقه
و اصول خوانده است، این جمع بین متفق‌و متفق‌ل کرده است
جمع مکسر، همیشه در زحمت است، یک وقتی در فلسفه مجتبه
مطلق است، در متفق‌ل مجتبه مجزی است، این باز جون جمع
مکسر کرده است، مشکل دارد، باز در متفق‌ل مجتبه مطلق است، در
فلسفه هم‌هاش چهار سال درس خوانده است، این هم مشکل جدی
دارد که جمع مکسر کرده است بین متفق‌و متفق‌ل، اصطلاح جمع
سالم برای این بزرگوار است، شاید دیگران هم داشته‌اند، اگر کسی
مجتبه مطلق بود در متفق‌و متفق‌ل این می‌تواند بکوید حاشا که
فلسفه مختلف شریعت باشد، حاشا که شریعت مختلف فلسفه باشد^{۱۳}
و راحت جمع می‌کند، او اگر جمع مکسر بود در احد طرفین، همیشه
درگیر است، و اگر وارد سخته سوم یعنی سخته جهاد اکبر شد، آن
هم اگر جمع مکسر کرد، همیشه درگیر است، و اگر جمع سالم کرد،
طوبی له حسن ماید و این راه دارد متنها راهش سخت است، اینکه
فرمودند صعب مستحب است لایتحتمله إلا کذا و کذا، و
اگر مشهد مشرف شدیدم یا در زیارت آن‌هه علیهم السلام پهترین

یعنی پهترین خواسته ما در حرم این است که محتمل
لعلمکم.^{۱۴} یعنی شما فرمودید بعضی از علم‌های است
که فقط عید مؤمن تحمل می‌کند من امدم برای
همان، حالاً پیشتر هست و چندی هست، خلی‌ها
را پیشتر می‌برند، ما را هم می‌برند این شاهله، به تپیر
استلا استلاماً مرحوم آفای شمرانی، پیش مرحوم آقا

میرزا محمود قمی هم درس خوانده‌اند، آقامیرزا محمود قمی همان
بود که تمپیت را زیاد تدریس می‌کرد در مدرسه صدر تهران.
گر و عده دوزخ است و یا خلد غم‌محور
بیرون نمی‌برند تو را از دیار دوست
موبی تجنبید از سر ما جز به اختیار
آن اختیار هم به کف اختیار است
خب شما وقتی خواستید جمع مکسر بکنید، همین در طبیعت امر
پکوید قلم اینجا رسید سر بشکست.^{۱۵} این مشکل است و خب
مرحوم آخوند و امثال آخوند و خب مشکل خیلی‌های است، و اگر کسی
خواست جمع سالم کند، به مقصد می‌رسد.

اگر واقعاً در فلسفه کار می‌کنید باید رسالت فیلسوفانه
داشته باشید، این عرفان‌های نواظه‌هور یا فلسفه‌های
نواظه‌هور را که باید جواب دهد؟ وظیفه شما است، بر شما
واجب است که آنها را جواب دهید.

متفق‌و حاد کل محدود است، شاهد کل مشهود است، موجود کل
موجود است که برخی‌ها فکر می‌کردند اگر وجود سه‌می دارد، جرا در
ادعه و روایات مانیست؟ موجود کل موجود است مخصوص کل محدود
است و فاقد کل متفق‌د، چون فاقد کل متفق‌د است موجود کل موجود
است این دلیل آن مدلول، بعد فرمود به برکت اولیای تو معلوم شد
در عالم غیر از تو کسی نیست، «حتی خلیه ان لا الہ الا انت»، خب
ادم وقتی به حضور یک چنین ذوات قدسی رسید از آنها احتمال علم
می‌خواهد، تحمل علم می‌خواهد یعنی من امدم که این علم بیرون و
اگر این علم نصیب شد انسان در جهجه جهاد اکبر بپروز است، و خبر
معصومین علیهم السلام همیشه مشکل جدی را دارند، چیزی که



مشکور، مشابه این را هم در عرفان گفتند ولی کم به سراغشان رفته‌ند. حال آنها بسی که این دانش را تداشته و تدارنده کاری با آنها نداریم آنها که اهل این کارند مثل مرحوم فضی، شما سافی‌اش را که نگاه می‌کنید و قتنی به «اللَّهُ أَكْبَرُ الَّذِينَ قَاتَلُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ الْمُتَّلَّثِينَ»^{۱۷} می‌زرسید می‌ویندید ثالث تلاشه را همین طور عادی معنای می‌کنید به آیه هفت و هشت مجده‌له می‌رسید «هَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى نَلَّاَهُ إِلَّاَ هُوَ رَأَيْهِمْ»^{۱۸} آن را همینطور عادی تفسیر می‌کنیم. خب چطور ثالث تلاش شده است کفر، رابع تلاش شده است توحید ناب؟ این را او نه رسید امثال این مسائل. این عرفان می‌گویند یعنی چه؟ چطور شد؟ ثالث تلاش شده است کفر، رابع تلاش شده است توحید ناب؟ این جست؟ این چیست؟ بیش از آن مقنایی که یک فقهی اصولی از قاعده فراغ و تجاوز و استصحاب درآورد این عرفان حرف درآوردند. که رابع تلاش یعنی چه که توحید ناب است؟ ثالث تلاش چست که کفر است؟ «اللَّهُ أَكْبَرُ الَّذِينَ قَاتَلُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ الْمُتَّلَّثِينَ» اما «هَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى نَلَّاَهُ إِلَّاَ هُوَ رَأَيْهِمْ وَلَاَ خَمْسَةُ إِلَّاَ هُوَ سَادِسُهُمْ» او اصلاً در عدد درستم آید. رقم پنجم نیست. ما همانطور که واحد بالعدد داریم ثالثی لا بالعدد داریم. ثالث لا بالعدد داریم، رابع لا بالعدد داریم این در عنین حال که ثالثی واحد است نه ثالثی اتنین، او با هر کس هست ولی شما بخواهید بشمارید بیش از یک دفعه هر کس در آنرا نیست، دو نفر که هستند او ثالث اتنین است نه ثالث تلاشه او در رقم نمی‌آید او در انگشت اشاره نمی‌آید او اشاره را فرو گرفته است و فرو برده است، مشیر را فرو گرفته است و فرو برده است، مشارکه را فرو گرفته دست به که اشاره بکند؟ به چه می‌خواهد اشاره کند؟ بگوید لو، او تحت اشاره شما درستم آید. تا بشود رابع از بیم شما هرچه بشمارید سه نفر هستند این سه نفر است. هر چه جان یکنی سه نفر است. چهار نفری که هستند هر چه بشماری چهار نفرند ولی او خامس اربعه است نه خامس خمسه خب چطور شد که دقتاً رابع اربعه شده است توحید ناب را رابع تلاشه شده است توحید ناب؟ این این عربی

برایشان مشهود شد وقتی به حال عادی آمدند عقل می‌گوید برهان کو؟ این عقل سلطان اندیشه است می‌گوید برهان کو. وقتی برهان نداشت همیشه درگیر است می‌شود اضطراب، و هم این رنچ درونی به نام جنگ اکبر است ولی اکر کسی برهانش نقل بود تو است مشهود را معمول گند او در صلح دائم است. جنگی در کار نیست. او در جهاد اکبر پیروز است. او در صحنه جهاد اکبر پیروز است برای اینکه هم برهان در دست اوست هم عرفان در دست اوست هر دو را در مشهد قرآن یافته این از اصرارها و کلمات قصار سید الأئمہ مرحوم حلیطابی است که این سه اصل با هم می‌روند. خب اکر این چنین شد در جهاد اکبر انسان جمع سالم کرد و نه جمع مکسر بین معمول و مشهود همیشه راحت است، و گرنه در جهاد هست و این کار دشواری هم هست البته نصیب هر کس نیست. لکن در صحنه جهاد همان طوری که مستحضر هستد سه راه دارد. با تسلیم یا پیروزی یا شهادت. غالباً شهادت نصیب می‌شود نه پیروزی و نه تسلیم. اکر کسی در میدان جهاد تیربازند و تیر بخورد و بزنند و بخورد تا بهمیرد این می‌شود شهید این همان است که گفتند اکر کسی به محیط اهل بیت علیهم السلام در پست بهمیرد مات شهیداً.^{۱۹} چون افرادی که بتوانند جمع سالم بگنند و همیشه معمول را مشهود بگنند کم است و گرنه در گیری بین مشهود و معمول هست. این مات شهید است و اکر کسی نظیر خارنه این زید بود و مائند آن، خب این پیروز میدان است دیگر. این خیلی کم است. و اکر چنانچه تسلیم فلسفه و برهان شد این اسیر شد توانست راه را ادامه بدهد و اما خب یک اسارت حسنه‌ای است نه اسارت مذموم.

وظیفه عالمان علوم عقلی

برگردیدم به آن مطلب اصلی که وظیفه ما چیست؟ ما در درجه اول باید این دفاتر عقلی خودمان را شناسایی کنیم یک خودمان کندوکاو کنیم بعد بدلاست مهندسان دل شناس بدهیم که دل مایه‌های ما را به ما از آنها کنند که قرآن و اهل بیت‌اند هم پیرت لهم دفاتر عقول».^{۲۰} دو. هم از علومی که دیگران بالآخره بپرسه الهی نصیب آنها شد استفاده کنیم یا انقسام، یا انضمایم او اینها را اشکوفا کنیم سه. تا بالآخره هم فلسفه به کمال برسد هم این شاهله عرقان تکامل پسنداند قرآن کریم و روایات همانطوری که فقها را راهنمایی کردند و اینها راه رفتند اصولیون را راهنمایی کردند اینها راه رفتند عرفاً و حکماً را راهنمایی کردند و اینها فرست راهروی نداشتند فقه و اصول به برکت این روایات حل شد یعنی آن روزی که وجود مبارک پیغمبر(ص) این درخت را کند و جریان سمره بن چندب فرمود لا ضرر.^{۲۱} آن روز یک مسئله بود نه قاعده فقهی و نه قاعده اصولی. بعدها با نلاش و کوشش به این صورت درآمد. یا روزی که محمد بن مسلم از حضرت سوال می‌کند من در وضو شک کردم یا تماس شک کردم حضرت فرمود «فَأَمْنَهُ كَمَا هُوَ»^{۲۲} آن روز قاعده فراغ نبود قاعده تجاوز نبود بعدها قاعده فراغ و تجاوز شد از همین یک جمله، چه رسد به اصول دیگر. این کار را فقهای کردند سعی‌شان





ویژه‌نامه
حضرت
آیت‌الله
علمه
حسن‌زاده
آملی



یکی از بایین دار بالو حرف می‌زند و یکی از بالای دار بالو حرف می‌زند می‌گوید:

منصور بر سر دار این نکته خوش سوابد

از شاقعی تبرسید امثال این مسائل

یکی از بایین دار می‌گوید حق تو نگفتن و دم باده او گفت ای خواجه منصور تو را چرا دار زند. این حرفها حرام است یعنی حرام است. جداً تدریس این مسائل برای افرادی که جهاد لوسط را پشتسر نگذاشتند و در وادی جهاد اکبر نرفتند و توانستند جمع سالم کنند حرام است.

رسالت بعدی آقایان این است که اگر واقعاً در فلسفه کار می‌کنید باید رسالت فلسفه‌دانش باشد. این عرفان‌های توظیه‌ور بافلسفه‌های توظیه‌ور را که باید به آنها جواب دهد؟ شما متغیر تاج و سباء و سین هستید؟ وظیفه وظیفه شما است. بر شما واجب است که آنها را جواب دهید مرحوم صدرا کسر اصنام الجاهلیه را برای چه توشت؟ اول کسی که با عرفان کاذبه مبارزه کردد حکماً بودند. کسی که وحدت وجودی را تکفیر کرد حکماً بودند. بعد از جهار حد سال مرحوم سید در عروه فتوی داد شما کجا در فقهی این فتوارا می‌بینید؟ این مرحوم سید و مرحوم صدرالمناياون چهارصد سال فاصله است. چه کسی فتواد را که هر کسی وحدت وجودی شد کافر است؟ اینها گفته و گفته و گفته تازه بعد از چهارصد سال مرحوم سید در عروه فتواد. خب مرزداران توحید حکماً و عرقاً هستند بر است کتاب‌های صدرالمناياون از تکفیر قایلین به وحدت وجود خام. این کار را کرده است کتاب جدا کانه‌ای به نام «کسر اصنام الجاهلیه» نوشته است این وحدت وجود کاذب و این عرفان‌های کاذب و افق دفن کرده است. خب اگر لو اسفار نوشته است کسر اصنام الجاهلیه هم نوشته است دیگر. پس اولین رسالت آقایان جلوی فلسفه‌های الحادی را کرقت، جلوی عرفان‌های کاذب و توظیه‌ور را کرقت. آن وحدت حقه که به این اسانی نصیب کسی نمی‌شود. این که باطل است یک تحملی است که مستحضر هستید هم این حزم دو جلد کتاب نوشته است و هم شهروستانی. این ملل و تحمل ملل را انبیاء اوردن و تحمل را همینجا دیگر. تحمل را همین‌ها اورده در برای این ملل که انبیاء اورده بنا بر این مهم ترین رسالت آقایان این است که مرز فلسفه را حفظ کنند.

مطلوب بعده این است که واقعاً حکیمانه درس بدھید حرف کم، سیکجارت، سیکغمزی، چه در تدریس و چه در بیان، با فلسفه سازکار نیست. شما تقریباً انطور که من شستیدام سد نفر در قم فلسفه می‌گویند. هر کدام ده تا شاکرد داشته باشند شما هزار نفر را باید تربیت کنید. گفی بذلک ظهرآ می‌خواهید همان اصالت وجود اصالت ماهیت را بگوید که با علم دیگر فرق ندارد. حکمت تدریس کنید. نشست تان، برخاستن تان، رفتن تان، امنیت تان، تقدیمانه باشد من دو نفر از شاکردن مرحوم چهانگیرخان قشقابی را دیدم. یکی مرحوم فاضل تونی بود که خوب مقداری فضوس خدمت ایشان خواندیم. یکی هم مرحوم حاج آقا رحیم اربابیه مرحوم حاج آقا رحیم

می‌خواهد. اینکه بالای دار بگوید از شاقعی نبرسید امثال این مسائل. همین است. یک وقت است یک کسی شیادانه می‌گوید آنالحق، خب آن جهار نا حکم یعنی جهار تا حکم فقهی دارد نجاست دارد ارتداد دارد. زنش طلاق است میراث فلان است. اما اگر حارنه بن زید این حرف را زد چه؟ شما که گفته قرب توافق داریم فریقین هم نقل کرددند به طریق حسن، به طریق صحیح، به طریق موافق، نقل شده است که «گفت لسانه الذي یتكلم منه»^{۱۰} اگر با سه طریق شیوه و مسند نقل کردد حالاً لویس قرن گفت آن‌این است که مولوی می‌گوید:

«الحق تو نکفی و دم باده او گفت

ای خواجه منصور تو بردار چرا؟»^{۱۱} خدا حق ندارد بگوید آنالحق؟ خود این عرس از فقهاء قدردانی می‌کند من حق شناسی می‌کنم که اینها این علم را تحریم کرددند برای اینکه مگر این علم را می‌شود همه جا گفت؟ منتها گفت اینها لفاظاً نکنند برای این که یک راه بازی داشته باشد در فتوحات از فقهاء حق شناس می‌کند. چنان که همه حکمای ما گفته شما مستحضر پاشهید این درس را برای همه تعریف شود گفت. این حرف را موقتی که فضوص شروع کردیم ورود ممنوع بود دیگر. حرام است یعنی حرام است جدی است. نمی‌شود هر حرفی را برای هر کسی زد ایشان در فتوحات حق شناسی می‌کند و قدردانی می‌کند می‌گوید تعلیم این علم برای خیلی‌ها حرام است. آن کسی که تواند این حرف را بقیدم چه جویی می‌خواهد این حرفها را یادش دهد حرف مولوی این است که تو را چرا دار زند؟ مگر تو نکفی؟ آن کسی که گفت لسانه الذي یتكلم به، او گفته است آنا. مگر قرب توافق را قبول ندارید؟ اگر شیادانه بود آن جهار حکم فقهی بر او بار است. اگر عارفانه بود چرا دار می‌زند؟ ای خواجه منصور تو بردار چرا؟





ازباب از نوادر حکمایی بود که دوران مرحوم میرزا جهانگیرخان قشقاوی را خوب در کرده بود. ایشان من گفت اولین روزی که من رفتم پای در درس نیوجالاغه مرحوم جهانگیرخان قشقاوی، این نیوجالاغه که الان مهجور است، علم واجب به جزئیات را داشت تشریح می کرد. با همان لمحه حلق کوبی همشهری های خودشان. حکمت بود چون مستحضرید در فلسفه یکی از مسائل پیچیده علم واجب، علم واجب به جزئیات است. با اینکه علم تابت است و معلوم متغیر است علم از ای است و معلوم حالت است، این چگونه توجیه می شود. گفت این جمله نورانی حضرت امیر را داشت من خواند که «علم عجیج الوجود فی الفلوس و معاصی العاد فی الخلوت و اختلاف النینان فی البخار النامرات». علم واجب به جزئیات را که حکمت بود داشت تدریس می کرد در این آیه حضرت می فرماید به اینکه معمصیت های هر کسی را در خلوت و جلوت او می بیند ناله های هر جوانی را در ذل کوه او می بیند. اگر چنانچه سعدی آن حرف را زد در بن غاری صخر سمات اینجا است. در دریاهای عمیق رفته و آمد ماهی ها کدام ماهی رفت و کدام بزرگ بود و کوچک بود و تند رفت و آهسته رفت و فلان. الان تراویک ها را می شود کنترل کرد در جاده خاکی اما در دریا خلیل سخت است. کدام ماهی رفت با چه سرعتی رفت با کی رفت کی رفت کی رفت کی رفت و آمد و نیشان یعنی ماهی ها. مرحوم ازباب من گفت مرحوم جهانگیرخان علم واجب به جزئیات را با تدریس نیوجالاغه تبریز می کرد. این کیفیت عرضه متنقول و معقول است. این کیفیت اثمار دفاتن المقول است و مانند این. شما هر درسی را با اینها همراه می کنید این شامل الله مخصوصاً روزهای چهارشنبه. اگر حد حکیم مشغول درس حکمت پاشد حائل ده تا شاگرد بپرساند حوزه منحول می شود اگر این را پتوهاید با درس های دیگر همراه کنید این را نمی گویند حکمت مطلب بعدی، وظیفه ای است که الان به عهد حکمای ایران است یک حرفی راجتاب ابوریحان بیرونی در تحقیق مالیه زند دارد می گوید سر اینکه بونان موفق شد توحیدش را حفظ کند ولی هند از این ایجاد شد بودا درآمد، هندو درآمد، بتپرسنی درآمد و مانند آن چیست. اولاً مستحضره هستید که کل خاورمیانه گرفتار شرک و بتپرسنی بود و اگر بزرگانی می گوید افلاطون و لسطو شاگردان انبیاء بودند روی این چیز بوده است که در خاورمیانه جز بتپرسنی چیز دیگری نبوده است. وجود مبارک ابوالعیم سلام الله علیه آبد برهان اقامه کرد برهان فلسفی محسن، کارآمد نبود تلیق حکمت عملی و حکمت نظری را به مردم ارائه داد کارآمد نبود. شما همچ برهان فلسفه نمی بینید که مسئله حکمت عملی را با حکمت نظری یعنی اندیشه و اندیشه را به هم پذیرد بگوید «انسی لا احباب الا قلوب». مگر در ندارم. خب شما این را دوست نداری آن اقای این را دوست دارد اینکه می گوید من دوست ندارم برای اینکه من اسلام خدا را برای چه می خواهم؟ اینکه بتپرسنی من که نمی خواهم فلسفی محسن فکر کنم می خواهم بتپرسنی. باید محظوظ و ممیز من باشد خب وقتی

که شخص غروب کرد قمر غروب کرد اینها به زحمت اتفاق افتادند، امام رازی می کوید که این لا احباب الا قلوب اولیاً امکان است یعنی لا احباب الممکن با حدوث ذاتی است این لا احباب الا قلوب، حدوث ذاتی است، به این زحمت اتفاق افتادند. خب، هیچ برهان فلسفی مگر یک مقدمه ایش حکمت عملی است یک مقدمه ایش حکمت نظری است. من دوست ندارم؟ در بحث عقلی؟ من دوست ندارم مال اخلاقی است. این آمده است دوخت دوخت یعنی دوخت اینکه دوست ذاته با حکمت عملی دوخت. خدا را می خواهد برای اینکه دوست ذاته پاشد خدا را برای چه می خواهد؟ این جهان بینی محسن منها های گرایش چه سودی دارد؟ این هم این نکود دست به تبر گذاشت و همه را از این ایجاد کرد «فجعل لهم جذانا». ان هم این نکرد. «حرقوه و انصروا اليه نکم». را تحمل کرد و رفت و اتش را با «کونی بردا و سلاما». گلستان کرد خاورمیانه را گرفت از آن به بعد خاورمیانه موجود شد گرچه آن روز رسانه ای نبود ولی این خبر ممیز بود طولی نکشید که «کونی بردا و سلاما» کل خاورمیانه را گرفت از آن به بعد اینها شدند موجود اگر چنان مولوی می گوید:

می برسیم چو اجدادت صنم

همین است. اگر کوشش آن «کونی بردا و سلاما» نبود خلیلها سنسی بودند پدر ما حضرت ابراهیم که قرآن او را پدر ما معرفی کرده فرمود «علمه آییکم» که متسوب است به اغراق یعنی خدا «الله ایز ایهیم هو سماکم الشیلین من قل». این آمد گرفت. حرف ابوریحان این است که در بونان مردان الهی بودند این امانت را حفظ کردند و در هند عالمانی بودند که توحید را حفظ کردند. هندو در آمد و بودا در آمد و غیره بونان حفظ کرد. درست است در بین بونان های چند نفر متصرف هم بوده است. سقراط را هم متهم کردند خواستند به دار بزنند ولی فضای بونان فضای افلاطون بود فضای بونان فضای ارسلتو بود. شما ببینید این کار را هم در برنامه های تان



ویژه‌نامه
حضرت
آیت‌الله
علماء
حسن‌زاده
آملی

اگر به توحید و به اسول دین بر سر شما بزرگواران متول هستید ایران به لطف الهی همیشه محفوظ بود هم رشد فکری داشت زیرا هر تحلیلی نمی‌رفت و هم مردان الهی حفظ کرده بودند. الان شما آقایان یا بد خطا کنید نتیجه اینکه اگر جنابه ما همانطوری که فقهای این خطوطاً کلی را از قرآن و روایات گرفته باشید اینکه بگیرید و بین عقل و نقل جمع سالم کنید پیشرفت کامل است. اگر تو انسنتیم این شاهله وارد صحنه شهود شویم آنجا هم سعی کنید جمع سالم کنید تا مشهودات ما با برخان تقدیح شود اگر کسی بتواند عرفان تدریس کند بگوید شائی از شؤون الهی است این طلب را خسته می‌کند زده می‌کند. بین راه می‌برد تا برخانی شود او نصی بپذیرد اگر خودش اهل شهود بود که با شما همراه است. اگر نبود نیمه کاره ترک می‌کند کسی عرفان می‌خواند که این مطالب عرفانی برای او تبیین شود آن بزرگواران اعتماد نمی‌کردد با برای ایجاد انس ذکر می‌کردد. لازم نمی‌داند برخانی کشند. ولی وقتی حوزوی شد و تدریس شد باید برخانی شود بگویید ریاضت می‌کشید حل می‌شود این بین راه زده می‌کند اور از درس منصرف می‌کند تا برخانی شد اسان چیزی را نیز بگیرد و نگوید. و گرنه رشد نمی‌کند اگر کسی خودش اهل رشد بود که بود و رسالت مهم همه ما این است که این مكتب را به برگت قرآن و عنتر حفظ کنیم و دعای همه‌گی ما در پیشگاه اهلیت این است که محتمل العلم بالشیم امیدوارم خدای سیحان همه شما را عالم ویانی کند حضرت آیت‌الله حسن‌زاده (حفظه‌الله و دامت عماله) را برای همه ما حفظ کند. و شما بزرگوارانی که در این اجلال و تکریم سعی ببلغ کردید سعی همه شما این شاهله مشکور باشد. این نظام هم تا ظهور آن حضرت از هر گزند مصون و محفوظ بماند غفرانه لنا و لکم.
و السلام عليکم و رحمه الله و برکاته



دانسته باشید یعنی مال حکماء فرن چهارم را فارابی هست خود ابوالحسن عامری هست اینها را حفظ کنید که اینها شاگردان تقریباً بالواسطه حکماء بوتان هستند. با کتاب‌های آنان را خوانند. درباره مرحوم بوعلی می‌گویند که بیش از دو زبان نمی‌دانست شیخ الاستاذ مرحوم فاضل توفی ایشان می‌فرماید که قبل از شما شاید حدود ده سال قبل فروغی ذکاء‌الملک این را در سال سی و سه می‌گفت بعض بیجاوه و شش سال قبل حدوداً، فروغی ذکاء‌الملک پیش ایشان این سمع طبیعی را می‌خواند. گفت من به فروغی گفتم که این سینا غیر از فارسی و عربی نمی‌دانست. برای اینکه ایشان در منطق دارد که روایتاً مثل هو در عربی باشد در فارسی است.^{۱۷} دیگر مثال دیگر نزد من خدم می‌زیم زبان دیگر نمی‌دانست همین مطلب را فروغی در آن ترجمه فرن سمع طبیعی شفاء نوشت. که این شرح در این لغت‌نامه دهخدا آمده است این قسم. اینها خیال می‌کردد که ذکاء‌الملک خودش این ابتکار را دارد مرحوم فاضل توفی می‌فرمود به اینکه ما یه او گفتیم او هم در جای دیگر نوشته و گرنه او چنین استنادی نداشت. بالآخره مرحوم بوعلی غیر از این دو زبان ظاهراً نمی‌دانست. ولی این مسکویه و فارابی نزد کسانی درس خوانده‌اند که فلسفة ارسطو را بهشت آکاه بودند با همان زبان لاتین تدریس می‌کردند و از قداست ارسطو و عظمت علمی او همه باد کردند این برخان حرکت را شما در فوز اصغر این مسکویه بینید. بینید که این برخان حرکت آن نیست که ما تلقی می‌کنیم. جه قذاسی برای برخان همان آغازی که ما برای برخان امکان قائل هستیم مشابه آن آثار را جناب ارسطو برای برخان حرکت قابل است. و مهم ترین برخانی هم که این مسکویه معاصر بوعلی در الفوز الأصغر برای اثبات صانع ذکر می‌کند همین برخان حرکت است. تفرض این است که ابوریحان می‌گوید ما از بوتان مطمئن هستیم برای اینکه علمای بوتان توحید را حفظ کردن و در هند نبود مردان الهی که بتوانند حافظاً توحید باشند الان این رسالت به عده‌ده شما است. یعنی هر اسیس

- | | |
|---|--|
| ۱۵. الكاف، ج ۵ ص ۳۷۲ | پیش‌نوشت |
| ۱۶. سورة مائدہ آیه ۴۶ | ۱. سوره مائدہ آیه ۴۶ |
| ۱۷. مسائل الشیعیه ج ۴ ص ۳۷۶ | ۲. العدد فی اصول الفلاح، ج ۱ ص ۱۷۸ |
| ۱۸. سوره مائدہ آیه ۴۷ | ۳. دریک، الكاف، ج ۵ ص ۱۷۲ |
| ۱۹. سوره مائدہ آیه ۴۸ | ۴. سوره مائدہ آیه ۴۸ |
| ۲۰. مفاتیح العبودی، بیت ۳۵۰-۵ | ۵. متنوی متنوی، دفتر ششم، بیت ۳۵۰-۵ |
| ۲۱. دیوان شمس، ص ۳۷۷ | ۶. فتح‌البلاغه، خطبه ۱۹۷ |
| ۲۲. از راهک حاشیه شرح المتفقیه، ج ۵ ص ۲۱۷ | ۷. از راهک حاشیه شرح المتفقیه، ج ۵ ص ۲۱۷ |
| ۲۳. مساز الحکم، ص ۹۷۹ | ۸. سوره العنكبوت آیه ۲۶ |
| ۲۴. راهک اسلام، ج ۷ ص ۲۷۷ | ۹. مفاتیح العبودی، ج ۷ ص ۳۷۷ |
| ۲۵. سوره السباء آیه ۵۸ | ۱۰. سوره السباء آیه ۵۸ |
| ۲۶. سوره السباء آیه ۵۹ | ۱۱. کتابه‌الاموال، ص ۸۸ |
| ۲۷. متنوی متنوی، دفتر دوم، بیت ۳۷۷ | ۱۲. الكاف، ج ۱ ص ۳۰۱ |
| ۲۸. سوره هم، آیه ۳۸ | ۱۳. بحاثات‌الإمام، ج ۲۲ ص ۳۷۳ |
| ۲۹. الانعام و التسبیحات، ج ۱ ص ۳۷۸ | ۱۴. فتح‌البلاغه، خطبه اول |





سازمان نشریات



سخنرانی



زندگی نامه



فهرست آثار



کفت و کو



خبری



معرفی کتاب



سخنرانی آیت الله فیاضی

(ریاست محترم هیأت مدیره مجتمع عالی حکمت اسلامی)

این علم نیز از ائمه کنند. پنده که به سپاه خودم برای این موضوع برگات بسیاری دیدم و بهره‌ها بردم. چیزی بانظرم می‌آمد است من اند در محضر اساتید مطرح می‌کدم، و از نفس و ابراهیم‌هایی که می‌شد، شاید خودم بیشترین استفاده را می‌کردم؛ چنان که وقتی مسائلی که دیگران مطرح می‌فرمودند، باز هم همین حلوار بود. این باشگاه فکری، هم چاپش خالی بود و هم برگاشش بنت نظری است؛ لذا من همینجا از بزرگوارانی که دعوت‌نامه برایشان می‌آید و گاهی به‌خاطر اینکه از قبل وقت را برای کار دیگری درنظر گرفته‌اند و گاهی برای چهات دیگر، ما نمی‌توانیم در محضرشان باشیم، خواهش می‌کنم برای سال‌های اینده برنامه‌هایشان را طوری تنظیم کنند که ما از محضر آن بزرگواران هم استفاده کنیم. جلسات گروه علمی فلسفه ۱۷ جلسه بوده است، گروه معرفت‌شناسی الحمدله ۱۹ جلسه داشته است، جلسات گروه فلسفه‌های مضاف، ۱۳ جلسه، گروه علمی کلام، ۱۶ جلسه، و گروه عرفان، ۱۱ جلسه برگزار نموده است. در بحث‌های آموزشی هم در سه سطح کوتاه‌مدت، بلندمدت و آموزشی بیزووه‌شی برنامه داشته است. در دوره‌های کوتاه‌مدت، ۱۶ موضوع درس در ۲۵ جلسه داده شده است. در دوره‌های بلندمدت ۱۹ موضوع در ۲۰۷ جلسه بحث شده است. در کلاس‌های آموزشی و بیزووه‌شی یک موضوع در ۲۶ جلسه بحث شده است. الحمدله کتابخانه فعال بوده است. واحد رسانه‌ی مؤسسه در قلم‌برداری و صدابرداری از برنامه‌های مختلف مجمع عالی، تدوین و تولید آنها فعال بوده است. که ۴۰۷ ساعت لوح فشرده سوتی تهیه شده است، و هشت مورد لوح فشرده تصویری در نشست‌های مختلفی که داشتمیم تهیه شده و بیش از ۵۰۰۰ لوح فشرده برای متقاضیان تکثیر شده است. و خدمات دیگری که پایگاه اطلاع‌رسانی مجمع دارد، که افرادی که اهل آن هستند حتی مستحضر می‌باشند و می‌توانند از آن استفاده کنند. از اساتید معلم که عنایت فرمودند و این بیان نارسای من را تحمل کردند، تشکر می‌کنم.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

بسم الله الرحمن الرحيم. خدمت سروران مکرم، اساتید بزرگواری که معمولاً به طور مرتب به منزل خودشان رفت و آمد داشتند و در این جلسه شرکت نمودند، خوب‌قدم عرض می‌کنند. همه سروران مستحضرند که مجتمع عالی حکمت در طی تشریفی که اساتید علوم عقلی به محضر مقام معظم رهبری داشتند، تأسیس شد این مؤسسه از سال ۸۴ رسیده بینا کرد و رسیدت آن هم به این صورت بود که اساسنامه‌ای توسط اساتید بزرگواری تنظیم شد و به محضر اعلام سه‌گانه، اساتید بزرگوار ما حضرت آیت‌الله جوادی اهلی (افت برآمد) حضرت آیت‌الله سیاحانی (افت برآمد) و حضرت آیت‌الله مصباح‌الدین (افت برآمد) رسید اساتید بزرگواران اساسنامه را ملاحظه فرمودند و با درخواست پسرادران، این بزرگواران تغارت عالیه این مجتمع را پذیرفتند و با هدایت آنها بحمد الله هر روز این مجتمع یک قدم به پیش بوده است، و امیدواریم که با عنایت حضرت ولی عصر (افت برآمد) روز بروز پارورتر و مثمر نموده باشند. مجموعه کارهایی که مجتمع عالی در سالی که گذشت انجام داده است، عبارت است از: نشست‌های علمی، که چهار نشست علمی داشتیم؛ نشست علمی دین و فلسفه، میزگرد علمی ماده در فلسفه و فیزیک، میزگرد علمی زمان در فلسفه و فیزیک، نشست علمی تأثیر مسیحیت بر علم معاصر، یکی از بزرگات این مجتمع که در فرمایشات مقام معظم رهبری هم در این مورد تأکید شده بود و تعبیر حضرت از آن باشگاه فکری بود. جلسات گروه‌های علمی است. ما پنج گروه علمی داریم؛ گروه علمی فلسفه، گروه علمی معرفت‌شناسی، گروه علمی فلسفه‌های مضاف، گروه علمی کلام و گروه علمی عرفان. این نشست‌ها و جلسات در حقیقت گردد همایی اساتید برای ارائه و یا شنیدن نظریات جدید یا تقریرات جدید است؛ چیزی‌هایی که جای آن در حوزه مقدسه خالی بود. خیلی خوب است که در حوزه مقدسه علمیه اساتید مطالب و نوآوری‌های شان را چه نظریه‌ای باشند، چه اسکالی به بزرگی باشند چه تکمیلی از نظریه‌ای باشند، هر نوع نوآوری را علاوه‌بر اینکه در کلاس‌ها و جلسات درس خودشان ارائه می‌کنند، در محضر اساتید





ویژه‌نامه
حضرت
آیت‌الله
علماء
حسن‌زاده
آملی



سخنان حجت الاسلام والمسلمین رمضانی از شاگردان علامه حسن‌زاده آملی

توانستم از زیر این بار سنگین شانه خالی کنم. لذا باید در این باره به بیت مشهور مولوی تمسک کرده و گفته:
 در کف شیر نر خون خواره‌ای
 غیر تسلیم و رضا کو چاره‌ای
 و چید دوم هم اذای حق استاد و شاگردی نسبت به حضرت استاد حسن‌زاده آملی است که بالحق و السدق اقول ایشان بر کردن همه ما حق حیات دارد چون ایشان بحق محیی است، منظہر اسم محیی خدا است و تمام هست و نیست خود را در راه کسب علم معرفت و ترویج علوم و معارف و تربیت نقوص و نیروهای مستعد فدا کرد و در این مسیر سر از پاشناخته، لذاذی حق چنین شخصی و چنین شخصیتی که بر دوش حقیر متگیش می‌کرد و قبیل می‌کند، ایجاد کرد که من در پایر خواسته عزیزان دستاندر کار سرتسلیم فرود بیاورم و همان طور که عرض کردم جسارت به خرج بدهم و در حضور شما بزرگان که هر کدام بیغمیریک امتن هستید تصدیع کنم، لذایش از شما عزیزان که در حضور شما سخن می‌گوییم عذرخواه هستم و هم از حضرت استاد حسن‌زاده آملی که با همه بنی‌یاقوتی‌های من تحمل می‌کنند که من در باب شخصیت ایشان به خودم این جسارت را بدهم و عربی‌پس را به محض شما تقدیم بکنم، به هر تقدیر لازم است ابانتا تأکید کنیم سخن درباره شخصیت

اعرة پادشاه من الشیطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين، الصلاة والسلام على سيد الانبياء والمرسلين حبيب الله العالمين أبي القاسم المصطفى محمد و على آل الطيبين الطاهرين المحسومين المكرمين الهداة المهدىين. قال رسول الله صلى الله عليه وآله، من اكرم عالما فقد اكرمني و من اكرمني فقد اكرم الله و من اكرم الله تعمصه الى الجنة.^۱

حضرت بزرگی است هم به لحاظا حضار که همه اهل فضل و علم و معرفت و حکمت اند و هم به لحاظا غایت و هدف به مطلور کلی یعنی تجلیل و تکریم از مقام علم و عالم، همانطور که در روایت منعکس شده است تکریم عالم، تکریم رسول الله است و تکریم رسول الله تکریم خدا و تکریم خدا هم مآلش به جنت و رضوان الهی است و هم به لحاظا غایت و هدف به مطلور خصوص یعنی تجلیل و تکریم از مقام علمی و معرفتی و اخلاقی شیخنا الاستاذ الملامه آیت الله حسن حسن‌زاده آملی حفظه الله تعالی و آدام خللہ علی رتوسا، لذا تصدیع شخص حقیر سراپا تصریحی چون من در چنین محضری و چنین محضی جسارت به حساب می‌ایم، چون توانیم نیست لکن دو چیز ایجاد کرد که من این جسارت را به خودم بدهم و در حضور شما عزیزان لب به سخن یکشاپیه چیز نخست آن بود که عزیزان دست انت را کار جلسه طوری مسئله را برای من منعکس کردند که





عظیم و بزرگ حضرت استاد حسن زاده املى در حقیقت مدح و وصف خورشید است، ما در این محضر چه جزی را می‌خواهیم بیان کنیم؟ و چه امری را می‌خواهیم وصف کنیم؟ عالم بودن ایشان را؟ کیست که در این پاره تردیدی داشته باشد؟ جامع بودن ایشان را؟ کیست که در این زمینه شباهی داشته باشد؟ جامع علم و عمل بودن ایشان را؟ باز باید بگوییم کیست که در این زمینه شکی به خودش راه بدهد؟ ایشان بحمدالله تعالی خود به خودی خود بیان گز همه این مسائل اند و نیازی ندارند که کسی باید آنها را برای دیگران بیان کنند لذا آفتاب آمد دلیل افتاب باید این ایات منتوی را اینجا خواند که:

ماجح خورشید مذاق خود است

که دو چشم روشن و ناگزین است
مدح خورشید در حقیقت مدح خود است. خورشید نیازی به مدح ندارد، خورشید نیازی به وصف ندارد، خود کویای اوصاف و کمالات خوبی است. آن کسی که مدح خورشید می‌کند در حقیقت خود را مدح می‌کند و می‌گویند من چشم مالم است، من چشم بینا است من خوب می‌بینم و جمال و کمال خورشید را درک می‌کنم در برابر؛ ذم خورشید جهان ذم خود است

که دو چشم کور و ناریک و بد است
کسی که علیه خورشید حرف بزند و خورشید را مذمت کند در حقیقت خودش را رسوا می‌کند و از کوری و نایباتی و به بصری خوبی خبر می‌دهد؛ لذا صداقه و خالصانه عرض می‌کنم مثل

حضرت استاد حسن زاده املى در زمان ما و همجنین در طول تاریخ علم و معرفت تا به این مدل خورشید است آثار و تأثیرات او این کوچی را می‌دهد، شاگردانی که تربیت کرده‌اند و برگاتی که از این شخصیت بزرگ در دسترس اهل علم و معرفت قرار گرفته است همه

گویای این حقیقت‌اند. لذا ما اینجا چه جزی را بیان کنیم که روش نباشد؟ و چه جزی را بگوییم که معلوم نباشد؟ در حقیقت ما داریم خودمان را معرفی می‌کنیم و عشق و علاقه خودمان را به علم و عالم و معرفت و عارف اعلان می‌کنیم علاوه آنکه ما با تکریم این بزرگان خودمان را بالا می‌بریم و به خداوند تزدیک می‌کنیم لذا این چیز تباید مورد غفلت قرار بگیرد که تمنی کرد. لیکن برای اینکه نامه خالی از عربیشه تباشد من نکته‌ای را موردن تأکید قرار می‌دهم و آن این است که حضرت استاد در بیان فرموده‌اند:

منم آن تشنہ داش که که داش شود اتش

مرا اسرار دل اتش همی باشد نشینی‌ها

مفهوم وجودی ایشان این است. چون سرتا با غرق در طلب معرفت و داشت جویی و چشیدگی کمال بوده و نیز هست. وجود ایشان تداعی کننده همان چمله معروف است که بزرگان ما از قدیم می‌فرمودند اعداء العلم کلک یعنی بعضه تمام وجود خود را به علم و معرفت پدیده تا اینکه علم بخشی از خودش را به تو بدهد و ما این واقعیت را در این شخصیت بزرگ که تمام هست خود را

در طلب علم و معرفت فانی کرد به وسیع مشاهده می‌کنیم. یک وقتی تقلیل می‌فرمودند تسبیحی را برای کاری که داشتم از حضرت استاد شعرائی عاریه گرفتیم، ایشان با اینکه می‌فرمود کتاب‌های ما لازم است، متندی نیست. ولی به خاطر محبیتی که به من داشتند این کتاب را به من دادندو من هم کتاب را گرفتم و بزدم به مدرس و شروع کردم به استفاده کردن. یک دفعه این فکر به ذهن خطرور گرد که ممکن است من بارها و بارها به این کتاب نیاز بیندازم و این صحیح نیست که من برای رفع نیاز، به طور مکرر کتاب را از ایشان عاریه پکیم لذا باید فکری کرد. چه فکری؟ فرمود تصمیم گرفتم از همان لحظه شروع کنم به استخراج این کتاب و نشستم و نوشتم و نوشتم و نوشتم یک شبانه روز و نصف یعنی سی و نش ساعت علی‌الدوام نوشتم. فقط برای اقامه فریضه نماز دست از نوشتن می‌کشیدم و بعد باز می‌نوشتیم و بعد فرمودند: از این نمونه استخراج‌ها انقدر انجام داده‌ام که عدد و تعداد آن‌ها از یادم رفته است. بین ما و خدای ما چه کسی این کار را می‌کند؟ آن امکان تکثیر و تسویپ برداری و زیارت و گفت و گفته فراوان هست و به راحتی استخراج حمورت می‌گیرد اما آن زمان که این امکانات تبود چه عشقی و چه علاقه‌مانی باید در شخصی بوده باشد که اینطور خودش را مانند پروانه فدای شمع علم و معرفت پکند و اصل‌سر از پانساند و سرایا در این هدف فانی شده باشد؟ این مقوم وجودی ایشان. مطلب دیگر آنکه علم و معرفت بر دو گونه است: علمی که بر دوش

استاد حسن زاده آملی مظہر محیی خداست و تمام هست
و نیست خود را در راه کسب علم معرفت و ترویج علوم
و معارف و تربیت نفوس و نیروهای مستعد فدا کرد و در
این مسیر سر از پا نشناخت.

عالیم بار است و علمی که برای عالم بار است علمی که انسان برای جمع‌آوری آن، زحمت می‌کشد و می‌انواعد و آن را مانند یک بار به دوش می‌کشد و علمی که خود انسان بر آن علم بار است و آن علم برای او براق است و ما در طول هر دو نوع علم نیازمندیم در مقطعی از عمر باید جمع کنیم، زحمت پکشیم و خون چگر بخوریم و لذا در کسب علم و معرفت و جمع‌آوری علوم و معارف جان‌مان به لیحان بیاید و برهای از زمان هم این بار از دوش ما بردانه شود و علم بنشود بار ما، و براق ما و مرکب و وسیله‌ای که ما را از ملک به ملکوت و از ملکوت به جبروت و از جبروت به لاهوت رسانده و فانی فی الله کنند.

علم اکبر بر دل زندیاری بود

علم اکبر بر تن زندیاری شود
علم‌های اهل دل حمال شان
علم‌های اهل تن احمل شان شان
و ای به حال آن عالمی که علم او فقط و فقط حمل و هار او باشد مدل او مدل الذی يحمل اسفار است و خوشا به حال آن کس که بر براق





ویژه‌نامه
حضرت
آیت‌الله
علماء
حسن‌زاده
آملی

خاطره را فقط به خاطر آن جمله نقل کرد ایشان فرمودند: آخر من نمی‌خواهم از تاجیه من غباری بر دل ایشان بنشیند، چون ایشان مرد خداست. حالا این را یک وقت یک آدم معمولی می‌گوید و یک وقت هم یک انسان اهل علم و معرفت و در مقام‌های بسیار بالا و این دو با هم فرق می‌کنند لذا اگر از چنین اشخاص انسان بشنود که ایشان مرد خداست و من نمی‌خواهم از تاجیه من غباری بر دل ایشان بنشیند و ایشان از من دلگیر بشوند. معنای خاص خودش را دارد همه همدره‌های ایشان، همه کسانی که با ایشان هم درس یافته‌اند در این امر متفق هستند و بر این نکته اتفاق نظر دارند که ایشان یک رجل الیق است.

اجازه پفرمایید من کلام را با نقل یک خاطره ختم کنم و غزی را به عنوان خاتم نه حُسن خاتم - چون که حسنی ندارد و اگر داشته باشد حُسن آن، مدح حضرت استاد است - تقدیم حضوران کنجه در دفترچه خاطرات اینکونه اورده‌ام: در روز ۲۲ اسفند ماه ۱۳۸۸، پس از مدتی مديدة که از زیارت حضرت استاد علامه دلفون حسن‌زاده زید فی طول پیمانه محروم بودم حتی تعاسی تلقنی از قم به تهران عرض ارادتی کردم و با تمام بی‌لایاقتی مورد ملاحظت ایشان بزرگ واقع شدم حالتی دست داد تحت تأثیر آن حالت بیات زیر رقم خورد:

دلیل پر می‌کشد اند هوایت
منم مشتاق دیدار و تقایت
تو خود دستم بکسر و راه بنا
نمی‌دانم چه سان گردم فذایت
زمینی هشتم و خاکی خاکی
امید انکه برایم بر سایت
نه تو و نه مظای در من اما
دهد رونق به من نور و صفات
و فادر من ز تو گیرد نوال
صفا بخشد به من لطف و وفايت
تو فانی در خدا بودی و هستی
پسند جانازکات حسن و خوبی
همه محتاج انعام و عطایت
«سحر» گیرد خیالت را در آغوش
که شد زنده به اکسیر ولاست

والسلام علکیم و رحمة الله و برکاته

پیش‌نویس:

۱. جامع الاخبار، ص ۱۱۱.

علم سوار شود و بتازد و به آفاق ملکوت و جبروت و لاہوت دست پیدا کند و من این مطلب را برای این هدف عرض کردم که بگویم: شیخنا الاستاذ العلامه آیت‌الله حسن‌زاده آملی حفظ‌الله تعالی در هر دو بعد سرآمد است. چون در کسب علمی که بار و تدوختن است سر از پاشاخت و کوشید و بحمد‌الله تعالی خداوند این بار را از دوش آن برداشت و مبدل کرد به یک براق و الان ما نمی‌دانیم که ایشان بر این علم چگونه سوار شده است و تا چه آفاقی سیر کرده است. فقط به صورت درسته و سریسته باید گفت که این شخصیت بزرگ هترش در این است که از علوم بارگویه فراخیت یافتد و بر علمی که بارگویه است سوار شد و بحمد‌الله تعالی از این جمیعت سرآمد است. ایشان یک رجل الیق و یک شخص به فنا رسیده و فانی فی الله است و با تمام وجود می‌گویند:

ملکوت است که در منظیر من جلوه‌گر است
تو بر آن باش که بحر و بیر و شمس و قمر است
تو بکو زمین، تو بکو آسمان، تو بکو حسن، تو بکو حسین. ولی من
چیزی جز ملکوت نمی‌بینم
آن خدایی که برسیتی نه خدای «حسن» است
که «حسن» را به خداوند خدایی ذکر است

الیق همه کو کو گویند و حسن هو هو الیق همه گویند خدا کو و حسن گویند غیر خدا کو. ایشان این حقایق را با تمام وجود لمس کرده است. دفتر دل را بخوانید بیت بیت آن شعله اشتبئی است که از دل تقدیم و سوخته یک انسان سوخته دل برخاسته و به صورت ایيات در دیوان تعلیل یافته است، و بنابر فرمایش بابا طاهر عربیان: شنو این نکته از بور فردون که شعله از تبور سرد ناید این بیام‌ها و تنهه‌های توحیدی از درون یک حقيقة که فانی فی الله است صادر شده است تصنیع نیست، کذب نیست، ادعای صرف نیست بلکه یک حقیقت و یک واقعیت است. یک وقایت یکی از اسناید بزرگ که لازم نیست اینجا اسم او را باورید یک سوال را مطرح کرد و فرمود شما این سوال را در محضر اقامه مطرح کنید و جواب آن را باری من بیاورید سوال را که بسیار مبتنی بود مطرح کرد. گفتم اجازه بدھید من جواب این سوال را بهم و این سوال را به محضر ایشان نیزم چون زشت است و خوب نیست. ایشان فرمود: حلال شما مطرح کنید. گفتم: مطرح من کنم ولی به نام خودتان نه به نام خودم. چون من واقعاً خجالت من کشم که این سوال را از ایشان بکنم، یک سوال بود راجع به مسئله اتحاد عاقل به معقول و خیلی مبتنی. بالآخره ما خدمت ایشان رسیدیم و سوال را به نام خودتان مطرح کردیم، بعدها در خیابان صفا نیمه هم دیگر را دیدیم فرمود سوال را مطرح کردی؟ گفتم: مطرح کردم. گفت: به نام چه کس؟ گفتم: به نام خود شما. ایشان فرمود: نکفتم به نام من نکو؟ گفتم: نکفتم به نام خودتان می‌گویم؟ ایشان پرسیدند خب حال جواب چه شد؟ گفتم: جواب همان بود که خدمت‌تان عرض کردم. بعد اضافه کردم: چرا نسما لای دارید سوال خودتان را به نام خودتان بگویم؟ چه اشکالی دارد؟ ایشان در جواب من جمله‌ای را بیان فرمود که من این





زندگینامه علامه حسن زاده آملی

به قلم خودشان

این زندگینامه از کتاب «آیت حسن، چشم نامه بزرگداشت آیت الله حسن زاده آملی» از انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی انتباش شده است.

تاینکه خودم در امل چند کتاب مقدماتی را تدریس می‌کردم، پس از آن در شهر بور هزار و سیصد و بیست و نه شمسی بهتران آمدم و چند سالی در مدرسه مبارکه حاج ابوالفتح رحمة الله عليه به سر بردم و باقی کتب شرح لمعه و از عام و خاص قولانی تا آخر جلدین را در محضر شریف مرحوم آیت الله آقا سید احمد لواسانی - رضوان الله تعالیٰ علیه - درس خواهدم.

و بعد از چندین سال در مدرسه مبارکه مروی پسر بردم تایه ارشاد جانب آیت الله حاج شیخ محمد تقی املی - قدس سرّه به محضر مبارک علامه حاج میرزا ابوالحسن شعرائی طهرانی مسجد حوضی (علیه السلام) آشنا شدم و آن بزرگوار چون پدر مهرابیانی سالانی دراز در گنف عنایتش هم خویش را به تربیت و تعلیم اینجانب مصروف داشت و از فتویی چند دری به ووی این ناجیز بکشود: از منقول تمام مکاسب و رسائل شیخ انصاری (قدس سرّه) و جلدین کفاایه آخوند خراسانی (قدس سرّه) و پس از آن کتاب طهارت و کتابهای صلوٰه و خمس و زکوٰه و حج و ارت جواهر را به صورت

ثام حسن و به شهرت حسن زاده آملی در هزار و سیصد و هفت هجری شمسی در ابریزی لاریجان امل متولد و در حجر کفالت و تحت مراقبت پدر و مادری الهی تربیت و از پستان پاک مادری مؤمنه عفیقه و حسینیه شیر نوشیده‌ام: سقا هما الله و جمیع المؤمنین شرایط طهوراً.

تحصیلات کتب ابتداییه را که در میان طلاب علوم دینیه معمول و متدالوی است از نصاب المسیبان و جامع المقدمات و شرح الفیه و سیوطی و حاشیه ملا عبدالله بر تهدیب منطق و شرح جامی بر کافیه نحو و شعسمیه در منطق و شرح نظام در صرف و مطلع در معانی و بیان و پذیع و معالم در اصول و تبصره در فقه مفتن اللیب در نحو و شرایع محقق در فقه و چندین کتب جلدین شرح لمعه در فقه و قولانی در اصول تا مبحث عام و خاص را در امل که همواره از قدیم الدهر واحد رجال علم بود، از محضر مبارک روحاً تین آن شهر که همکی از این شنیده و خت برسیتند و به ریاض قدس در جوار رحمت رب العالمین ارمده‌اند، فرا گرفتم و نیز از بعض تعلیم خط می‌گرفتم،





ویژه‌نامه
حضرت
آیت‌الله
علمه
حسن‌زاده
آملی

ش است و حدود ۲۱ سال است، در حوزه علمیه قم که هنالک الولاية لله الحق بتدريس معارف حقه محمدی - صلی الله عليه و آله - اشتغال دارد.

از کسانی که در قم بر این بنده حق بسیار عظیم دارند آیین استادان علامه طباطبائی (اسس‌سر) صاحب تفسیر عظیم العیزان و برادر مکرم

آن جانب مرحوم محمد حسن آقای الهی طباطبائی (اسس‌سر) است.

و نیز مسالیانی در قم به محضر مبارک تنسی چند از آیات عظام در دروس فقه الفخار تشریف می‌یافته و اخیراً توفیق الهی رفیق شد که از حضور شریف عبد صالح نبیه، محدث: الولد سراییه، تجلیل ایت الله حاج سید علی فاضل تبریزی (اسس‌سر) و جانب حجت الاسلام والمسلمین آقای سید مهدی فاضل (اسس‌سر) معارفی تحصیل نهایت و همچنین بسیاری از آیات و اعاظم و افاض علماء را بر این بنده ناجیز حق استادی است. ولی این همه عمل و اسباب ظاهری است و علة الملل و مسبب الاسباب و مفیض و واهب على الاطلاق، حق - جل و على - است:

الذی علم بالقلم علم الانسان مالم يعلم
ابنهمه میباگری ها کسرا اوست

اینهمه اکسیرها اسرار اوست
هر چه خواهد آن مسبب اورد
قدرت مطلق سببها بر درد
این سببها بر نظرها برده هاست
که نه هر دیدار صتعش را سزاست
دیدهای باید سبب سوراخ کن

تا حجب را بر گند از بیخ و بن
در عنفوان جوانی و آغاز درس زندگانی که در مسجد جامع امل سرگرم بصرف ایام در اسم و قفل و حرف بودم، و محو در فرا گرفتن صرف و نحو، در سحرخیزی و تهدید عزم راسخ و لاردن ثابت داشتم؛ در رومای مبارک سحری، به ارض القدس رضوی تشرف حاصل کرده‌ام و بزیارت جمال دل آرای ولی الله اعظم نامن الحجج علی بن موسی الرضا - عليه و علی آپانه و اینانه آلاف التحیه و الشنا - تالی شدمام.

در آن لیله مبارک قبل از آنکه بحضور باهر التور امام (ره) سلاماً مشرف شوم مواجه مسجدی بودند که در آن مزار حسین از احباب الله بود و به من فرمودند در کنار این تربت دور گفت نماز حاجت بخون و حاجت بخواه که برآورده است. من از روی عشق و علاقه مفرطی که به

علم داشتم نماز خونم و از خداوند سبحان علم خواستم. سپس به پیشگاهه والا امام هشتم سلطان دین رضاعمر از بند اداره و خاک درش ناج سرم - رسیدم و عرض لاب نمودم بدون اینکه سخنی پکویم امام که آگاه به سر من بود و اشتیاق و انتہا و تشکی مرا برای تحصیل اب حبّة علم می‌دانست فرمود تزدیک بیا، تزدیک رفته و چشم به روی امام گشودم دیدم با دهانش اب دهانش را جمع کرد و بر لب اورد و به من اشارت فرمود که بتوش، امام خم شد و من زبانم را درآوردم و با تمام حرص و ولع که گویی

درس فقه خارج استدلای محققانه

از مقول اکثر شرح خواجه طوسی (اسس‌سر) بر اشارات ابن سینا (رس) و اکثر اسفار ملاصدرا (اسس‌سر) و کتاب نفس و حیوان و نبات و تشریح شفای شیخ الرئيس که از کتاب نفس تا آخر طبیعت شفاء است.

از تفسیر، تمام دوره تفسیر مجتمع البیان طوسی از بدرو تاختم آن از کتب فرات و تجوید شرح شاطبیه.

از کتب ریاضی و هیأت و نجوم: فارسی هیأت قوشچی، و شرح چغمه‌نی فاضی زاده رومی. و اصول لالیدس و اکرم‌الاوس بتحریر خواجه طوسی، و شرح علامه خضری بر تذکره خواجه، و از اول تا آخر زیج بهادری، و مسحی پظلمیوس بتحریر خواجه طوسی، و عمل بربع مجتبی و اسطراب.

از کتب رجال و درایه: دوره جلدین جامع الروا اردبیلی و درایه فارس که از مؤلفات خود انجان است.

از کتب طبیه قانونیه چغمه‌نی و تشریح کلیات و قانون شیخ الرئيس بو علی سینا و قسمت اعظم شرح نفس بن عوض مشهور بشرح اسماه.

در آن سال استاد ایت الله حاج میرزا ابوالحسن رفیعی فروزنی (رس) از قزوین به تهران تشریف فرما شدند و اقامت فرمودند که به هدایت جانب استاد شعرانی به حضور شریف شرف یافته و چند سال در محضر مبارکش نیز به تحصیل علوم تلقی و عقلی و عرفانی از اسفار صدر اعظم فلاسفه و شرح علامه فناواری بر مصباح الانس صدرالدین قوتی، خارج فقه و اصول منتقل بودم، آن عالم ربانی بر این بنده ناجیز عنایات و توجهات خاصی مبنول داشت.

و نیز از محضر مبارک حکیم الهی و عارف ربانی استاد میرزا مهدی الهی قمشه‌نی (اسس‌سر) تمام حکمت متفلجه متأله سبزواری و مبحث نفس اسفار و حدود نصف شرح خواجه بر اشارات شیخ الرئيس را تلخ نموده‌ام و نیز در مجلس تفسیر قرآن آن جانب خوش‌جه جن بوده‌ام، آن جانب به من فرمودند وقتی به الحاج و ابرام شما خواستم دروس متفلجه را قبول و شروع کنم با قرآن مجید استخاره کردم و این آیه کربیه آمد: (و مَا زَقَنْاهُمْ يَنْقُونَ).

و نیز مدتی مديدة در تهران توفيق استفاده از مباحث درس خارج فقه و اصول جانب استاد ایت الله حاج شیخ محمد تقی املى (اسس‌سر) را یافتیم.

و نیز از اعاظمی که در تهران به اذراع محضر مقدسش پروردند بودم جانب حکیم الهی و عارف صمدانی استاد محمد حسین فاضل توفی (اسس‌سر) است که قسمتی از طبیعت شفای و شرح علامه قیصری بر فصوص شیخ اکبر محیی الدین عربی را در تزد ایشان تلمذ نموده‌ام.

در دو شنبه ۲۵ (قج ۱) هق برایر با ۲۲ مهر ۱۳۴۲ هش بقدست اقامت در قم تهران را ترک گفته و نیز قسمتی از طبیعت شفای را در محضر مبارک جانب ایت الله حاج میرزا احمد اشتیانی (اسس‌سر) خوانده‌ام. و اکنون که ماه ولایت رجب ۱۴۰۴ هق وارد پیشست ۱۳۶۳ ه





الحاج میرزا ابوالحسن بن محمد بن غلامحسین الطهرانی، المدعو بالشمرانی - افسر الله تعالیٰ مقاماتهم و رفع درجهاتهم - از شیخ عالم فقیه محدث رجال الحاج الشیخ محمد محسن الطهرانی صاحب الذریعه (رسانه) از محدث ماهر متبع، حفظة المتأخرین الحاج میرزا حسین التوری - رحمة الله - از عالم فنچه متبحر جامع العلوم العقلیه والنقدیه الشیخ عبد الحسین الطهرانی (رسانه) از سید فقیه متبحر حوصله العاملی صاحب مفتاح الكرامة، از شیخ الاصولین المشهور بالتوحید آقا محمد باقر

البهبهانی از والدش محمد اکمل، از محدث بارع متبحر محمد باقر المجلسی (رحمه الله) از سید ادب النوی فاضل و حکیم کامل جامع الفضائل السید علیخان المدنی الشیرازی (رسانه) صاحب ریاض السالکین فی تصریح صحیفه سید الساجدین از شیخ فاضل شیخ جعفر بن کمال الدین بحرانی، از شیخ فاضل الشیخ حسام الدین الحلبی، از شیخ اجل خاتمه المجتهدین و بحر المرفان و الیقین الشیخ بهاء الدین محمد العاملی (رحمه الله)

و هم بروایت مجلسی از عالیه جامع بین العقل و المرفان و التقلیل والوجدان و الروایة والدرایة مولانا محمد محسن الفیض الکاشانی (رسانه) از استاد الحكماء، و الفلاسفة المتألهین محمد بن ابراهیم صدر الدین الشیرازی (رسانه) از شیخ محقق بهاء الدین عاملی، از والدش عالم بارع حسین بن عبدالصمد الحارثی العاملی، از سید حسین بن جعفر حسینی کرکی، از شیخ جلیل علی بن عبدالعالی میسی، از شیخ امام شمس الدین الجزری المعروف بابن المؤذن، از شیخ ضیاء الدین علی بن السعید شمس الدین محمد بن مکنی المعروف بالشهید

و تیز صدرالمتألهین شیرازی (رسانه) بروایت من کند از سید محقق اعلم المتأخرین جامع فضائل المتقدمین سید محمد باقر داماد (رسانه)، از شیخ عالم فقیه متبحر عبدالعالی بن علی الکرکی، از پدرش شیخ محقق مررج المذهب علی بن عبدالعالی کرکی، از شیخ علی بن هلال جزلی، از شیخ فقیه زاهد ابن فید الحلی، از شیخ فاضل مقداد السیبوری عن مشایخه الی الانتمة المعمومین (شنیده) سند روایة صحیفه کامله در ابتدای ریاض السالکین از شارح آن تا امام سجاد (علیهم السلام) به چند طریق منصوص است و از دیگر متتابع نیز در صحف مکرمہ انان و دیگران از کتب رجاله و جوامع روایته مضبوطاً است، دعوییم قبیها سپاهانک اللہ و تحییهم فیها سلام و آخر دعوییم ان الحمد لله رب العالمین.

خواستهم لبیدای امام را بخورهای کوثر دهائش آن آب حیات را توشیدم و در همان حال به قلمی خطور کرد که امیر المؤمنین علی (ع) فرمود پیغمبر اکرم (ص) آب دهائش را بلیش آورد و من آنرا بخوردم که هزار علم و از هر دری هزار در دیگری بروی من گشوده شد پس از آن امام علیهم السلام حلی الارض را عالمابه من بنمود، که از آن خواب نوشین شیرین که از هزاران سال بیداری من بهتر بود بدرا آمد، به آن نوید سحر کاهی امیدوارم که روز بکفار حافظاً شیرین سخن برترم ایم که:

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند
و اسرار آن ظلمت شب آب حیاتم دادند
چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شی
آن شب قدر که این تازه براتم دادند
من اکثر کامروها گشتم و خوشل جه عجب
مستحق بودم اینها باز کاستم دادند
یعنوان خیر خاتم بدکر سلسله مشایخی که از خوشی جن خرم
ولایت به انتقامی طریق و استاد آن اعاظله (رسانه) الله تعالیٰ علیها در
سلک و عداد خلله اسرار حاملین و نشریف حاصل کرده استه
تبریک من جوییم:

این مستمسک بدیل عنایات اهل بیت عصمت و طهارت
علیهم السلام: حسن بن عبدالله الطبری الاملی، المدعو بحسن
زاده املی ساقاهم الله و جمیع المؤمنین شرایط طهوره را براتم داد
اجمل اهل بیت و زیور آل محمد (ص) صحیفه مبارکه سید الساجدین
و امام الثقلین علی بن الحسین سادات الله علیه، علیه، و همچنین سایر

اخبار و روایات ائمه معصومین سلام الله علیهم را از
مولانی مکرم و استاد مظلومش جانب علامه ذوالفنون، جامع علوم
عقلیه و تقلیلیه، متخلص در علم فلک و ریاضیات عالیه، خوبت در
حل ازیاج و مجسطی، مختار عالیه بدعی در تحصیل سمت قبله
صاحب تأییفات عدیده، معرض از متعار دنیا و زخارف آن: آیت الله



ویرژنامه
حضرت
آیت‌الله
علماء
حسن‌زاده
آملی

فهرست آثار گرانقدر حضرت آیت‌الله علامه حسن‌زاده آملی

فهرست آثار استاد علامه حسن‌زاده آملی
از خاتمه کتاب «شرح فص حکمة عصمتية في
كلمة فاطمية» تهیه شده است.



۲۳. مسأله‌های فی شرح فضوص الحکم (شرح فضوص ابن عربی به فارسی)
۲۴. کلمه خلیل در توقیف اسامی
۲۵. دروس علم هیئت و دیگر رشته‌های ربانی در ۲ جلد
۲۶. نامه‌های بر نامه‌ها
۲۷. گشته در حرکت
۲۸. العمل الشابط فی الریاضی والزاید
۲۹. من کیسم
۳۰. رساله‌ای در مسائل متفرغه فقهی
۳۱. تصحیح دوره نجیح البلاذه
۳۲. کراسه‌ای در فن اصول فقه
۳۳. رساله‌ای در تخلی إلهه
۳۴. شرح کنز الأسماء عیانی به نام «رموز کنز»
۳۵. الور المتجلی فی الظهور الثلثی
۳۶. رساله فی الجعل
۳۷. رساله‌ای در توبه به نام «الأوبة إلى التوبه من العوبة»
۳۸. مسأله کلمه در معرفت نفس
۳۹. رساله‌ای در مرکت جوهری (استحمل بر بست و بک بر هان بر مرکت
در جوهر طبیعت)
۴۰. رساله‌ای در کسب الکتب کلامی
۴۱. رساله‌ای در اقسام فاعل
۴۲. نور علی نور در ذکر و ذاکر و مذکور
۴۳. استخراج جداول تقویم به سال

۱. العج البالغة على تجرد النفس النافقة
۲. دروس الخداج عامل بمحظوظ
۳. فضوص الحکم بر فضوص الحکم (شرح فضوص فارابی به فارسی)
۴. فص حکمة عصمتیة فی کلمة فاطمیة
۵. شرح ذریج بیادری
۶. رساله‌ای در تفسیر سیم الله الرحمن الرحيم
۷. هزار و بیک تکه
۸. رساله‌ای بنام «برحق و فرق»
۹. مطر الآخر در رذ بجز و قدر
۱۰. دیوان اشعار
۱۱. دفتر دل (با دیوان اشعار چاپ شده است)
۱۲. رساله‌ای در مناسک معج
۱۳. وحدت از دیدگاه عارف و حکیم
۱۴. دروس معرفت نفس
۱۵. انبیط المقال فی ضبط اسامی الرجال
۱۶. رساله در فتن
۱۷. بیهقی نامه
۱۸. شرح نهج البلاذه در پنج جلد به عربی
۱۹. رساله‌ای در نفس الأمر به عربی
۲۰. رساله فی النجح والشنق
۲۱. الصحبة المسجدية فی آلات رصدیة
۲۲. الکربک الدُّری فی مطلع التاریخ الھجری





رسانی تکمیل



سخنواران



زندگی نایاب



فهرست آثار



کفت و گو



خبری



سراقی کتاب



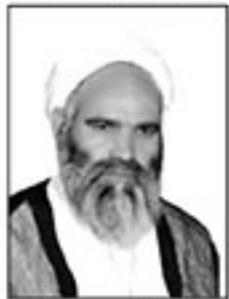
۸۰. تصحیح کتاب الاستیعاب فی مسند الاصطراط لاب للبروتو
۸۱. رساله‌ای در اختلاف منظر و انکسار نور
۸۲. رساله قطبنا و قبله‌نا
۸۳. لیله‌القدر و فاطمه «س»
۸۴. تصحیح و تختیه رساله «تحفة الملوك فی السیر والسلوك» هزار و بیک کلمه، که چهار جلد آن ناکنون به چاپ رسیده است.
۸۵. وجیزه‌ای در بیوگرافی استاد علامه طباطبائی «ز»
۸۶. تصحیح مکاتبات آیینی سید احمد کربلاوی و شیخ محمد حسن طروی استهبان در بیان دویت از شیخ عارف عطار
۸۷. «تشریف الداری علی ظلم النال» تعلیقات بر منظر شرح کمال متأله سیزوپاری (قدره)
۸۸. «تذکرۃ الدلائل علی شریف القرآن» تعلیقات بر حکمت شرح شریف القرآن شیخ و ولی (زره)
۸۹. انسان و قرآن
۹۰. آنکه
۹۱. نهج الولایة، برسوس مستند در شناخت امام زمان (اع)
۹۲. مجموعه مقالات، مستدل بر هشت مقاله
۹۳. مفصل در نائزه هندبه، برای تعبین خط زوار و خط مشرق و مغرب
۹۴. اندل و تحصیل سنت قبله آقان
۹۵. رساله‌ای در خط
۹۶. تعبین سنت قبله و تشخیص طهیر حقیقی مدینه به (اعجاز رسول الله) (اع)
۹۷. قرآن و عرفان و برہان از هم جداتی تدارک
۹۸. رساله‌ای در ازیمهن
۹۹. رساله‌ای در حل ریاضی (از ازیمهن)
۱۰۰. عرفان و حکمت متعاله
۱۰۱. تصحیح خلاصه المنهج مولی فتح الله کاشانی (زم) در نفس قرآن کریم در شش جلد
۱۰۲. رساله‌ای در «عمل کلی» از ایهات مسائل هوی
۱۰۳. تصحیح و تعلیق رساله فضاو و قدر علامه اجل محمود بن محمد دهدار
۱۰۴. نکسر داره (از ایهات مسائل هندسی، یعنی بحث از بی در نسبت محظ داره، به قظر آن)
۱۰۵. تصحیح و تعلیق «کشف العزاد فی شرح تعریف الاختقاد» در علم کلام
۱۰۶. رساله‌ای در ایام
۱۰۷. فصل الخطاب فی عدم تحریف کتاب رب الأرباب
۱۰۸. رساله‌ای در غلام الله
۱۰۹. رساله انسان کامل اسم اعظم الهمی است
۱۱۰. رساله فی تعبین البعد بین المرکزین
۱۱۱. کتاب دروس معرفة الوقت والليلة
۱۱۲. تصحیح و تعلیق طبیعتات شفاء شیخ رئیس
۱۱۳. رساله فارسی در مظاہر رب‌الآباء
۱۱۴. رساله فارسی حول فتوی ره‌آپس
۱۱۵. رساله‌ای در قبله مدینه و استبانته چند اصول ریاضی از آن
۱۱۶. تصحیح و تعلیق اکتفا و ذو سوس بتحریر طواجه طوسی
۱۱۷. انسان کامل از دیدگاه نیجی البلاطفه
۱۱۸. شرح اکراسا لایوس در متنات کرویه، و تصحیح آن
۱۱۹. رساله‌ای در رمل
۱۲۰. تعلیقات علی الرغوة الونی فی الفقه
۱۲۱. رساله‌ای در علم
۱۲۲. شرح چهل حدیث در معرفت نفس
۱۲۳. دروس اولوفانی در علم اولوفان
۱۲۴. رساله‌ای در ایات عالم مثال
۱۲۵. شرح باب توحید حدیث حقائق مسائی غزنوی
۱۲۶. التعلیقات علی شرح الجعفیین علی الملخص فی الہام
۱۲۷. تصحیح و تعلیق تهدید القواعد صائب الدین علی بن ترکه
۱۲۸. گنجینه کوهر روان، در اینه تجزه نفس باخذه
۱۲۹. تصحیح کتاب ابن الجعفر، و کتاب شر النالی و کتاب الطیب که به فرمان آیت الله بروجردی (زره) در بک مجلد به طبع رسیده است
۱۳۰. انسان در عرف عرفان
۱۳۱. رساله حدیث و معارج
۱۳۲. رساله طرح و فلم
۱۳۳. رساله «کلی فی فلک پیغمبرون»
۱۳۴. التعلیقات علی «تحفة الأجلة فی معرفة القبلة» تأليف علامه سردار کاظمی (زده)
۱۳۵. مصادر اشعار دیوان منسوب به امام امیر المؤمنین (ع)
۱۳۶. تصحیح و تعلیق کتاب «المرء المکتون و الجواهر المقصون فی علم العروف» للشيخ الأکبر محسن الدین
۱۳۷. رساله‌ای در روزها
۱۳۸. رساله‌ای در عصای در معنای «لو لا اتصاد لما صبح دوام النیم من البید، الجزاود»
۱۳۹. تصحیح و تعلیق اصول اللئیس، بتحریر طواجه طوسی در حساب و هندسه اسلامی، در طی چهار دوره تدریس آن
۱۴۰. تصحیح و تعلیق إلهات شفای شیخ رئیس
۱۴۱. تصحیح اسناد اربعه صد اسنادهن در حکمت متعاله همراه با بک دوره کامل تعلیقات بر آن از انتهاء نا انتهای، موسم به «خطای اسرار لسلی الأسفار»
۱۴۲. تصحیح و تعلیق کتاب نفس شفای
۱۴۳. تصحیح و تختیه گلستان شیخ اجل مسی
۱۴۴. شرح فتن حکمة عصیتی فی کلمة فاطیة
۱۴۵. ترجمه مدینه فاضله فارسی و تعلیقات بر آن به فارسی
۱۴۶. رساله‌ای در مداد
۱۴۷. رساله‌ای در تناهی ایجاد
۱۴۸. رساله‌ای در تکامل برزخی
۱۴۹. رساله‌ای در ترجیح حدیث از حضرت امام صادق (ع) در توحید خزانه چهل کوهر شب جراح (چهل حدیث عرفانی)
۱۵۰. تصحیح کتاب المناظر فی کتبیۃ الانصار، اتفاقیه‌س بتحریر الخواجہ الطوسی
۱۵۱. ترجمه و تختیه رساله «الجمع بین الرأیین» فارسی



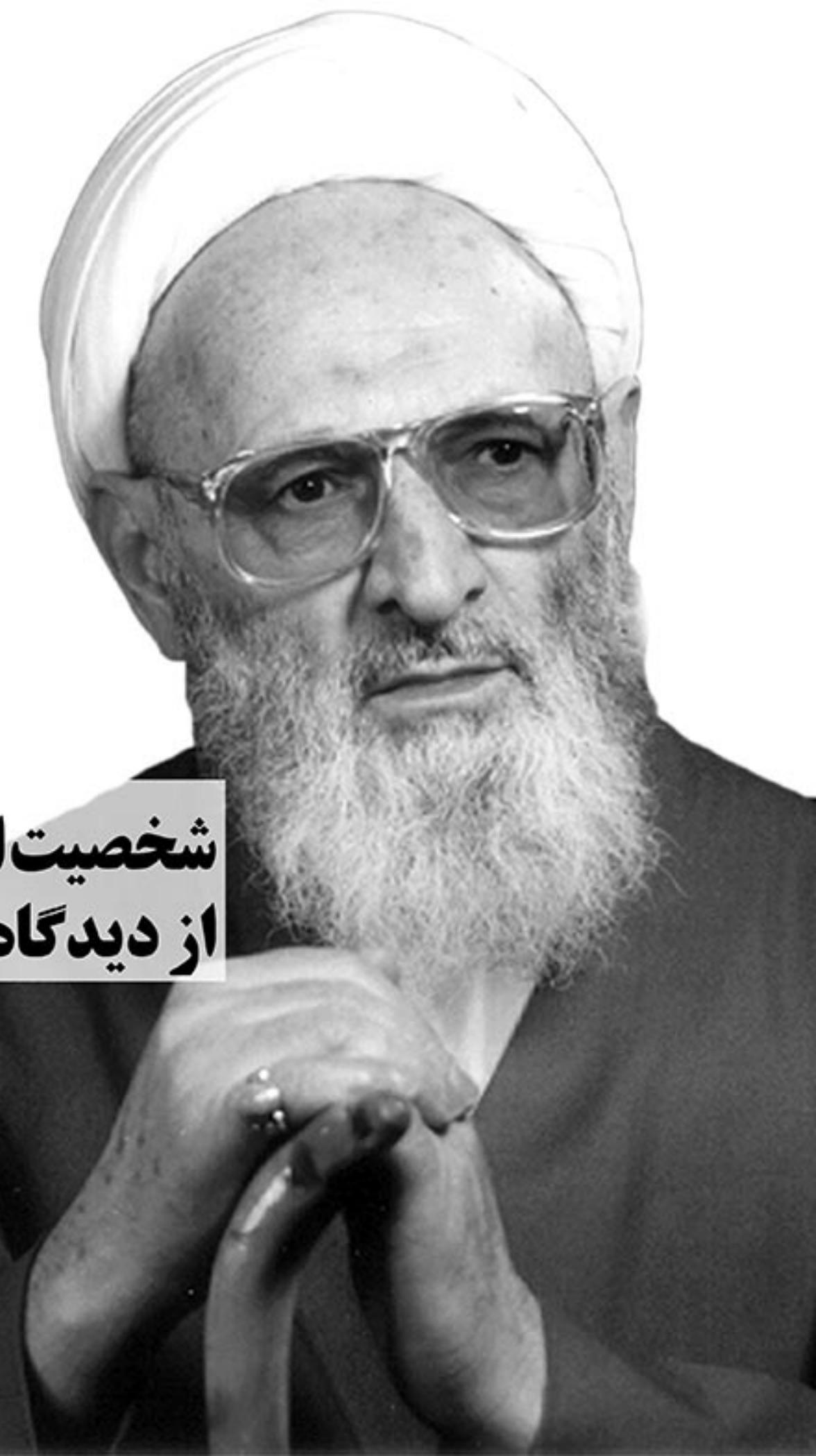
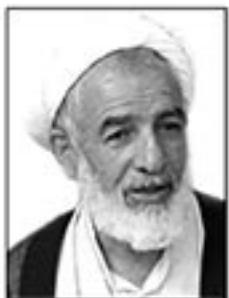
ویژه‌نامه
حضرت
آیت‌الله
علیم
علماء
حسن‌زاده
آهلی

۱۵۲. مفاتیح المخازن (وجزه‌ای به عرب)
۱۵۳. اصول و امهات حکم و عرفان
۱۵۴. وجزوی در اخلاقی پرشنگی، طب و طبیعت
۱۵۵. وجزوی در نشریه آنکوس
۱۵۶. عيون مسائل النفس
۱۵۷. سرح العيون فی ترجمة العيون (ترجع عيون مسائل النفس)
۱۵۸. تصحیح و تعلیق رساله حل ما بتعلیل (ترجع قصیده تونیه ابوالمظہر رازی)
۱۵۹. تصحیح و تعلیق حکمت عملی با اخلاقی مرتضوی حضرت استاد
منانه فقیه‌ای (رضوان الله علیه)
۱۶۰. الاصول الحکمة
۱۶۱. وجزوی در تفسیر آیه عرض [إذَا عرَضْنَا الْأَمْانَةَ]
۱۶۲. تصحیح و شرح رساله «الخطب والمحفلة» صدر الشافعین
۱۶۳. تصحیح و اخراج اصول کافی کلش (ار)
۱۶۴. تصحیح و تعلیق خزان ترقی (ار)
۱۶۵. تصحیح و تعلیق تسبیح اصحاب
۱۶۶. تصحیح و تعلیق شرح علامه فیضی بر فضوص الحکم شیخ اکبر
۱۶۷. تصحیح و تعلیق شرح خواجه طوسی بر مطلع و حکمت اشارات
شیخ رتبی
۱۶۸. مصادر و مأخذ خطب و رسائل و حکم نهج البلاذه و مسند رکات آن
۱۶۹. رساله‌ای در علوم غریبه
۱۷۰. تصحیح و تعلیق رساله «الفضل» بین الروح والنفس تألیف فیلسوف
فسطاطن لوما بوتانی
۱۷۱. وجزوی در منزلت علمی و شخصیت جناب شیخ مقید (ار)
۱۷۲. رساله «جهل حدیث» در معرفت نفس
۱۷۳. رساله‌ای در بیان اختلاف فرائت حنفی و ابوکریم شیاش راوی‌العاصم
۱۷۴. فرائت حنفی از عاصم فرائت حضرت و مسن امام امر المؤمنین (ع) است
وجزوی در در حقیقت
۱۷۵. تجدد امثال و حرکت جوهری به فارسی
۱۷۶. وجزوی در صراط
۱۷۷. الصحیحة البرجده فی کلمات سجادیه
۱۷۸. رساله‌ای در شرف
۱۷۹. رساله‌ای در طبل ریاضی (عاصم، نائزانت)
۱۸۰. رساله‌ای در شرح حدیث امام علی (ع) «صورۃ الاسانیۃ هی اکبر
مجیع الله علی خلقه»
۱۸۱. رساله‌ای در شرح حدیث امام علی (ع) به عالیم یهودی «من امتدل
طبیعته منیزه مراجده»
۱۸۲. رساله‌ای در شرح روایت امام صادق (ع) در توحید: «إن الله أختر عنی
من ذاته»
۱۸۳. رساله‌ای در تناهی ابعاد
۱۸۴. رساله در مبدأ تاریخ مسلمین و فرقی میان تاریخ هجری فرسی و
هجری شمسی
۱۸۵. رساله فی طائفۃ من مسائل العرکة العجیبة و تجدد الأمثال و العرکة فی
الجوهر الطیبی به عربی
۱۸۶. تصحیح و تعلیق کتاب مسکن ناؤنوسیوس بنحریر خواجه طوسی
۱۸۷. تصحیح و تعلیق رساله بیست باب در علم باطن لاب خواجه طوسی
۱۸۸. رساله‌ای به فارسی در شرح فارسی هشت قوشی
۱۸۹. تصحیح و تعلیق رساله فیله ملاظیر جانبدی
۱۹۰. تصحیح و تعلیق رساله فیله ملاظیر جانبدی
۱۹۱. شرحی بر بعض شعب ارثماطیقی فارسی
۱۹۲. کشیک (اصغر کشکول) که با انتقام کشکول شیخ یهانی نگاهت
شده است
۱۹۳. مصادر و مأخذ آدیبه مفاتیح الجنان هر آراء بر ترجمه بعض‌های از مفاتیح
۱۹۴. شرحی بر بعض از اشعار خواجه حافظ شیرازی
۱۹۵. تصحیح و تعلیق کتاب‌الکریم‌النور کلاؤ طبلو فرس بنحریر خواجه طوسی
۱۹۶. تصحیح و تعلیق شرح بر جندی بر زیج الع بسک
۱۹۷. تصحیح شرح بر جندی بر رساله بیست باب اسطر لاب خواجه طوسی
و تعلیق بر آن
۱۹۸. تصحیح و تعلیق مجھظ بطلوسی بنحریر خواجه طوسی
۱۹۹. تصحیح و تعلیق شرح نظام الدین نیشابوری مجھظ بطلوسی را
بنحریر خواجه طوسی
۲۰۰. تصحیح و تعلیق شرح مهدیس خیرالله خان رب‌الاسنی مجھظ بطلوسی
را بنحریر خواجه طوسی
۲۰۱. تعلیقات عربی بر هشت باب از شرح مظلول تفازانی در علم معانی
۲۰۲. رساله‌ای در سر و سلوک بنام «باب رحمت»
۲۰۳. رساله‌ای در تفسیر آیه عرض
۲۰۴. تصحیح ذکر خواجه طوسی در مهد و معاد «آنگاز و انجام» با
تعلیقات شرح گونه بر آن
۲۰۵. امثال طبری
۲۰۶. الاصول الحکمة والعرفان
۲۰۷. تصحیح و تعلیق شرح حسن خوارزمی بر فضوص الحکم شیخ اکبر
۲۰۸. شرح فارسی سه تحف آخر اشارات شیخ رتبی در بهجت و سعادت و
مقامات العارفین و اسرار الآیات
۲۰۹. تصحیح کلیله و دمنه و تعلیقات و مقدماتی بر آن و ترجمه دو باب
دیگر آن
۲۱۰. رساله‌ای در ولایت نکونیش
۲۱۱. رساله‌ای دیگر در مظلوم و ریاضی
۲۱۲. رساله‌ای دیگر بپر اسون فتوح ریاضی
۲۱۳. شرح رساله اساده حضرت علاء رفعی (رفع الله در جات) در اتحاد
عقل بعقل پیغورت تعلیمات
۲۱۴. رساله‌ای در علوم غریبه
۲۱۵. مشکله‌القدس علی مصباح‌الاتس تعلیقات بر مصباح‌الاتس ابن‌فقاری
۲۱۶. رساله حول الرؤبة
۲۱۷. رساله‌ای در اعتدادات شخصی ایشان در اصول و معارف دین
۲۱۸. دروس شرح خواجه طوسی بر اثارات
۲۱۹. دروس اسفار صدر الشافعین
۲۲۰. دروس شرح فیضی بر فضوص الحکم
۲۲۱. دروس مصباح‌الاتس





شخصیت استاد از دیدگاه شاگردان





ویژه‌نامه
حضرت
آیت‌الله
علماء
حسن‌زاده
آملی

علامه حسن‌زاده آملی (دام‌ظاهر)

در نگاه آیت‌الله فیاضی

از ویزگی‌های علمی حضرت استاد حسن‌زاده، دقت در تصحیح متن درسی حوزه و استنباط مطلب از متن بود.



بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين والصلوة على رسول الله وعلى آله الظاهرين ولعنه الله على اعدائهم اجمعين.

یکی از اختخارات بندۀ این است که چندین سال در زیر سایه علمی و تربیتی استاد بزرگوار حضرت آیت‌الله جوادی و حضرت آیت‌الله حسن‌زاده آملی (دام‌ظاهر) در مدرسه سعادت بودم. ما هم حجراهی داشتیم به نام آقای آفاسید عبدالله موسویان که ایشان توسط مرحوم آقای الهی قمشه‌ای، استاد اساتید ما، وارد کسوت روحانیت شده بود و به مناسبت انسی که با مرحوم آقای الهی قمشه‌ای داشت، آقای الهی قمشه‌ای را به قم دعوت می‌کردند. ایشان هم موقع ورود به قم وارد به حجره این آقا می‌شدند. یکی از خاطراتی که من از حضرت استاد آیت‌الله حسن‌زاده (دام‌ظاهر) دارم، این است که در یکی از دفعاتی که مرحوم آقای الهی قمشه‌ای تشریف اورده بودند و در حجره ما در قم تشریف داشتند، هم حجراهای ما جناب آقای موسویان به ایشان اطلاع دادند که آقای الهی قمشه‌ای تشریف اورده و بنا شده بود که بد از نماز مغرب و عشاء حضرت استاد آیت‌الله حسن‌زاده (دام‌ظاهر) به دیدن استادشان آقای الهی قمشه‌ای به حجره اینها تشریف بیاورند. ما در خدمت حضرت آقای الهی قمشه‌ای در حجره نشته بودیم که یک دفعه دیدیم که جناب آقای حسن‌زاده تشریف اورده. من فوراً بلند شدم در را باز کردم و سلام کردم و عرض کردم بفرمایید ولی حضرت استاد از همان دم در، یک سلام بسیار گرم و پرمیختی به استاد کردند و شروع کردند با کلمات بسیار شیرین و ادبیانه، استدان کردن از حضرت استاد تعبیراتی که نه من یادم است و نه توان اش را دارم که باز کو کنم، حدود ده دقیقه جناب آقای حسن‌زاده دم در، اجلال از حضرت استادشان آقای الهی قمشه‌ای و در ضمن استدان از ایشان برای ورود به محضر ایشان بود مکرر آقای الهی قمشه‌ای





علامه حسن زاده آملی در کلام حجت‌الاسلام و‌المسلمین و‌مصطفانی

حضرت حجت‌الاسلام و‌المسلمین حسن‌مصطفانی در سال ۱۳۲۶ متولد و در سال ۱۳۵۲ وارد حوزه علمیه کشت. ایشان علوم معمول و متفکل را از اساتید بزرگی پیره برد و جزو برجهسته تربیت شاگردان آیت‌الله علامه حسن‌زاده آملی محسوب می‌گردد استاد رضمانی دروس پیمایشی از جمله شرح فصوص، اشارات، مصباح‌الائمه و اسطار را در حوزه علمیه قم تدریس نمود. از استاد رضمانی تاکنون آثاری مانند تصحیح تمهید القواعد (۱۳۸۲)؛ مروری بر آثار استاد حسن‌زاده (۱۳۷۴) و کام نخستین (۱۳۷۶) منتشر شده است. حجت‌الاسلام رضمانی از اعضای مجتمع عالی حکمت اسلامی می‌باشد

اعوذ بالله من الشیطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم همانطور حقوقی که ایشان به گردن ما دارد ایجاد می‌کند که ما در این زمینه آنچه که از دست ما برمی‌آید و ساخته است کوتاهی نکنیم. لذا عرض کردم جسم و انتقال امر کردم که إن شاء الله مستاخی حقیر را هم شما و هم حضرت استاد حسن‌زاده اهل حفظة الله تعالی خواهید پنتشد در مورد این شخصیت بزرگ را با جمله‌ای که از خود ایشان بارها و بارها در درس‌ها و نشست‌ها و صحبت‌ها شنیده‌ایم شروع می‌کنم سخن خود را در این مقوله بر اساس آن جمله استوار من کنم، ایشان می‌فرمودند علم و عمل جوهر و انسان‌ساز هستند کمان نزود که علم از مقوله کیف است و عمل هم یک امر عرضی و باد هوا است، خیر علم و عمل جوهر هستند و انسان‌ساز، وزان علم و عمل در مقایسه با انسان وزان مصالح ساختمانی است در مقایسه با ساختمان، همانطور که این ساختمان با اجر، آهن، سنگ، سیمان و بقیه مصالح ساختمانی تشکل یافته است، اگر آنها نبودند

که مستحضر هستید مجمع عالی حکمت در هر سالی از یک پیش‌کسوت در عالم علم و معرفت و حکمت و عرفان تجلیل به عمل می‌آورد. پرسال شخصیت علمی عرفانی فلسفی آیت‌الله انصاری شیرازی به نسل تو و افراد تا آشنا با شخصیت‌های فرهنگی و عرفانی و فلسفی معرفی شد به محمد‌الله تعالی امسال برنامه در مورد حضرت استاد علامه آیت‌الله حضرت حسن‌زاده آملی حفظة الله تعالی و ادام الله خلل علی روپستان اجرا خواهد شد. و عزیزان دست‌اندر کار از حقیر خواستند راجع به ایشان عربی‌یضی را تقدیر کنند. حقاً و انصافاً جای این نبود که بنده در این مقام سخن یک‌کویم، جون بین شخصی که در مورد ایشان می‌خواهد سخن یک‌کوید و خود ایشان سخنیت لازم است، هر کس نباید در هر مقوله‌ای حرف بزند. و هر کس در هر مستلمانی نباید وارد شود. ولی حقیر اولاً در برای یک امر انجام شده واقع شدم. و ثانیاً سر باز زدن از فرمایشات آقایان را به اعتنایی به



سخن نوشته



سخنرانی



زندگی نامه



فهرست آثار



کفت و گو



خبر



معرفي کتاب





ویژه‌نامه
حضرت
آیت‌الله
علمه
حسن‌زاده
آملی

هم سری زدند و به او هم یک کارت دعوت دادند و از او هم برای این مجلس بعمل آورده‌ند؟ یقیناً ترفند دعوت نکردند. بر فرض هم که دعوت می‌کردند آیا آن زمان که وارد می‌شد برای سلامت او صلوٰات می‌فرستادند یقیناً نه؛ آیا آن زمان که می‌خواست بشتبند کسی می‌گفت جرا اینجا نشستید باید بالاتر بشتبندید. یقیناً نه جرا این همه تقاؤت؟ به من بگوئید جرا آن همه تجلیل و تکریم برای شما و این بی‌اعتنایی برآ آن اف؟ اگر از من پرسید من می‌گویم عزیز من آقا پنجاه سال درس خواند، زحمت کشید و پاک زندگی کرد و با این درس خواندن و با این پاک زندگی کردن بزرگ شد و شخصیت پیدا کرد. ولی دیگران این کار را نکردند. لذا ای ایشان تجلیل به عمل می‌اید و از آن آفانه آیا این بیان غیر آن بیان است که من عرض کردم که علم و عمل جوهر هستند و انسان ساز؛ ما مرادمان همین بود آقای عزیز این همه تکریم و احترامی که برای شما کردند و من گفتم مجاز است یا حقیقت؟ والحق و پراساس می‌باشد است یا نه؟ یقیناً حقیقت است و بر اساس می‌باشد: مبنایش چیست؟ مبنایش همین علم و عمل است. این یک اصل اصول فرقانی است، اصل اصول عرفانی است، اصل اصول برهانی است. حضرت استاد حسن‌زاده اهلی حفظ‌الله تعالیٰ بر این اساس خودش را ساخته هم در بعد علم و هم در بعد عمل. در بعد علم من این فرمایش بسیار متین امام امیرالمؤمنین علی‌السلام را چاشنی سخن می‌کنم. حضرت فرمود «کل وعاء، یضيق بما جعل فيه إلا وعاء العلم فإنه يتسع»^۱. شما هر ظرف را با مظروفش بستجید، مظروف که در آن ظرف فرار بکرد گنجایش آن تمام می‌شود. دیگر جایی برای چیز دیگر باقی نمی‌ماند. جز ظرف علم که هر چه بیشتر به آن ظرف از این مظروف بدھید، گنجایشش بیشتر شده و بزرگتر

ابن‌بنا صورت نمی‌گرفت و تشکل نمی‌بافت. شخصیت انسان هم با علم و عمل تشکل پیدا می‌کند. شخص انسان یک حیثیت پذیر است و جنبه ظاهری و ملکی دارد؛ و با موری چون خودنی‌ها و نوشیدنی‌ها و مراتعات پیدا شده و عمل تشکل بافته انسان یک امر معنوی و ملکوتی است که با علم و عمل تشکل بافته و صورت می‌گیرد و همانطور که اگر مصالح ساختمانی مرغوبه درجه یک، درست و استاندار باشد ساختمان خوب و قابل اعتماد خواهد بود، علم و عمل هم اگر صحیح و مطابق با الواقع باشند و عمل تبیز صالح باشد، شخصیت انسان درست با می‌گیرد واقع انسان انسان می‌شود این یک اصل اصول حکمی و فلسفی و قرآنی و روایی است. هر چند کسانی که با این مسائل آشنایی ای لازم را ندارند اینکه امور را بدچور تلقی می‌کنند. لکن ما تابع دلیل و برهان هستیم و بپرسی قرائیم. حضرت استاد حسن‌زاده اهلی می‌فرمودند: در بزرگداشت حضرت ایت‌الله اخوند ملاحسین قلی همدانی در همدان ما این جمله را مطرح کردیم که علم و عمل جوهرند و انسان ساز. و آن را دو سه بار با عبارت‌های گوناگون بیان و تشریح کردیم پس با کمال تبلوری و تتجدد یک شخصیتی از آقایان حاضر در مجلس که ظاهر بسیار شکلی داشت و از گاشت درست و تمام پس با حدایت بسیار ناجور و با عصیانیت خطاب به من کرد و گفت این چه حرفي است که مرتب آن را نکرار می‌کنم و می‌گویی علم و عمل جوهرند و انسان ساز؟ این حرفا چیست؟ ما از قرآن، آیات روايات کم مطلب داریم که شما این حرفا را ذکر و نکرار می‌کنید و مرتب می‌گوئید علم و عمل جوهرند و انسان ساز؟ این را که شنیدیم خیلی تعجب کردیم در فضای ملکوتی کنگره آخوند ملاحسین قلی همدانی اینکه حرفا را بشنویم؟ او کرد به ایشان و از حفار هم اجازه گرفتیم: گفتم آقایان

من اجازه می‌فرمایید ما یک می‌باشند دولطفه با این سوره گرامی داشته باشیم؟ به ایشان گفتم آن بیان را که گفتم شما نیستید بیدید، امیدواریم که این بیان را بیسندید همان طور که می‌دانید این مجلس برای بزرگداشت شخصیت بزرگ چنان آخوند ملاحسین قلی همدانی تشکل

استاد می‌فرمود: برای قدردانی از شخصیت بی‌نظیر بین‌انگذار جمهوری اسلامی تمہید کننده تمام ترقیات علمی و عملی برای حوزه‌ها است. اگر تلقی خوشی صورت می‌گرفت، اسم این کتاب عيون مسائل نفس را که در مسائل نفس کتاب مهمی است را عيون خمینی می‌گذاشت

می‌شود و به عبارت دیگر سمعه وجودی پیدا می‌کند و گستره‌اش بیشتر می‌شود. حضرت استاد حسن‌زاده اهلی با این فرموده امام امیر المؤمنین (علیه‌السلام) زندگی کرده و بالا آمده و رشد کرده است. لذا در پیچ محور تسبیت به علم و دانش که تشکل شخصیت انسان را به عهده دارد و در شخصیت ایشان این پیچ محور شاخص و روشن است. تمرکز می‌کنم. نکته نخست عشق به دانستن است. ایشان اصلاً اگر مسئله‌ای برایش مجهول باشد، تا آن را حل نکند و برایش معلوم نشود از ارام نمی‌گیرد. عشق به دانستن یکی از مسائل پاژ و شاخمن زندگی این شخصیت بزرگ بوده و هست و انشادله خواهد بود. و اون بار را از نقطه کنایه نظر نظر نظر کنار بازار همدان، انجا یک شخصیت نشسته است و منتظر باری است که کسی بیاورد، و اون بار را از نقطه کنایه نظر نظر نظر کنار بازار همدان، انجا یک شخصیت نشسته است و منتظر باری است که کسی بیاورد. ای ایشان مسئول این مراسم به او ده بیست نومند دستمزد بکرید. ای ایشان مسئول این مراسم به او



فرموده: نه نمی‌خواهد برش بزتبد فقط جلد بساز، او هم می‌گفت نمی‌شود من فضولی کردم و گفتم آقا ما این را لز شما باید گرفتیم که سخن اهل فن را باید شنید، نا این را گفتم ایشان فرمود شما جوان، آن آقا هم جوان، من بیمر مرد را کبیر اورده و اینجا دوره کردید هر کاری می‌خواهید یکتبد ولی جلوی چشم من نکنید. آقای صحاف گفت پاشد کتاب را گرفت و برد که برش بزند ایشان حدا زد و فرمود: «گم، برش بزرن، خلیل کم، پاشداره حلال ممکن، حاشیه کتاب را ازین تبرید من می‌خواهم چاپی پاشد برای نوشتن». گفت چشم، رفت به طرف آخر مغازه یک برش از این طرف و یک برش از آن طرف و یک برش از قسمت تالث زد و کل حامل آن برش را در دستش مجاہله کرد و رو کرد به ایشان و گفت آقا بینتر من برش زدم، فرموده: من نمی‌توانم نگاه کنم به من نشان نده ایشان حتی تحمل برش زدن کتاب را نداشت، اینها برای ما افسانه است. گاهی می‌دیدیم افراد کتاب‌ها را مثله می‌کردند و چهار پنج ورق از کتاب را می‌گذاشتند و می‌آوردند سر درس ایشان بهشت نراحت می‌شد و فرمود: چرا کتاب را مثله کردید؟ شما نمی‌دانید کتاب بغل کردن چقدر لذت دارد؟ جواز این لذت‌ها محرومید؟ نکته چهارم عشق به استاد است، ایشان در بواب اساتیدش فائی بود می‌فرمود وقتی دیدیم علامه طباطبائی با ان عظمت مستأجر است و از خود خانه ندارد یک روز مقداری از کتاب‌های نفس و قیمتی خود را جمع کرده و برد همه را جلوی ایشان گذاشت و گفتم فقط و فقط محض اطلاع شما که نراحت نشود و لا بدون اطلاع شما این کار را می‌کردم می‌خواهم شما را در جویان قرار دهم تا نراحت نشود می‌خواهم اینها را بفروش و با فروش آنها برای شما خانه بخرم، می‌دانید که من این کار را می‌کنم، ایشان فرموده نه من به شما اجازه نمی‌دهم که این کار را بکنید، اینها همه شأت گرفته از همان فائی بودن در استاد است، می‌فرمود محروم شعرانی دیگر شدیدی بود علی‌رغم همه آن شخص و علم و معروفی که داشت دیگر فقر عجیبی بود من شاگرد و فرزند ایشان که گاهی اوقات تبلیغ می‌رفتم، برمی‌گشتم محضر ایشان و اینچه را که به من داده بودند در محضر

استاد به تأسی از علامه طباطبائی می‌فرمود: بالاترین ریاضت همین دینداری است. حلال خوردن و حلال دیدن و پاک بودن بالاترین ریاضت است.

ایشان می‌گذاشتند و می‌گفتم خود من و اینچه که دارم مال شماست، هر چه می‌خواهید بدارید و ایشان به خاطر آن فقری که داشت بزرگواری می‌کرد و بر من منت می‌گذاشت و اینچه که بود تقسیم می‌کرد و می‌گفت نصف مال تو و نصف مال من، قضیه ایشان با مترجم قسمت‌های را شاید شنیده باشد می‌فرمود شسته بودم و پای ایشان از زیر عبا بیرون زده بود، من از شدت علاقه به ایشان خم شده و کف پای ایشان را بوسیدم، ایشان جا خورد و فرمود: این چه کاری است که شما می‌کنید، گفتم من که لیاقت بوسیدن دست شما

منم آن شسته داشش که گر داشش شود آتش

مرا اندر دل آتش همی باشد تشنین ها اگر داشش شود آتش، آنقدر عشق به داشش، معرفت و دلایل در من هست که اگر داشش بر حسب فرض آتش شود من آتش را جایگاه نشستن خودم قرار خواهم داد، و در آتش زندگی می‌کنم، این نهایت عشقی است که ممکن است یک شخص به داشش داشته باشد که ایشان داشت و دارد اصلًا علم مایه حیات و آرامش ایشان است نکته دوم عدم اکتفای به علمی دون علم دیگر است، همان طور که می‌دانید پسیاری از افراد تکبندی بار می‌ایند، به علم اصول که عالم شدند همه جیز راقانی در علم اصول می‌بینند و می‌خواهند همه مسائل را با علم اصول حل کنند یا اگر به فقه میل کردن فقط در همان ولای فقه عمر و وقت خود را سرف می‌کنند و همچنین در بقیه علوم و معارف، ولی ایشان اسلام برای علم حد و مرزی نمی‌شandasد و برای شاخه‌های علم محدودیتی قالیل نیست کاهی که صحبت از تخصصی شدن علوم به میان می‌آمد که در جای خودش حرف خوبی هم هست، ایشان حرف می‌فرمود راست من همراه نیستم که خواسته پاشیم شخص را محدود در یک فن کنیم چه انسکالی دارد که ما حشو و زواید را بزیریم، و کارهای بیوهوده را کثار پیکاریم و در حمه فضون و علوم تخصصی پیش کنیم، چرا یک تخصص؟ مایدند تو الفنون بوده باشیم و دلایل فن‌های مختلف بوده باشیم، این نظر ایشان است، گرچه عرض کردم تخصصی شدن علوم مقوله‌ای است که میانی خاص خودش را دارد و در جای خود قابل دفاع است چون اکثر افراد نمی‌توانند در همه فنون نیستند اما ایشان بر اثر همان حد و مرز ناشناختن نیست به علم پیشاند اما ایشان بر اثر همان حد و مرز ناشناختن نیست به علم و معرفت نمی‌تواند با این مسئله کار بپاید لذا می‌فرماید: ما اگر حشو و زواید زندگی خودمان را بزیریم می‌توانیم در همه علوم و فنون تخصص مربوطه را بددست بیاوریم، نکته سوم هم عبارت است از عشق به کتاب و دفتر و قلم و اینچه که در عالم شدن یک انسان مؤثر است، در مقام عشق ورزی به کتاب من صحنه‌هایی را از ایشان دیده‌ام و مواردی در ذهنی هست که باور آن برای خلیل‌ها مشکل است، بادم هست که در محضر ایشان، یک بندۀ خدابی روی عدم التفات استکان چای را گذاشت بروی کتابی، آقا بودید که بخورد ایشان را بینید با تمیز و عصبا نیت فرمود: «روی کتاب؟ خب بکفار آن طرف، چرا روی کتاب؟» آن بندۀ خدا گفت موافق آقا، فرموده:

کاری به موافق ندارم، اصلًا چرا گذاشتید؟ کتاب منکر جیز معمولی است؟ یک حساسیت فوق الماده و عجیب نیست به کتاب و دفتر و قلم در ایشان وجود دارد، یک وقتی با ایشان رفته‌یم صحابی برای تجلیل دو جلد کتاب از که آثار محی الدین عربی را فهرست کرده بودند ایشان به آن بندۀ خدای صحاف فرمود آقا موافق پاش که فقط و فقط جلد کنید، نمی‌خواهم که برش بزتبد آن آقا گفت نمی‌شود، ما که اهل فن هستیم معتقد‌یم که کتاب باید دست بیاخد تا بتوانیم شیرازه کنیم و این امر بدون برش ممکن نیست، ایشان





ویژه‌نامه
حضرت
آیت‌الله
علمه
حسن‌زاده
آملی

است در رابطه با عمل من سه مسئله را در رابطه با ایشان مورد تأکید قرار می‌دهم. نکته نخست این است که ایشان می‌فرمود در کنار درس خواندن پاک باشید همان اندازه که اهتمام شما مصروف خواندن درس می‌شود به همان اندازه شما باید اهتمام داشته باشید که پاک زندگی کنید چشم پاک، دهان پاک، خواراک پاک، گفتاران پاک و رفتاران پاک باشد. بعد این جمله را می‌فرمود «این گفته‌ها این غازها این گنجشکها این کبوترها در نظام هستی دارند روزی می‌خورند بر صدق، بر پاکی، شما چرا نپاک؟» پاک بخور، پاک ببین، پاک بگو پاک عمل کن، بشو پاک انسان قرآن. همانطور که قرآن را «لایسمه لا المطهرون»^{۱۰} تو هم بشو پاک انسان قرآنی که لا یمسک لا المطهرون، حرفی را که شما می‌زنید آن حرف شما را مس می‌کند. عطفی از که شما قادر می‌شود آن عمل شما را مس می‌کند. با شما در تعاس است. موغلی باش که شما هم بشوبد پاک انسان قرآنی، پاک زندگی کنید. مسئله دوم در این زمینه آن است که ایشان می‌فرمودند شرع مقدس ناموس خدا است. این تعبیر خیلی شیرین است خیلی زیست. جھوڑ شما به خودت اجازه نمی‌دهی به ناموس کسی بد نگاه کنی، تا چه رسد به تجاوز، چه رسد به هنگی و هنگ حرمت ناموس دیگران. دین خدا ناموس خدا است. ناموس خدا را هنگ نکنید و به ناموس خدا تجاوز نکنید. مسئله سوم در اینجا ریاست‌هایی است که ایشان در خدمت بزرگانی کشیده است. یک وقتی می‌فرمود آقا اینکه مادر جلسات حرف می‌زنیم توصیه می‌کنیم و راجع به تزکیه و سیر و سلوک و غیره، صحبت می‌کنیم تمام توجه همان اربعین‌هایی است که داشتیم. گاهی اوقات یک شخص پاک اربعین ممکن است کارش در بروز گاهی با اربعین اربعین، یاد باشد اربعین و گاهی با چهار اربعین و گاهی با اربعین اربعین. یاد باشد مشکل هم نیست نباید نازاخت بشوبد، و بعد این جمله را می‌فرمودند: اگر یک ایثاری را فرض کنید به گنجایش زمین و این ایثار بر باشد از دانه ارزن، بعد بزندگی روزی یک دانه از این ایثار ببرد و همین طور روزی یک دانه ببرد و انقدر ببرد و ببرد که این ایثار خالی شود باز دو مرتبه این ایثار بر شود و باز به همین صورت خالی شود تا چهل ایام روزها کارشان گره‌تر می‌شود می‌فرمود ما هم نباید کارمان را تعطیل کنیم. کتاب را بیاور بخوانیم. آنچه گفتیم در مورد علم بود و اما در مورد عمل، من سخن را در این مورد با این آیه شریفه که در مورد فرزند نوح سلام الله عليه است شروع می‌کنم. «إنه لِيس من أهلك إِنَّهُ عملٌ غَيْرٌ صَالِحٌ»^{۱۱} ای نوح آن کسی را که تو به عنوان اهل خود از آن یاد می‌کنی اهل تو نیسته، چون تو سرنا با عمل صالح هست و او سرنا با عمل غیر صالح است.

زنج راحت دان جو مطلب شد بزرگ کرد گله توییسی چشم گرد گرد که گرسنه است و گوشت می‌خواهد چاک گله را می‌کند توییسی چشم، تو که خدا را می‌خواهی چه باید بکنی. بعد ایشان به تائی از علامه طباطبائی می‌فرمود بالآخرین ریاضت همین دینداری است. حلال خوردن و حلال دین و پاک بودن بالآخرین ریاضت است متهای مطلب انکه در کنار اینها یک سری برنامه‌های دیگری هم هست که انسان باید اینها را زندگانی ایجاد صاحب فن و خدمت کرده و راه رفته انسان فرا بگیرد.

را ندارم پس اقلام من را از بوسیدن کف پایی تان محروم نکنید. بعد فرمودند: یک وقتی ایشان (مرحوم قمشه‌ای) به من فرمود آقای حسن زاده شما خبر می‌بینید. من با شفف و سور فوق العاده گفتم الی امین، اما فرماید روی این چهت که می‌بینم شما در برابر اسایشان بسیار بسیار خلاصه هستید. محال است کسی که در برابر استادش بخاطر علم و معرفت خلاصه باشد، این احترام و تکریم از لو نادیده گرفته شود، می‌فرمودند ما فهمیده بودیم که جناب آقای مهدی قاضی به قم مشرف شده‌اند و من خبر نداشتم. مطلع شدم ایشان در مسافرخانه زندگی می‌کند به سراغ ایشان رفتم وقتی که وضع وقت بار ایشان را دیدم فوری برگشتم مقداری بول جور کردم و حداصل امکانات زندگی را برای ایشان فراهم کردم و یک کاری دستی کرایه کردم و همه ایشانی را که برای ایشان تهیه کرده بودم ریخته روی گاری و رفتم طرف مسافرخانه. اوضاع ایشان را مرتبت کردم. یک وقتی مرحوم سید مهدی قاضی به ایشان فرموده بودند آقای حسن زاده من به عمرم شخص را باوقات از شمامندید. نکته پنجم در این مورد مداومت در فراگیری علم است. ایشان می‌فرمود ما در طول سال فقط دو روز را تعطیل می‌کردیم. روز عاشورا و روز بیست و هشتم صفر، هر روز درس، جمیع و پیشنهاد و عید و عزای نصیحت‌خانیم. هم اساتید ما در خدمت ما بودند و انسان‌های برقا و فناکاری بودند و در برابر ما تمکن می‌کردند و هم ما وقتی که می‌دیدیم آنها اینظور فداکارند و در کار هستند قدر می‌دانستیم و از فرسته‌های بدست آمده استفاده می‌کردیم. می‌فرمودند ما بودند و راهها تقریباً بسته شده بود، با هزار بود و برق بسیار زیادی آمده بود و راهها تقریباً بسته شده بود، با هزار و یک زحمت خودمان را به منزل آقای شعوانی رساندیم را شرمداری در زدیم و ایشان در راه باز کردند وقتی که خدمت ایشان نشتبه با شرمذگی گفتیم بیخشید آقا که در این موقعیت مزاحم شدم دلم نمی‌آمد که درس را تعطیل کنم. ایشان می‌فرمود که نیازی به این حرفا نیست. مگر این گذاها که سر راه می‌نشینند کارشان را تعطیل کرده بودند که ما کارمان را تعطیل کنیم؟ گفتنم نه اینه اتفاقاً این روزها کارشان گره‌تر می‌شود می‌فرمود ما هم نباید کارمان را تعطیل کنیم. کتاب را بیاور بخوانیم. آنچه گفتیم در مورد علم بود و اما در مورد عمل، من سخن را در این مورد با این آیه شریفه که در مورد فرزند نوح سلام الله عليه است شروع می‌کنم. «إِنَّهُ لِيس من أهلك إِنَّهُ عملٌ غَيْرٌ صَالِحٌ»^{۱۲} ای نوح آن کسی را که تو به عنوان اهل خود از آن یاد می‌کنی اهل تو نیسته، چون تو سرنا با عمل صالح هست: این غسل غیر صالح و این عقل غیر صالح هر دو شاذ است و مشهور این است که این غسل غیر صالح، یعنی این بکارچه عمل غیر صالح است. انسان سرایا عمل است. همانطور که می‌گوییم انسان سرایا علم است. علم و عمل همه مصالح ساختمانی شخصیت انسان





میراث کتاب



نکته بعدی مسئله تعلیم و پرورش است. یعنی در فرازیری داشت و علوم نسبت به خودشان اهتمام دارند اما اینکه دیگران هم بهره بگیرند و به دیگران بهره برسانند اینطور نیستند با در پرورش خودشان خیلی کوشش می‌کنند و حتم می‌کنند اما در پرورش دیگران آن اهتمام را که باید داشته باشد متأسفانه ندارند. اما حضرت اسلا اینگونه نبود. واقعاً من کاهی اوقات که می‌بینم یک مرغ جوجه‌های خودش را زیر بال خودش می‌گیرد و با چه دل‌زوی و فداکاری ای اینها را از سرمه، گرماء و حمله دشمن حفظ می‌کند، و خودش را قدم می‌کند و آنها را از مخاطره‌ها و از خطرها می‌رهاند، به باد اهتمام ایشان نسبت به پرورش شاگردانش می‌افترم که کاهی که توفيق بینا می‌کردیم و به تبلیغ می‌رفتیم، می‌فرمود به دختر خودم به فرزند خودم به فرزندان خودم بفرمایید این پدرشان در خدمتشان است. هر چه را که بخواهند، با هر مشکلی که بیش از حد تلقن کنند من در خدمتشان هستم. خب این واقعاً فوق العاده حائز اهمیت است که در کمتر کسی ما مشاهده می‌کنیم. کاهی از اوقات که دستورالعملی گرفته می‌شد مثلاً در یک اربعین برگزاری بود پاترده روز که می‌گذشت سوال می‌کرد در چه وضعی هستید، کجا باید شرح حال می‌گرفت، یک روز یادم هست سر درس اشارات بود ما همه منتظر بودیم که ایشان در باز کردن و متمن را خوانند منتظر شرح بودیم که دیدیم کتاب را مستند رو کردن به جمعیت اخرين ورق اشارات را خواندیم و کتاب تمام شد ثم ماذ؟ آیا هدف همین بود که ما ورق به ورق کتاب اشارات را بخوانیم و تمام شود و برویم دنبال کارمان؟ یقیناً نه، این هدف ما نبود و نیست. هدف آن این است که ما آن سویی پشویم، حجاب‌های خودمان را بین کسی کنیم، با این ورق‌دانها هر ورقی را که بزینیم یک حجابی از حجاب‌ها کم کنیم، آیا این هدف حاصل شد؟ یا اینکه هر ورقی که زدیم حجابی بر حجاب‌ها الفروذیم؟ و مفصل در این زمینه فرمایش فرمودند و پس از آن هم فرمودند اگر می‌خواهید در این زمینه کام بردارید اولین قدم این است که کتاب الله را دریابید. قرآن را که کتاب انسان ساز الهی است دریابید بر تونی طلبه و من طلبه زشت است که ما با واژه‌ها و لغت‌های قرآن در حد اشنازی

استاد عناوین شش‌گانه‌ای را که برای آقا (مقام معظم رهبری) به کار برده بودند فوق العاده جالب توجه بود. یعنی قائد ولی، سائنس حفی، راند و فی...

نمی‌کنید؟ وقتی که می‌دید جوانی فندا در اوهام زندگی می‌گذارند و به دنبال یکسری امور وهمی و خیالی هست. گردانش می‌گرفت و می‌گفت ای کاش آن چشم تو مال من بود ای کاش آن سلامتی و جوانی که تو داری مال من بود. من همه این‌ها را از دست دادم. شما که داری و می‌توانی چرا اینطور بیهوده می‌گردی؟ نکنیدی را که به عنوان اخرين نکنند عرض می‌کنند درجه حساسیت ایشان با همه شخصیت‌های فلسفی، عرفانی و علوم مربوطه‌ای که دارند بغل می‌کنند سر ساعت معین می‌اید در محض استاد می‌شنینند



ویژه‌نامه
حضرت
آیت‌الله
علمه
حسن‌زاده
آملی

کاری که ایشان کرد واقعاً هیچ کدام از آقایان در حلول تاریخ نکردهند و الان هم ایشان قدردان مسئله ولایت فقیه و شخص ولی فقیه هست و چفتر نسبت به مسئله حساس‌اند و توصیه من کنند. دام هست موقعی که بحرانی بوجود آمده بود، ایشان آن شخص را که آن بحران را بوجود آورده بود غایباً محاکمه کرد و خطاب به آن پنده خدا غایباً می‌گفت فلانی گیرم که تو اعلم فی الهر هست، نه اعلم فی العصر، اخر از این کارها چه می‌خواهی؟ این آقا، (اشارة به مقام معظم رهبری)، سید نیست که هست، سابقه مبارزانی ندارد که دارد، سابقه اجرایی ندارد که دارد، حسن تدبیر ندارد که دارد، در علم هم که ایشان شخص فاضل است، علیکرد ایشان هم که ناگفون خیلی زیبا اداره کرده، اخر چه می‌خواهید؟ جراحتی گذارید او شاع از ام باشد می‌خواهید همه جیز را به هم بزنید؟ بد هم آن عناوین نش کانه را برای ایشان به کار برد بودند فوق العاده جالب توجه بود. یعنی: قائد ولی، سانتس حق، راند وطن.

نکته پایانی آنکه ایشان در پایان متن مقدمه فص حکمت عصمتیه خطاب به مقام معظم رهبری این آیه را مورد اشاره قرار می‌دهد: یا آیها المزیز، جتنا پیضاعه مزاجا، و السلام عليکم و رحمة الله و برکاته

من کنم که کمان من کنند کسانی که به طرف فلسفه و عرفان و تخصص‌های مربوطه رفت دیگر مسائل مربوطاً به وحی و شرع و مکتب ولایت و این موارد در اینکونه الفراد کمرنگ جلوه من کند عزیزان حافظ! بینند این گفتمای را که من خواهم نقل کنم مربوطاً به کسی است که عمری را در اینکونه علوم و فنون سیری کرده است. حاصل این رحمت‌ها این است. ایشان می‌فرمود اگر ما فرض کنیم تمام بني نوع انسان بشوند فازابی، تمام بني نوع انسان بشوند بوعلى، تمام بني نوع انسان بشوند ملاحدرا و میرداماد و ایشتین و افلاتون و سقراط، در این فضا اگر پیامبر باید و میتوعت شود این آیه باز صادق است که «هو الذي بعث في الأنبياء رسولاً»^۱ هر چه هستند و هر که هستند در برایران آن کسی که وحی می‌آورد امن و می‌سولاً هستند این چه ارزیابی دقیق دقیق و حساس نسبت به وحی لست که یک فیلسوف و یک عارف دارد چقدر می‌معرفت هستند و چقدر کیم معرفت و فلسفه هستند کسانی که من گویند اگر شخص به طرف عرفان و فلسفه برود دیگر تالمیم وحی در ذهن شان ضعیف و کمرنگ جلوه من کند. اتفاقاً فقیه بر عکس است چون حقایق برای چنین کسی روشن تر می‌شود حقایق را که بر اسلام حق و صدق بعده است ما رسیده است بهتر می‌گیرند و بهتر می‌فهمند. اصلاً اینکونه علوم برای تقویت هاضمه من و شماست برای توسعه دین من و شماست. هر چه دین ما توسعه‌اش بیشتر شود و هاضمه ما قوی تر شود این لقمه‌های وحیانی را بهتر می‌گیریم و بهتر هضم می‌کنیم و بهتر می‌فهمیم.

نکته دیگر در این زمینه حق قدردانی ایشان است. ایشان نسبت به افرادی که برایشان کوچک‌ترین قدم را برداشته منظور می‌کند آن آیه شریقه «أَنَا لَا تُضِعِّنْ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلاً»^۲ اصلاً در وجود ایشان تمثیل‌بافته است. از جمله مصادیقی که در این زمینه گویا است این است که یک وقتی حضرت آیت‌الله حسن‌زاده آملی ایشان هستند نه من. اگر تحمل ایشان نبود و اگر صبر ایشان نبود و اگر سازگاری ایشان نبود مگر من می‌توانستم به کارهایم برسم و آن اهدافی را که من خواستم دنبال کنم. لذا عنوان علامه و آیت‌الله و فیلسوف و عارف را من لاحق ایشان می‌دانم و ایشان لایق این عنوانی هستند. من فقط و فقط از این فرصت‌ها استفاده کردم. و اینها بودند که این فرصت‌ها برای من فراهم کردند این نهایت قدردانی یک انسان است در این طبقه با خانواده خودش آن هم خاتولاه طلبیه با آن همه مشکلات و مصدق دیگر قدردانی از نعمت جمهوری اسلامی و نعمت ولایت است. یک وقتی ایشان می‌فرمود اگر اسم کار من را لوس‌بازی نمی‌گذاشتند و اگر تلقی خوشی صورت می‌گرفت و مصون بود از تلقی‌های ناخوش، من این کتاب عيون مسائل نفس را که در مسائل نفس و کتاب مهمی است و کتاب سر پیری من است، اینها را من گذاشتم عيون خمینی برای قدردانی از شخصیت بی‌نظیر ایشان که بنیانگذار جمهوری اسلامی و تمیزد کننده تمام ترقیات علمی و عملی برای حوزه‌ها و





شخصیت علمی و اخلاقی حضرت آیت‌الله علامه حسن‌زاده آملی در گفت‌و‌گو با حجت‌الاسلام والمسلمین نائیجی

حجت‌الاسلام والمسلمین محمد حسین نائیجی در سال ۱۳۲۹ در آمل متولد شد. در سال ۱۳۵۵ به حوزه علمیه آمد و از درس بزرگان حوزه در مغلول و منتقل چون آیات حسن‌زاده آملی و جواری آملی (دامنه برکات‌ها) پیرامند گشت و به تدریس شرح منقوله، اشارات، شرح تجوید، تمہید القواعد و اسلار پرداخت. از ایشان آثاری در فلسفه و عرفان مانند ترجمه و شرح تمہید القواعد (۱۳۸۰)، ترجمه و شرح کتاب نفس شناس (۱۳۸۷)، ترجمه عیون مسائل نفس (۱۳۸۰)، ترجمه عدد الداعی و نجاح الساعی و ترجمه فصل حکمت عصمتیه ناکنون منتشر گردیده است. استاد نائیجی از اعضای مجتمع عالی حکمت اسلامی می‌باشد.

و حکمت می‌دانست و نیز نوعی دیگر از تعلیم و تربیت را برای جمعی تزارک دیده بود. همین باعث شده بود که درین جوانان محلل و دیراستانی به اسطوره بدل شوند و او را مقاومت از دیگر تحصیل‌کرده‌گان حوزه بدانند این اشتباق به حکم مجاورت به ما سرایت کرد اولین برخورد من با ایشان در مسجد سیزدهمین آمل بود برای اقامه نماز ظهر و عصر به آنجا رفته‌بم. هنگام رسیدم که جماعت تمام شده بود. بعد از اقامه نماز دیدم روحانی‌ای نشته و حلقوی از جوانان به دور ایشان جمع شده‌اند و ایشان مشغول صحبت است. من هم نشستم و آن روز برای اولین بار سخنان شیخی و شیوه ایشان را دیدم. بعدها متوجه شدم که آن اندیشه جلسات دروس معرفت نفس بود. از یادم نمی‌زود که ایشان نسبت به طبیعت و کوه و دشت و دریا سخن من گفت و من فرمود اینها خالق و صانع دارند و همینطوری درست نشده‌اند. بعد از سپری شدن

شما در چه سالی و در کجا با حضرت آیت‌الله علامه حسن‌زاده آملی آشنا شدید؟
اعوذ بالله السمعي العليم من الشيطان الرجيم. بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين
ابنهاز مجمع عالي حکمت تشکر و تقدیر داریم که گردد همای
سالانه خود را به تجلیل از جانب استاد اختصاص داد. چرا که معرفی
و شناخت جانب علامه برای حوزه علمیه و جامعه اسلامی و جهانی
ضرورت دارد، ولذا برگزاری این اجلاسیه کاری بجا و عالی است
درباره آشنایی ما با حضرت استاد شروع آن به دوران تحصیل ما در
آمل برمی‌گردد. برخی از همکلاسی‌های ما شیفتگی خاصی نیست
به جانب استاد داشتند به مقننهای سن و تحصیل در دیراستان
این روحانی عالی مقدار را که از دیگران متفاوت بود، من یستیدند
چرا که ایشان در ریاضیات، هیئت، شعر و ادب استاد بود؛ فلسفه





ویژه‌نامه
حضرت
آیت‌الله
علمه
حسن‌زاده
آملی

نکات عبارتی را توجه می‌دارد. پک شیوه کارآمد دیگر در درس این بود که هر مطلبی که می‌رسیدند جون خودشان در آن زمینه رساله نوشته و کار کرده و زحمت کشیده بودند، می‌گفتند آقای این مطلب و درس این است، و ما می‌خواستیم در آن رساله این مطلب را پکوییم. همین را در درس‌های متواتی تکرار می‌کردند تا منکه طلبه شود مثلاً وقتی به اتحاد عاقل و معقول می‌رسیدند، می‌گفتند حرف من در رساله اتحاد عاقل و معقول این بود. یا نفس الامر سخن من این بود این بود که آن آمدهات و مسائل اصلی هر علمی در ذهن طلبه جای می‌گرفت و شاگردان بر آنها سلطان می‌شدند. به اندک زمانی طلبه احسان می‌کرد که در آن علم سر رشته پیکار کرده است و لذا وقتی آن کتاب تمام می‌شد، اصول و آمدهات مطلب به واسطه تکرار استاد به دست می‌آمد آن وقت ریزه کاری‌هایی که در عبارت محتمل بود که باقی بماند می‌شد در بیان. لذا اگر از پاد می‌رفت و یا اگر جایی نوشته شده بود، می‌توانست خودش در کتاب استفاده کند و آن را در بیاورد شیوه دیگر ایشان در درس این بود، وقتی وارد مطلب می‌شد آرام مطالب را به این مسائل کلی می‌رساند و بعد یک دفعه می‌بدید که از توحید سر در آورده است و هر کجای مطلب بود در درس به سوی حقیقت عالم می‌رفت و آن وقت شروع به سفارش و مواعظ اخلاقی می‌کرد و مسائل اخلاقی را در آنجا بیان می‌کردند و شاگردان را از شور و التهاب و اشتیاق پرمی کردند این رویه باعث می‌شد که دو جنبه طلبه یعنی هم جنبه علمی به کمال برسد و هم جنبه معنوی شاگردان حد نصایب را که یک روحانی باید داشته باشد به آن حد برسد. شمارشان به عبارتی این بود که ما ملایی کتابی می‌خواهیم تا بتواند که مطالبی را که اینکوئه از خارج به ذهن امده است و ممکن است فراموش شود از کتاب استفاده می‌کند، لذا طلبه می‌توانست وقتی پس از مدتی به کتاب پرمی‌گشت. مطلب را از کتاب استفاده کند و معمولاً رویه علمی ما این بود که کتاب‌های سنتی را متن قرار می‌دانند تا شاگرد بتواند تزد اسالید آن را فرایکردد و وقتی عبارات ساخت را توانت حل و هضم کند

دوره دیپرستان در سال ۱۳۵۵، طلبه شدیدم. اشتیاق به حضور در خدمت جناب استاد داشتم. لیکن درس‌های ابتدایی از ادبیات و سطح به لحاظ سطح علمی افتضانی کرد که در درس ایشان شرکت کنیدم. به همین خاطر سالیانی طول کشید تا از جهت درس به سطح پرسیم که پتوانیم در درس ایشان شرکت کنیدم. چرا که درس‌های را که آن دوران داشت شفا و اسفار بود و دیگر کتاب‌هایی که در سطح این دروس بودند و ما هنوز درس‌های بیش نیاز را ملأه نکرده بودیم تا در این درس‌ها شرکت کنیدم. این محرومیت تا سال ۱۳۶۲ ادامه داشت. در این سال اشارات شروع شد. حالا دیگر ما درس‌های خوانده بودیم و آمادگی این را داشتم. که خدمت جناب استاد پرسیم به ویژه اینکه در سال ۱۳۶۳ جناب استاد یک بار عامی را برای ارائه معارف شروع کردند. توضیح این که حضرت استاد قبل از این دوره درس‌هایی را در حلقه‌های خلیل کوچک اذاره می‌کردند و معمولاً اشخاص خاصی شرکت می‌کردند و در درس‌ها اعمال محدود بودند. ولی در این دوره حضرت استاد به یک بسا عجیب افتادند و در رحمت عامه را گشودند. ما هم در حلقه درس ایشان وارد شدیم و رفته رفته تواستیم در درس‌های بیشتری از ایشان شرکت کنیدم تا اینکه درس‌های ایشان تعطیل شد.

۵) چه دروسی را شما خدمت ایشان گذراندید؟

④ دروسی را که ما خدمت ایشان رسیدیم، صحیح‌ها شرح اشارات مرحوم خواجه حلوی و بعد از حلرهای شرح فسوس الحکم بود. بعد از انعام اشارات، اسفار و در کتاب مصباح الان شروع شد و دروس هیئت و ریاضی نیز در روزهای پنجشنبه و جمعه برگزار می‌شد که ما در آن شرکت می‌کردیم. اینها دروسی بود که ما در خدمت استاد بودیم.

⑤ نحوه تدریس حضرت استاد و تربیت شاگردانشان را هم توضیح بفرمایید.

⑥ ما وقتی در درس اشارات خدمت جناب استاد رسیدیم، با روش دیگری از تحصیل مواجه شدیم که تا آن موقع با آن مأمور نبودیم. روش‌هایی که در دیپرستان و یا در حوزه دائز بود که ما با آنها خوکرده بودیم، اما با ورود در حوزه درس ایشان یک تغییر اساسی یافتیم که هارا متحول کرد در آنجا یافتیم که روش درسی که تاکنون

داشتم کارآمد نیست. درس را که صرفاً از خارج گفته شود و منکی به کتاب نباشد و توانیم از کتاب استفاده کنیم. این درس چنان نمی‌تواند مفید باشد. ما تازه متوجه شدیم که چه فرسته‌هایی را از دست دادیم. یک سری از درس‌ها را به خاطر نوع درس را که استاد داشتند می‌کردیم به همان شیوه‌ای که استاد بیان می‌کند از کتاب‌ها را هم تدارک کنیم. روش ایشان این بود که کتابی را که شروع می‌گردد بخوانند از ابتدای شروع می‌کرد و به دقت به عبارات توجه داشت. وسایس در برگردانید ضمیر و تصحیح متن داشت و

شیوه استاد حسن‌زاده در درس این بود که در هر کجای مطلب به سوی حقیقت عالم می‌رفت و شروع به سفارش و مواعظ اخلاقی می‌کرد و شاگردان را از شور و اشتیاق پر می‌کردند.

پتواند بر کتاب‌های دیگر در این زمینه سلطان داشت. جناب استاد اعتقد اشان این بود که اگر بناشد که ما از سادگی و کتاب‌های ساده استفاده کنیم. تهائیاً یک مجتهد ساده خواهیم داشت. چنین کسی نمی‌تواند به اعمان مطالب و حقایق دست پیدا کند به ویژه این که مطالبی که ما در زمینه علوم الهی و عرفان و سایر زمینه‌ها داریم. بسیار غافض است. لذا آدمهایی را می‌خواهیم که بسیار کارکرده و پخته باشند تا اینکه آن مطالب را که توابع ما در گذشته به آن اعمان رسیدند، پتوانند دریابند و به همان اعمان برسند و بد سطح مطالب



و معارف را بالاتر بیاورند. لذا هیچ موافق نبودند که کتاب‌هایی را که معمولاً در حوزه‌ها رایج بود، برداشتند مثل مغاین ابن هشام، ابن هشام ادبی توانا بود آن چنین ادمی ندارید که همانند او در آن علم متوجه باشد. لذا اگر هم بخواهید بفهمید چند ماه است، قرآن تان را باز کنید، بفهمید که چند ماه است این دستورالعمل پس از دستور وضو بود و همانطور که در درس‌ها پیش می‌رفتند، همین دستورالعمل باعث می‌شود که عده‌ای گرم شده و به راه بیافتند و سعی و تلاش نمایند؛ لذا به کلاس مقابلاً شور می‌داند و چشم‌های پرشور که در انتظار حقایق و معارف بود، به او دوخته شود لذا وقتی به کلاس نگاه می‌کرد و می‌دید که نقوص مستعدهای در کلاس وجود دارد، اوج می‌گرفت و به مواضع اخلاقی پیشتری می‌برداخت و تا بهانه فراهم می‌شود، مثلاً جایی می‌شود که کنار بکوید و به توحید برسد ایشان پرواز می‌کرد و به مسئله توحید می‌رفت. حالا دیگر حرف مشاء و مسائل معنوی و اخلاقی بروند و باعث می‌شود که آنها را به منته عمل بنشانند، شیوه‌ای متفاوت بود مثلاً در اشارات ایندا امده روایت پاپ سیزدهم و پیشتم و پواز از ارشاد القلوب دیلمی را بیان کرد. به ما نگفته بودند که باید به این طریق وارد کلاس درس شوید، و درس ادب دارد و باید آنرا درس و ورود به کلاس و استناده از معارف را مراجعت کنید این روایت را مطرح فرمودند که «قال النبي (ص)؛ من أحدثت ولم يتوافق فقد جفاي، ومن أحدثت وقد توافقاً ولم يصل رجعتين فقد جفاي و من صلى ركعتين ولم يدع عن فقد جفاي و من أحدثت و توافقاً و صلى ركعتين و دعائی قلم أجهی فيما يسأل من أمر دینه و دنیاه فقد جفوته ولست برب جاف». و همچنین از مرحوم میرزا اسدالله یزدی توسعه جناب آقای فشنده‌ای که شاگرد ایشان بودند، نقل کرده است که ایشان وقتی می‌خواستند درس فصوص را شروع کنند، سفارش می‌کرد که با خود داخل کلاس بنشینند. لذا وقتی شاگردان وارد کلاس اشارات شدند، متوجه می‌شوند که کلاس خودش این دارد و ایشان این است که انسان باید ظاهر باشد تا به مطالب عالی دست بیندا کند. جوا که حقایق آن سویی و عقول قدسی ظاهرند و آنها را تنها افراد ظاهرون می‌توانند مس کنند اگر کسی بخواهد به مأمور الطبيعه دست باید باید از این راه وارد شود. لذا اشارات با یک صیغه دیگری شروع شد. البته جناب استاد قبل از این درس، حلقات درسی خاصی برای عده‌ای خواص داشته ولی با شروع اشارات بار عالم معارف و حقایق الهی شروع شد وقتی مطالب و مسائل اخلاقی در درس‌ها مطرح شد و شاگردان سفرهای دیگر را بین دیدند که کمرب به تربیت آنها بسته بود، از اشتیاق بر می‌شوند و مشتاقانه می‌آمدند. مسجد مخصوصیه بر می‌شد و اقاما ما عاشقانه سمت این درس می‌رفتیم و این درس بیت‌المஹ عشق بود. شور و علاقه و اشتیاق در کلاس موج می‌زد. وقتی استاد زبان باز می‌کرد همه با اشتیاق گوش می‌کردند، گاهی گریه می‌گرفته مطالبی را بین دیدند که کمرب به تربیت آنها بسته بود، از اشتیاق بر می‌شوند که بدء از مرحله و خوییک دستورالعمل دیگر بگیرند دستورالعمل دیگر که مرحله دوم در همان اشارات شروع فرمودند این بود که آقایان چرا باید طلبه‌ها قرآن نخوانند؟ شوخی می‌گردند





ویژه‌نامه
حضرت
آیت‌الله
علمه
حسن‌زاده
آملی



می‌شدیم که ایشان دارد می‌رود خیلی حسرت می‌خوردیم که چطور شد که ما این توفیق را نداریم و این شخص با پای علیل خود این جنین مصمم است. مذنی گذاشت و روزی بین این دو نفر بکو و مکو اتفاق افتاد و با هم در اتفاق افتاد. چه حرف‌ها که رده و بد نکردند گفتم خدای‌اشکرت. آن حلبه می‌فهمید که اگر در کنار اعمال و فنار اخلاق نباشد و مبتلا به سوء خلق باشد و ناسازگاری داشته باشد، به جایی نعم رسید. اگر می‌خواهی برسی باید اینها را کنار بگذاری. در موضوع پرورش واقع‌راوش ادب المتعلمین را به کار می‌بست، یعنی در این که حلبه باید چطور در درس پیشینه، اینکونه نبود که هر طور پیشیند و هر طور بپاد و هر طور برو. در درس‌ها نشست و پرخاست‌ها باید درست باشد و این که شاکرده چه زمانی باید در درس حافظ باشد و چه زمانی از کلاس خارج شود. مراعات این امور شاید بخاطر این بود که اگر کسی می‌خواهد معارف الهی را تحمل کند باید از جمیت ادب این شایستگی و ادب را داشته باشد که بتواند جایگاه آن معارف الهی را باشد. چرا که آنهاستکن و در مرحله عالی قرار دارند لذا اگر حلبه پرای درسی ارزش و احترام قائل نباشد طبعاً ان مطالبی را که می‌خواهد بیاموزد نمی‌تواند به درستی تلقی و دریافت کند و در خودش پیاده نماید. اگر می‌خواهد آن مطلب در جان او پیاده شود باید جان خودش را به آن خطاپی بردارد و این در میان ورقان و کیفیت و منش او تأثیر می‌گذارد این ادب درونی او ادب پیروانش را اقتضا دارد لذا مطلب باید چنین خصوصیتی داشته باشد لذا جلسه درس او یک شکوه و جلال فوق العاده‌ای داشت به جمیت اینکه طلاق باید ادب درس را رعایت می‌گردد. کم کم این ادب خلاهری در کنار آن تعلیماتی که جناب استاد و تربیت‌های را که داشت آنها را بالا می‌برد و آنها را یک ادب دیگری می‌گرد. یک روحانی واقعی که بتواند مؤثر باشد و روحانیت را در خودشان پیاده کنند مطلب دیگر این که حضرت در شرائط کسی که شایستگی استاد شدن را دارد می‌فرمودند اگر کسی می‌خواهد در معارف الهی وارد شود و تحصیل کند باید نزد استاد چشیده برو. یعنی این معارف عارفی است که باید چشیده‌ها این مطالب را تلقا کنند و بیان کنند. همانطور که حکمت خودش اشرافی است و از قیاسات فکری به دست نیامده بلکه علوم انسیاء و علوم ارمنی است. کسانی را هم که می‌خواهند این حکمت را بیاموزند باید اقلات سیوچی داشته باشند و نفس استاد چشیده‌ها بنفس شاکرده‌ها شود و شمع وجودی لو بدهش استاد را بیاموزده روش شود. اینطور نمی‌شود که انسان با کتاب یا در کنار اسانیدی که خودشان در شک و شبیده سیر می‌کنند بتوانند این مطالب و حقایق را دریافت کنند. این مطالب الفایی است. اقلات سیوچی می‌خواهد لذا درس او واقعاً القاید یعنی کسی که در درس او شرکت می‌کرد به مسلطه آن قدرت و قویت پیشی او به پیشی می‌رسید. این پیشی او اسبابی نداشت مگر همین اقلاتی که در درس‌ها می‌گرد. خود آن جناب می‌فرمودند اگر امکان حضور در درس نیست، نوار خوب است، ولکن نوار آن در درس را ندارد. آن‌در درس چیز دیگری است. لذا شعله‌ور شدن لازم دارد که کسی که

ایشان آن شخصی بود که این مشکل را پیدا کرده و لو می‌فهمید که روی سخن با او است و باید چه کار کند. حتی بعضی‌ها مشکلات دیگری از قدیم داشتند. در درس راه حل را می‌گرفت. یکی از دوستان ما گفت: وقتی بجه بودم، به من گفتند سوره والحمد را باد بگیرید. سوره والحمد را باد گرفتیم و از حفظ می‌خواهیدم. منتها چون آن موقع حلبه نبودیم و برخی از کلمات را درست نیا نگرفتیم و به مرور همان ملکه شده بود لذا جمله «المجموعون إلى میقات بوم معلوم» را الجموعون می‌خواهیدم. بعد هم که قرآن را باز می‌گردیدم و از روی خوانده‌بیم، چون در حافظه‌ام آن کلمه غلط را داشتم، دقت نمی‌گردم. الجموعون می‌خواهیدم. یک روز آقا در درس فرمود: چرا در قرائت قرآن دقت نمی‌کنید و الجموعون می‌گویند. بقرائت قرآن را باز می‌گردیدم و الجموعون می‌گویند. در قرائت قرآن خوب دقت کنید. دیدم که این خطاب با من است و ایشان این را در من دیده است. مسئله دیگر ایشان پس از این دستورالعمل ایام و اوقات را هم ملاحظه می‌فرمودند مثلاً وقتی ایام ماه ذی قعده نزدیک می‌شد، ایشان دستورالعمل اربعین کلیمی را تشویق و ترغیب می‌گردند و فرمودند اشخاصی هستند که همین الان تصمیم گرفتند اربعین کلیمی بگیرند و اینها هم همانند حضرت موسی(ع) که به کوه طلور رفت، می‌خواهند روزه بگیرند. لذا می‌خواهند موسوی مشرب شوند. یا مثلاً وقتی ایام ماه رجب نزدیک می‌شوند، این‌الرجبیون در کلاس سر می‌دانند و طلاق می‌شوند که شاکردن در ماه رجبه ملاقات‌های ماه رجب را در نظر داشته باشند و دعاهای آن را بخوانند و آن دستورالعمل را که در آن ماه است را انجام دهند و می‌دانند که ماه رجب اولیاًی دارد که محی‌الدین عربی در کتابشان بیان فرمودند آنها در این ماه حالت خاصی بینا می‌کنند که در ماه‌های دیگر از آن خبر ندارند. اولیاً، رجبیون اولیاً، خاصی هستند و به شاکردن القامی گردند که آنها هم در ماه رجب می‌توانند خصوصیاتی را که رجبیون دارند داشته باشند. نکته دیگر در مورد روش تربیت ایشان این بود که هیچ وقت به صراحت یک مطلب را

ارتباط استاد حسن‌زاده با مرحوم علامه طباطبائی برای استفاده‌های معنوی از ایشان بود.

به بخش کسی نمی‌کشید. اگر یک کسی از شاکردن عام و با خاص مثلاً مشکل خاصی داشت، ایشان یک قسم‌ای را می‌گفتند و مطلع را دورانور بیان می‌گردند تا طبله از آن قسم مطلب خودش را بگیرد از جمله یکی از مطلب‌ها مقداری در خانه ناسازگاری و سوء خلق داشت. بعد ایشان این قسم را بیان کرد که بله، ما نزدیک حجتیه انانقی داشتیم، دو نظر بیرون مبنی بودند که در طبله زیرین انانقی داشتند یکی از اینها پایش غاراحت بود، وقتی راه می‌رفت، صدای پای او که محکم به زمین می‌خورد، از بالا نشستیده می‌شد. این در نیمه‌های شب بلند می‌شد و می‌خواست به حرم حضرت مقصوده (س) مشرف شود از صدای پای او که محکم به زمین می‌گویند، متوجه



گردهاند که تعطیل شده با برخی از شاگردان در کلاس خصوصی پیچه مطالب را ادامه می‌داند به این سبک و مسایق درس معارف و حقایق و کلام و فلسفه برقرار بود و از عرفان خبری نبود جز همین تمهد القواعد که به این وضع خوانده شده بود. می‌دانید که ایشان در تهران بار علمی خودشان را بسته بودند مثلاً در زمینه عرفان شرح قصوص و مسایح الأئمّه را در خدمت جناب آقای فاضل تونی و همین طور مرحوم قزوینی خوانده بودند. حکمت متالیه و مناء و دیگر کتاب‌هایی که در شرح احوال ایشان نوشته شده است که خدمت چه کسانی خوانده‌اند را در تهران گزارنده و برخی را تدریس کرده بودند از نظر فقهه هم جواهر را نزد مرحوم علامه شعرانی - که از فحول علم و دانش روزگار خود بودند - خوانند. من یادم می‌اید که مرحوم ایشان العظیم آقای املی می‌فرمودند که اگر مرحوم شعرانی در نجف بودند مرجع تقلید تمام جهان تشیع بودند لکن ایشان در تهران مانده بودند مرحوم شعرانی استعدال عالی و نبوغ فوق المادی داشتند، به همین خاطر بر علوم مختلف تسلماً داشتند لذا عنوان علامه بر او احلاق شده است. جناب استاد نزد ایشان اکثر مجلدات جواهر را خوانده بودند وقتی به قم آمد در علوم ریاضی و هیئت و امثال اینها شهره بودند و نیازی نداشتند جرا که به تنهایی مسایح الأئمّه را نزد مرحوم آقای قزوینی خوانده بودند و در عرفان حقیقتاً جیزی که نداشتند ولی مع الوصف به احترام مرحوم علامه در درس‌های ایشان هم شرکت می‌کردند حضور ایشان در درس‌ان جناب احتراماً بود نه به عنوان استفاده علمی. درس‌های دیگر هم این چنین بود. ایشان بارها فرمودند که من در درس‌های خارج عده‌ای از آذیان حضور باقیم، دیدم که برای من قابل استفاده نیست. از سال چهل و دو، درس‌های متعددی از فلسفه و عرفان و همین طور ریاضیات و هیئت را برای طلاق داشت. به خاطر دارم که ایامی که در مدرسه سعادت بودیم بعد از نظرهای دروس استاد در مدرس طبقه فوقانی برگزار می‌شد، قبل از درس، عده‌ای از شاگردان برای مباحثه به مدرس می‌آمدند و در کنار حوض می‌نشستند، آن وقت مشغول شفا بودند. ما هم کاهی می‌آمدیم نزد اینها می‌نشستیم لذا از تابا با مرحوم علامه ارتباطن منوی بود، این عشق و علاقه طرفینی است. وقتی که معلمین می‌شدند که دیگر تعطیل شده و همه قبول

خودش شعله‌ور و خورشیدی است آن را روشن کرد تو پدهد و در درون او نور بپایاند تا اینکه این نور اتفاقی تاریکی درون را روشن کند چرا که این نور القایی که «العلم نور یقندله الله فی قلب من بشاء» یعنی علم تو را دانشی است که خدای تبارک و تعالی باید بر قلب پایاند و چنین اساتیدی خود اسمای الهی هستند که این نور را باید بر این قلب‌ها پایاندند لذا این الفاظ سیوحی از آنها به شاگردان باید برسد. به همین خاطر یک چنین انسان‌هایی چون به مقدم می‌رسند آن وساوس وهم و وساوس عادت را نداشند. ما شنیده داریم بعضی‌ها که نزد استاد درس نخوانده‌اند مثل شیخ احمد احسایی ضرب المثل اند خود غزالی هم ضرب المثل است در این زمینه که خودش پیش خود مطالبه کرده و نزد استاد زانو نزد است. لذا مشکلاتی را سبب شده و نسبت‌هایی را داده، چنان که مرحوم حاجی در منظمه بیان می‌کند علت آن است که مطلب را از استاد نکرده‌اند و در جان اینها نشسته است، لذا گمان سو به دیگران بروه و حرفاًی گفتند

نقش حضرت استاد در حوزه علمیه را توضیح بفرمایید.
○ جناب استاد از سال چهل و دو به حوزه علمیه قم آمدند. حوزه علمیه قم تا قبل از اینکه مرحوم علامه طباطبائی بیاید نسبت به اساتید معقول رفتاری پسندیده نداشتند تا اینها دلخوش باشند و اینجا بمانند مرحوم آقای قزوینی آمده بود و پس از مدتی حوزه علمیه قم را ترک کرد با اینکه ایشان فقه و اصول هم داشتند ولی حکمت و فلسفه می‌گفتند لذا توانست در اینجا بماند وقتی مرحوم طباطبائی آمدند و درس‌های خودشان را شروع کردند مشکلاتی پیدا شد مع الوصف ایشان تحمل کردند و درس‌هایی داشتند، بعضی از درس‌های مرحوم علامه عمومی بود، بقیه درس‌ها مثلاً تمهد القواعد مخفیانه بود. جو و اوضاع حوزه نسبت به علوم حکمی چنان بود که اکثر کسی وارد جلسه می‌شد، خود مرحوم علامه کتاب را زیر عبا می‌گرفتند و شاگردان هم چنین می‌گردند تا متوجه نشوند که ایشان چه کتابی می‌خوانند تمهد القواعد اینگونه برگزار شد درس اسفار هم یک درس عمومی بود لکن در بعضی موارد مرحوم علامه درس‌شان را تعطیل می‌گردند و می‌گفتند تا همین‌جا کافی است. وقتی که معلمین می‌شدند که دیگر تعطیل شده و همه قبول



ویژه‌نامه
حضرت
آیت‌الله
علماء
حسن‌زاده
آملی



کند و حقایق ماورائی را به شیوه‌ای نو بیان کند و راه را باز کند. لذا خواست خدا و هدیه پروردگار به جهان علم بود که وقتی در سال چهل و دو این نیفست کلید خورد، با ورود استاد حسن‌زاده به حوزه علمیه قم، مسائل معمتوی و طرح حقایق عالم از یک طرف و مسائل سلوکی از طرف دیگر کلید بخورد تا کنم ظرفیت پایاند که بتوانند در دنیا مطرح شود عرض کردم که مصباح‌الائمه را کسی احلا در حوزه‌های علمیه نمی‌شناخت. در حوزه علمیه قم او تنها کسی بود که می‌توانست مصباح را مطرح کند؛ یعنی کسی نمی‌توانست به سوی مصباح‌الائمه دست دراز کند و در مقام تدریس آن برآید و یا شاگردان پاشند که اسم آن را شنیده و طالب پاشند. یک چنین مستلزمی تا قبل از این دوران در قم مطرح نبود، و جناب استاد هم متغرا نزد مرحوم قزوینی آن را آموخته بودند. مرحوم آفای قزوینی در مصباح شاگرد مرحوم اشکوری بود و مرحوم اشکوری خود بر مصباح حوانی دارند و شاگرد میرزا محمد رضا قمشهای بودند. لذا اگر امروز مصباح‌الائمه در حوزه علمیه مطرح است، ایشان مطرح کرده‌اند این لطف الهی را در خودش داشته باشد تا امروز اینکوتنه بسطاً عملی و فلسفه‌هایی را در خودش داشته باشد تا امروز اینکوتنه بسطاً پیدا کند و زمینه برای طرح آن در عالم غربی و شرقی فراهم گردد. اکنون که دنیا به متنهای تمدن خودشان رسید، نیازمند نوعی دیگر از اندیشه و افقی گردیده است که عمدۀ آنها در این کتاب‌ها مطرح است و باید اینها در دنیا مطرح شود لذا زمینه فراهم شده است، این علوم مطرح شده مرهون تلاش طاقت‌فرسای ایشان است، چرا که کتاب‌هایی در حوزه علمیه تدریس می‌شود که قبل از این دوران نبود و به برگت هجرت ایشان به قم، مطرح شده است. می‌دانید که هرچه تعلیم و تعلم در مرحله عالی تری باشد افکار عميق پیشتری پیدا می‌کند و افق‌های تازه‌ای مطرح می‌شود و انسان به هر اندیشه‌ای که تعلیم دیده یک پله بالاتر برساند ولی مراحل عالیه را تعلم نکرده باشد باشد به یک پله بالاتر برساند. لذا وقایع مصباح‌الائمه را مناسب نمی‌تواند لذا وقایع مصباح‌الائمه را مناسب نمایند و این مصباح در حوزه شرطی دیگر از این دوران نداریم. در دیگر کتاب‌های حکمی هم چنین بود. مثلاً در شفاه کتاب نفس شفاه، را ایشان تدریس فرمودند. الهیات را به همراه دو ناز شاگردان مرحوم علامه طباطبائی، جناب علامه جوادی و همین طور جناب استاد مصباح را تدریس فرمودند. الهیات را به همراه دو ناز شاگردان مرحوم علامه طباطبائی، جناب علامه جوادی و همین طور جناب استاد مصباح را تدریس فرمودند. در حوزه قبل از این الهیات شفاه نبود و کتاب‌های دیگر شفاه را کسی تدریس نکرده بود ظاهرًا خدای تبارک و تعالی برای دورانی که از چهل و دو شروع شد، حساب خاصی باز کرددند چرا که حضرت امام نهضت را شروع کرددند و بستر چهل و دو پیش امد در بستر فرهنگی این تحول در مرکز علوم اسلامی باهی کذاری شد. جمله‌ای را حضرت آقا برای ما از استادش علامه شعرائی نقل کرددند که من این جمله را مناسب می‌دانم که درباره خود استاد بیان کنم. آن جمله این بود: چهارصد سال قبل، وقتی غربی‌ها مدنیت صرف مادی را شروع کرددند و به سوی مادیت حرکت کرددند و خواستند علوم مادی را گسترش بدهند و پنست پا به مدنیت پیشند و کم کم اوضاع به اینجا کشیده شد خدای تبارک و تعالی هدیه‌ای به جهان شرق داد و آن هدیه و لطف الهی مرحوم ملاصدرا بود که معارف الهی را طور دیگری مطرح

برای استفاده‌های ممنوع از ایشان بود. اما استفاده‌های علمی در تهران بود. با توجه به این مسئله که دروس کلام و دروس فلسفه و همین طور دروس هیئت و عرفان در حوزه مورد مهندسی قرار گرفته بود، منطق هم بر همین وزان بود. المنطق می‌خوانند با قابل از آن حاشیه‌ای می‌خوانند اما کتاب‌های منطق قوی در حوزه وجود نداشت. وقتی حضور استاد امداد این منطق‌ها را مطرح کردند من یادم هست که وقتی می‌خواستم کتاب‌های پایانی، بدایه و شرح منظومه و در علم کلام شرح تجوید بخواهیم، می‌گشتم و استاد پیدا نمی‌کردیم. با اگر می‌خواستم کتاب‌های معقول بخواهیم استادی پیدا نمی‌کردیم. شاگرد هایی که در خدمت ایشان بودند هنوز آن به نهاد علمی را نیسته بودند که این دروس‌ها را شروع کنند و در حوزه از گذشته هم این دروس‌ها چنان مطرح نبودند، لذا به دنبال استاد شرح تجوید می‌گشتم شنیدم که جناب استاد انصاری شریعتی شرح تجوید می‌گویند، رفته و دیدم که کلاس فقط در روز پنجشنبه برگزار می‌شود. با خود گفتیم یک جلسه در هفته برای کتاب به این عظمت، چند سال طول می‌گذرد که بخواهیم یک شرح تجوید پیدا نمی‌کردیم. یک شرح تجوید در حوزه نبود. تنها درس منظومه جناب انصاری شریعتی بود و درس دیگری نبود. لذا اگر وقت ما با ایشان شروع کردند با اینکه این دروس‌ها عمومی نشده بود. لذا فقط جناب استاد گذراند بودند اما این دروس‌ها از این درس شرکت کنیم. کتاب‌های معقول، کتاب اشارات را در حوزه مطرح کردند، دیگر اشارات نبود. لذا اگر وقت ما با ایشان شروع کردند با اینکه این دروس‌ها عمومی نشده بود. لذا فقط جناب استاد کتاب اشارات را در حوزه مطرح کردند، دیگر اشارات نبود و کسان دیگری در حوزه درس اشارات نداشتند و با اینکه این درس آن جز از ایشان سراغ نداریم، در دیگر کتاب‌های حکمی هم چنین بود. مثلاً در شفاه کتاب نفس شفاه، را ایشان تدریس فرمودند. الهیات را به همراه دو ناز شاگردان مرحوم علامه طباطبائی، جناب علامه جوادی و همین طور جناب استاد مصباح را تدریس فرمودند. الهیات را به همراه دو ناز شفاه کذاری شد. جمله‌ای را حضرت آقا برای ما از استادش علامه شعرائی نقل کرددند که من این جمله را مناسب می‌دانم که درباره خود استاد بیان کنم. آن جمله این بود: چهارصد سال قبل، وقتی غربی‌ها مدنیت صرف مادی را شروع کرددند و به سوی مادیت حرکت کرددند و خواستند علوم مادی را گسترش بدهند و پنست پا به مدنیت پیشند و کم کم اوضاع به اینجا کشیده شد خدای تبارک و تعالی هدیه‌ای به جهان شرق داد و آن هدیه و لطف الهی مرحوم ملاصدرا بود که معارف الهی را طور دیگری مطرح

۹) از اینا تبلیغ حضرت استاد حسن‌زاده با مردم چکوئه بود؟

۱۰) واقعیت این است که دو نوع پرخورد از اساتیدش به جناب استاد منتقل شده بود. یک پرخورد از جناب مرحوم قزوینی است، مرحوم قزوینی سالیانی در قزوین گذراند و مشقت‌ها و ناماکیاتی را در

دارید که در این حد هستند می‌توانید این کتاب‌ها را تدریس کنید علاوه بر این که در این جلسات این کتاب‌ها مطرح می‌شوند مسائل معنوی هم برای آنها مطرح می‌شوند. عده‌ای بودند که ذکر می‌کردند و مسائل اخلاقی را معراجات می‌کردند و حالاتی داشتند و هنوز هم آن مقالات و احوال برای آنها باقی است. عده‌ای از اولین اینکوئه تربیت شدند و الان هم با آنها ارتباط دارند و از توانشان تکانگ ایشان گفت: «به اهل برو، اگر امثال شما حمایت دین را بر عینه ده نگیرید پس چه کسی باید عهددار تربیت مردم شود؟» این دو نوع برخورد گوتاگون از اساتید ایشان باعث شد که ایشان هر دو جنبه را مراجعت و جمع بین این دو کلام کند. هم با اینکه کلام با جمله‌های درسی در شهر خودشان ارتباط برقرار کند و هم اینکه کلام در آنجا نماند و مصالحی را که مرحوم طباطبائی و همین طور مرحوم قزوینی کشیده بودند نکشد. گرچه از جنبه‌های دیگر از روحانی نهادها ضربه هایی را متحمل شدند لذا ایشان در ایام تعطیلات و در ایام تبلیغ به اهل می‌رفتند در جلسات عمومی برای همه منبر می‌رفتند و تبلیغ می‌کردند. درس‌های ایشان بعض منبرهای پرشور ایشان هنوز هست. کاهن نوارهای آن ایام در رادیو معارف پخش می‌شود در کنار این تعلیم و تربیت و بار عالی که برای همه داشته بک سفره خاص هم ایشان برای عده‌ای از خواص تشکیل دادند. خلق ایشان در این میان ایشان بود که املاکی خاصی داشتند. می‌دانید که درس‌های عمومی و منبرها پوشش می‌دهد لکن پروپر خاص و درس‌های منظم و نظاممند جیز دیگری است. به ترتیب مطالب را گفت و ادم‌ها را بالاآوردن باعث استواری در دین و عقیده می‌شود در این حلقات از مردم عادی از قبیل اهالی بازار و فرهنگی‌ها و تحصیل کردهای دانشگاهی و کارمندان شرکت داشتند. جلسات منظم تأثیر دیگری در آنها داشت. جناب اساتید همین جلسات را بهانه قرار دادند که هم از جنبه تعلیم و هم از جنبه تربیت به امور آنها رسیدگی کند. در همین حلقات، عده‌ای از جنبه علی به مراحل بلندی از سلوک دست یافته و حالاتی بیندازند و این حلقات باعث شد که جناب اساتید درس‌های را تبلیغ کنند که بسیار کارآمد است و اکنون تکمیله کوئیهای برای حوزه‌ها هست. وقتی جناب استاد حسن زاده از علامه شعراوی منتظر گردند

که فرمود: وقتی غربی‌ها به سوی مادیت حرکت کردند و خواستند علوم مادی را کنترل شوند بدنه و پشت پا به معنویت بزنند. خدای تبارک و تعالی هدیه‌ای به جهان شرق داد و آن هدیه و لطف الهی، مرحوم ملاصدرا بود.

علمی استفاده‌های معنوی و سلوکی هم برای اینها داشت. من من خواهم بیان کنم که تعدد غربی به یک درجه و پایه‌ای رسیده است که مردم خیال می‌کردند که اگر مائیش آنطوری داشته باشند یا اکثر فلان جازندگی کنند اگر چنان تمدنی داشته باشند دیگر به همه سعادت‌های خود می‌رسند. حالا سرشان به سنگ خورده است و تشهیه معنویت معارف شده‌اند سرمهزاران نظام شیطانی استکباری به فکر چاره افتادند تا جلوی این گرایش انسانی به سوی حقیقت را بگیرند لذا به کمک روان‌شناسان و جامعه‌شناسان به تکابو افتادند که به گونه‌ای این جریان را هم همانند جریان‌های دیگر کنترل کنند. به همین خاطر ای مانا الله مکانی انحرافی عرفانی را طرح کرده و ساختند تا مارواه طبیعت را بدون خدا یا بدون شریعت را

از جا متحمل شد. وقتی به تهران آمده نتیجه گرفته بود که وقتی بین مردم و وقت اوقات برای آنها چندان مشمر نمود نیست. از این جهت به این نتیجه رسید که طلبه مستعد باید در حوزه‌های علمی پاشد و به مسائل علمی بپردازد تا اینکه ضایع نشود لذا به جانب استاد گفت: «فناشیل املي، به اهل نرو ضایع می‌شوی؟» یک برخورد دیگر از مرحوم آفای قمشه‌ای بود وقتی همین مستنه مطرح شد ایشان گفت: «به اهل برو، اگر امثال شما حمایت دین را بر عینه ده نگیرید پس چه کسی باید عهددار تربیت مردم شود؟» این دو نوع برخورد گوتاگون از اساتید ایشان باعث شد که ایشان هر دو جنبه را مراجعت و جمع بین این دو کلام کند. هم با اینکه کلام با جمله‌های درسی در شهر خودشان ارتباط برقرار کند و هم اینکه کلام در آنجا نماند و مصالحی را که مرحوم طباطبائی و همین طور مرحوم قزوینی کشیده بودند نکشد. گرچه از جنبه‌های دیگر از روحانی نهادها ضربه هایی را متحمل شدند لذا ایشان در ایام تعطیلات و در ایام تبلیغ به اهل می‌رفتند در جلسات عمومی برای همه منبر می‌رفتند و تبلیغ می‌کردند. درس‌های ایشان بعض منبرهای پرشور ایشان هنوز هست. کاهن نوارهای آن ایام در رادیو معارف پخش می‌شود در کنار این تعلیم و تربیت و بار عالی که برای همه داشته بک سفره خاصی هم ایشان برای عده‌ای از خواص تشکیل دادند. خلق ایشان در این میان ایشان بود که املاکی خاصی داشتند. می‌دانید که درس‌های عمومی و منبرها پوشش می‌دهد لکن پروپر خاص و درس‌های منظم و نظاممند جیز دیگری است. به ترتیب مطالب را گفت و ادم‌ها را بالاآوردن باعث استواری در دین و عقیده می‌شود در این حلقات از مردم عادی از قبیل اهالی بازار و فرهنگی‌ها و تحصیل کردهای دانشگاهی و کارمندان شرکت داشتند. جلسات منظم تأثیر دیگری در آنها داشت. جناب اساتید همین جلسات را بهانه قرار دادند که هم از جنبه تعلیم و هم از جنبه تربیت به امور آنها رسیدگی کند. در همین حلقات، عده‌ای از جنبه علی به مراحل بلندی از سلوک دست یافته و حالاتی بیندازند و این حلقات باعث شد که جناب اساتید درس‌های را تبلیغ کنند که بسیار کارآمد است و اکنون تکمیله کوئیهای برای حوزه‌ها هست. وقتی جناب استاد حسن زاده از علامه شعراوی منتظر گردند



سخنرانی



زندگی نامه



کفت و گو



خبری



سرفی کتاب





ویژه‌نامه
حضرت
آیت‌الله
علیم
حسن‌زاده
آملی

مردم ستاره‌ها را با وسائل دقیق اندازه می‌گیرند و از مواد تشکیل دهنده آنها نیز مطلع می‌شود و می‌دانند که در کجا قرار دارند پس چه احتیاجی به هیئت قدیم است. در حالی که علم هیئت از علوم ریاضی است، آنها هم اگر هیئتی دارند اساساً آن از همین علم هیئت است، ممکن است روش و برخی از قواعد را عوض کرده باشد اما انسان آن همین است و فرقی ندارد ریاضیات دو تو چهارتا است. هیچ وقت تغیری پیدا نمی‌کند و این که امروز که می‌گویند هیئت بعلمیوسی باطل شده آن مطلب دیگری است. لحاظ اخلاص و هیئت مجسم ربطی به حساب ندارد. حساب کردن اینکه کی باید نماز صبح را بخوانید و کی آنرا در می‌آید و کی نماز ظهر می‌شود و چه روزی روز عبد فطر است، هرگز باطل نشده است. اگر بنجاه تا مستخرج در حوزه علمیه یا جهان تشیع داشتیم دیگر ما عیید افسحی را می‌وقت ببرگزار نمی‌کردیم. با در یک شیوه سه وقت نماز عبد فطر نمی‌خواهیم بلکه و قنی با ریاضیات دقیق معلوم می‌شود و قنی مرجمی در بیان شاگردان و افراد مونقص خود چند مستخرج داشته باشد، به آنها اعتماد می‌کرددند و طبیعتاً این ناهماهنگی ایجاد نمی‌شود، آیات و احادیث فراوانی در نظم و هماهنگی کرات آسمانی و تقلیل و حساب وارد شده، حتی در دعاها به آن توجه شده است. به دعای سمات نگاه کنید ائمه اطهار که خدا را قسم می‌دهند، اول که می‌خواهند تحمید کنند چه مقدار در باب خلفت آسمان و زمین و خلفت ماه و سیارات صحبت کرده است. بنابراین هیئت تشیع شده در قرآن کریم؛ چقدر آیات آنده است مشوق داشت بروهان طلاق است که این دروس را داشته باشد. به عنایات حق سیحانه و توجه جناب استاد حق تعالی به عده‌ای توفیق داده که این دروس را پیکربندی می‌کنند و حلقات درست شده که ریاضیات را بخوانند و طرحی را که استاد پیاده کرده اندامه پیدا کند امید است در آینده‌ای نه چندان دور و این شاهله این هم به تصریح این شاهله امیدواریم همانند سایر علومی که حضور استلام موقوف شدند که حوزه علمیه اساتید موقوفی را تربیت کند اکثر آنها که شاگرد ایشان هستند و دارند دروس را اداره می‌کنند این هم به تصریح این شاهله

۳) متکریم از شما

۴) موفق پاپیان شاهله خدا توفیق بدهد به شما و همه کسانی که این بزرگداشت را برگزار کرند. السلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

طرح کنند. اگر بخواهیم در مقابل این هجومی که متأسفانه مملکت ما هم از این مقوله برکنار نیست و دچار این مستعلمه شده باشیم حقایقی را که در این دروس ها مطرح شده و مطالب نظام مند را که ایشان با فلم خیلی عالی و خوب به فارسی روان نوشتند، ازانه کنیم و بسطاً دهیم، چرا که هر چنان نور و دانش بروز این بیت‌های عنکبوتی نمی‌توانند دوام بیاورند. با ورود نور، خلقت از بین می‌رود البته پیشگامی حوزه و درک به موقع این مسأله حوزه را پیشاز در عصر جدید می‌کند، چه بخواهیم و چه نخواهیم این کار خواهد شد یعنی جامعه انسانی وقتی که به این طرف بیاید و بینند اینها همه دام بوده است دوباره بدبتاب حقیقت می‌اید و این حقایقی را که استاد در این کتاب‌ها گذاشته قطعاً مطرح خواهد بود خوب است که حوزه علمیه اینها را خوب بیاموزد و این کلاس‌ها و معارف را در بین مردم نشر دهد و این پایه‌ها و مبانی ماوراء‌الطبیعت را به مردم معرفی کند تا اینکه جامعه اسلامی ما دچار این جریان‌های انتحرافی و فرقه‌های عرفان ننمایم و نگردد چرا باید جامعه علمی ما که مستولیت هدایت مردم را بر عهده دارد از این سرمایه گران‌ترین که بروزه نگیرد و در تیجه‌های کسانی که تربیت و تعلیم آنها را باید حوزه‌ها بر عهده بگیرند به دام منحران می‌افتد و بعد هم منحران در قصور و تقصیر سرمایه عمر را از دست رفته ببیند و هم حوزه فرموده طلاقی را از دست بددهد لذا باید چشم‌انداز صحیح و افق‌های روشنی را در دیدگاه مردم جهان قرار دهیم و این صحیح کاذب را صحیح صادقش کنیم و حوزه علمیه باید سرمهد این مستعلمه شود و معارفی را که استاد در این کتاب‌ها مطرح فرمودند که نظام مند و دارای ترتیب و قابل ازانه و درس است و کار شده را بین اجتماع معرفی کند تا کم کم حوزه علمیه معارف از اینجا به تمام دنیا برسد و همه مردم از این استفاده کنند.

۵) در علوم ریاضی و هیئت هم حضرت استاد شاگردان خاصی را تربیت کرددند و داشته؟

۶) قبل از این که در سال شصت و پنج دروس هیئت و ریاضی را شروع بفرمایند حدود شانزده سال شاگردانی در حلقه کوچکی بپرورش بافتند لکن آنها بسیط پیدا نکردند و لذا گاچ جناب استاد کله می‌کردند که ما این همه زحمت کشیدیم تا اینکه دروس هیئت و ریاضی در حوزه علمیه همانند سایر علوم متروک در حوزه علمیه رواج و نشر پیدا کند و کسانی تربیت شوند و نلاش داشتیم این افراد هم تربیت شوند و حلقات درسی را اداره کنند لیکن دیدند این نلاش شست و پنج ایشان فقط پیشنهادی و جمیع را برای این علوم در نظر گرفتند و قنی چهارشنبه درس ایشان تمام می‌شد شروع به نوشتن و اماده کردن یک درس می‌گردند این درس صحیح روز بعد آماده و کسی می‌شد و به همه شاگردان داده می‌شد روز پنجمشنبه ساعت نه درس شروع می‌شد و همینطور روز جمیع تا حد و خود را درس ادامه پیدا کردند. می‌دانید که هیئت یک مشکلی دارد که آن علوم دیگر به این نحو نداشته و آن این است که توهین بدی بین مردم و طلاق شایع شده است که حالا که علم نجوم این چنین پیشرفته کرده که





ناگفته‌هایی از حیات علمی حضرت آیت الله علامه حسن زاده آملی

در مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین زمانی قمشه‌ای

حضرت حجت الاسلام والمسلمین فرمانی زمانی قمشه‌ای در سال ۱۳۴۲ در شهر خا متولد و در سال ۱۳۷۷
جهت تحصیل علوم حوزوی وارد حوزه علمیه گشت و از محضر بزرگان چون حضرات آیت شیخ کاظم
ثیریزی، حسن زاده آملی و جواهی آملی پذیره بود.
کتاب هشت و نجوم اسلام در ۴ جلد از مقدمه‌من اثر ایشان به شمار می‌رود. استاد زمانی قمشه‌ای از اعضاي
هشت موسس مجتمع عالی حکمت اسلامی می‌باشد.

را مطرح کردم. وی فرمود: سؤال شما ششم ماه کلاس هیأت و
نجوم می‌طلبند تا به وقت و قبله آشنایی شوید اصرار کرد هر اندازه
امکان دارد پاسخ بفرمایید. فرمود گوشش و کنار پیاده رو که نمی‌شود
مباحثت هیأت و نجوم مطرح کرد، بلکه نیازمند کلاس است.
مقدفع سطح (شرح لمده) انتقال داشت، وقتی بحث به «وقت و
قبله» رسید سؤالاتی از استاد نمودم، استاد پاسخی داد که قائم کننده
نیود سپس افزود: من اطلاع کافی از آنها ندارم، این گونه مباحثت در
خورشان فلکی حوزه حضرت استاد حسن زاده آملی است، به ایشان
مواجده و پاسخ‌های خود را دریافت دارید. از اینجا با نام معتمله
استانی پیدا کرده، روزی ایشان را در خیابان دیدم و یکی از سوال‌ها





ویژه‌نامه
حضرت
آیت‌الله
علماء
حسن‌زاده
آملی



آن توضیح دهد چرا که هیچ یک از شاکردان مرحوم علامه شعرائی جیزی در شرح آن به نکارش تیاورده بودند و کویا حلسمی بود که روز آن گشوده نمی‌شد. علامه شعرائی آنچه از هندسه، ریاضی، جغرافیا، دانش فضای و اسطوراب در قبیله‌شناسی می‌دانست به کوندای اعجاز‌الیا، دانش فضای و اسطوراب در قبیله‌شناسی می‌دانست به کوندای پادشاهی اخلاق میانی ساخت و طراحی و مهندسی اسطوراب ورود به ان امکان پذیر نبود، و از باب نمونه قبیله یکن و توکیو را استخراج نموده.

از دیگر کتاب‌هایی که خدمت حضرت استاد زانوی شاکری بزمین داشتم، دروس هیأت و دیگر رشته‌های ریاضی بود، تیز سی فصل خواجه، و آشنایی با زیج بهادری، جامع بهادری، علم الاعداد، قانون مسعودی، ربع مجبوب و... می‌دانست. همه اینها به لطف خدا و به دعای حضرت استاد بود. بدین خاطر و بر اساس این خاطره که:

در لواخر سال‌های تحصیل خدمت حضرت استاد سؤالی از خدمتش داشتم پس از پایان اسک در چشمان مبارکش خلله زد و فرمود افاجان دعوت‌نامه‌های از اروپا و امریکا برایم اورزند که به دانشکاه‌های آنجا بروم اما با خود گفتم یک عمری در حوزه‌های امام صادق (علیهم السلام) بوده و از برگت آنها ببرهمند شدید بهر است در خدمت آنها باشم، بدد از خود من چقدر در این حوزه فلکیات، ریاضیات، هندسه گفتم و هم اینک این دانش‌ها در حال افتراض است و کس تدریس نمی‌کند. استاد هنوز در حال کریه بود که با خود عهد بستم آنچه را از استاد آموختم به دیگران انتقال دهم و ناگفون نیز بر این عهد مانده‌ام به ویزه که دیگر استاد علامه حضرت آیت‌الله جوادی اهلی بارها فرمود فلاحت مواجب پاش این دانش‌ها متقرض نشود، اگر در هندسه استدلالی ریاضی، هیأت و تجوم، قبیله‌شناسی و... این ناجیز بر خود واجب شمردم گوش به فرمان استادانم پاشم و در کتاب فقه و فلسفه و عرفان، دانش فضای و سایر رشته‌های و پسته به آن همچون ریاضی، متنات، هندسه استدلالی و سایر آموخته‌هایم را منتقل نمایم سپس به حضرت استاد حسن‌زاده عرض کردم برخی افراد بیوسته در مباحثه دروس‌های شما می‌باشد و دروس‌های شما را تشریفاتی حاضر نمی‌شوند.

باری دعای این مرد دلسوزخه و دانش بپور سبب شد ناگفون چهار جلد تألیف در هیأت و نجوم و تعداد زیادی CD و DVD به حوزه‌های دینی و شاکردان کلاس عرضه کنم و توفیق یافتم اسطوراب را تدریس نمایم و حتی طراحی، مهندسی و ساخت آن را به شاکردان آموزش دهم بلکه مرهمی باشد بر دل استادان سوخته دائم به برگت محمد و الله (علیهم السلام)

دیگر این که ناگفون قبیله و محراب دهه مسجد را در سرتاسر ایران تنظیم کردم از جمله مسجد دانشگاه آزاد شهرکرد که جناب حجت الاسلام علی اصغر بیکی از من خواست رنگبریزی کنم و این ناجیز اجابت نمودم و مسجد دانشگاه آزاد شهرکرد از جناب حجت الاسلام سید نعمت‌الله صالح تقاضا کرد و پنده اجابت نمود. راهکار حقیر در تنظیم و توجیه قبیله عبارت است از: ۱. عرض پلند: ۲. انحراف از

پذیرشتبه، جمعه، اعیاد و فیات تعطیلات نوروز و حتی روز نوروز. البته روز شهادت حضرت ایوب عبدالله الحسین (علیهم السلام) و حضرت محمد (ص) را تعطیل می‌فرمود. و در غیر این دو روز بیوسته تدریس داشت ایشان معتقد بود و بیوسته می‌فرمود تعطیل برای طلب نیاید مقیوم داشته باشد.

۵) چه دروسی را از محضر حضرت علامه کسب فیض نمودید؟

اشارة شد که دروس‌های مختلف دو دسته بودند و این ناجیز در هر دو دسته شرکت می‌کردم و با توجه به فرمایش ایشان که برای طلب نایاب تعطیل مفهوم داشته باشد، از سال ۱۳۷۰ تا سال ۱۳۷۷ که آخرین درس از «مسایح الانس» این فناری را فراگرفته خود را ۲۲ سال بیوسته برای ما روز و سال تحصیلی بود و از حوزه قم هیچ خارج نشد.

دسته اول از دروس‌هایی که از محضر مختلف آموختم عبارتند از شرح اشارات و تنبیهات برخی از مجلدات اسفار، الهیات شفا، کتاب النفس از طبیعت‌يات شفا، تمہید القواعد این ترکه، مصباح الانس این فناری و...

دسته دوم که در روزهای تعطیلی به جز دو روز پاک شده برگزار می‌گردید عبارت بودند از هیأت فارسی ملاعنه قوشی، تشریح الافقاک شیخ بهادری، شرح چمیش، دروس «عمره وقت و القبله» که مطالب آن بسی سودمند و شرحی نفسی بر «تحفه الاجله فی معرفة القبله» تألیف فلکی و ریاضی دان مشیپور و متین سردار کابلی است. این کتاب از امدادات کتاب‌ها در قبیله‌شناسی است و از مبانی هندسی همچون اکنتاوڈوسیوس، تحریر القلیدس، مثلاً سینتوس‌ها، ناترات‌ها و... بهره گرفته است. در بیان این کتاب اختراعی عجیب و شکفت‌آور از ابتکارات علامه شعرائی را به جای رسانده و توشیه است: «إن استاذنا العلامة فالكون قد اخترع بفريحة الطيارة صحيفة مكرمة لتعيين قبلة البلاد، لم يسيقه أحد من مهرة ارباب الزياج والارصاد، ذلك فضل الله يؤتیه من يشاء، و هي هذه»^۱.

عنایت حضرت استاد به ذکر سلسله استادان به خطار هوشیاری ذاتی بود که مبادا در فردای روزگار، صوفیان نااھل و یا فیلسوف‌نماهای فرومایه او را از خود قلمداد کنند و از عالم عرفان و معرفت بربایند.

شایان ذکر است این صحیفه مکرمه که از اختراعات علامه شعرائی است بسی پیچیده و مرموز است. نگارنده در کنگره علامه شعرائی که توسط مؤسسه فرهنگ و اندیشه به مدیریت حضرت حجت الاسلام و المسلمین رشاد برگزار گردید به لطف و تفضل الهی برای اولین بار توانست پرده از رمز آن بردارد و بیش از پنجاه صفحه درباره

حضرت استاد غیر از استادان نامبرده از دیگر بزرگانی استاده برده که نکارنده برخی از آنها را نمی‌شناسند اما در پیشیته علمی خود نوشت ایشان به چشم می‌خورند که باید به آن مراجعه کرد.

۶ علامه حسن‌زاده در فلسفه و عرفان متاثر از چه شخصیت‌های بودند؟

خداآوند متعال استادان زیده، شاخص و متبحری را نسبت ایشان کرده بود که هر یک به راستی ستاره‌ای درخشان در انسان داشت‌های حکمت، عرفان، تجوم، ادب، طب، عروض، موسیقی حتی زبان‌های خارجی همچون فرانسوی و عبری بوده‌اند. حضرت استاد از این بزرگان مطلب شکوهمند، فرازمند و عرشی تقلیل می‌فرمود که گویا در جانش نشسته و ذاتی او گردیده است. این نکته در جای چای هزار و یک نکته، هزار و یک کلمه، عاقل به معقول به چشم من خورد. مثلاً اکثر رساله‌های علامه شعرای در فلسفه غرب در لایه‌لای اثار ایشان پیداست و اکثر رساله‌های اتحاد عاقل به معقول استادیش را در کتاب اتحاد عاقل به معقول می‌بینی. استاد با فریحه ذاتی و تأثیر از آیات و روایات توانسته زیباترین واژگان

استاد حسن‌زاده با قریحه ذاتی و تأثیر از آیات و روایات توانسته زیباترین واژگان را در زمینه مناجات دور هم بنشاند و مناجات‌نامه‌ای پدید آورد که به کم پیشیشه است.

را در زمینه مناجات دور هم بنشاند و مناجات‌نامه‌ای پدید آورد که به توبه خود در عصر ما بسیاره و کمپیشنه است. قصیده‌های عربی و برخی اشعار فارسی و نکات زیبای ادبی، عرفانی، برهاشی، تجومی مروارید گونه دور هم منظومه زیبایی از محنت پدیدی را پدید آورده که انسان شناخت و تنشیمه‌ای از العاد در بیانی کی کران فیض و رویی را مشاهده می‌کند و در چهار جوب توحید افعالی می‌توان به بیت زیبای حافظنا ترجم نمود که:

این همه عکس من و رنگ‌گذاری که نمود
یک فروع رخ ساقی است که در جام الفقاد
من زمسجد بد خوابات نه خود افتادم
امنم از عهد ازل حاصل فرجم الفتاد

۷ تأثیرگذاری علامه حسن‌زاده و اثارشان بر شخصیت‌ها و متون فلسفی و عرفانی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ اثار معلم له متین، پخته، ساخته و استوار در قرون گوناگون شناخته، صلابت، درستی و دقت عالمانه اوتست، و هر ازی که از این ویژگی‌ها برخوردار باشد، مانند کار خواهد بود و دستمایه دیگران و منبع سخن آن خواهد شد و می‌توان به آنها استناد جست. لیکن محضر درس شخص ایشان و حضور فیزیکی وی با آن بیان

جهت مبدأ؛ ۸ استفاده از رابطه فیلاغورت که در هندسه استدلائی کتاب‌های خواجه نصیرالدین، اکرناوتسیوس، از آن به شکل عروس نام می‌برند (و از طریق جبر خطی به شکل مأمونی مشهور گردیده است) و با راهکار «الواست» عبارت است از: $C^2 = A^2 + B^2$ ابن طریق قبله‌شناسی که با کمک خورشید صورت می‌پذیرد از سایر راههای قبله‌شناسی دقیق‌تر و در طول سال قابل استفاده است.

۹ در خصوص تحصیلات و اساتید حضور استاد توضیحاتی را بیان فرماید.

معالم له اساتید و تحصیلات خود را حلی مدت ۲۲ سالی که در خدمت ایشان زتو زدم را به کرات بیان می‌فرمود. به ویژه عنایت داشت سلسله استادان و مشایخ خویش را در فن عرفان و حکمت به مرحوم حکیم صدیقا، متأله و عارف نامی آقامحمدresa قمشه‌ای (ره) برساند. آقامحمدresa قمشه‌ای (ره) سلسله‌اش به آقامحمد بن‌آبادی حکیم عارف و مرجع عالی‌قدر چهان شیعه می‌رسد. عنایت حضرت استاد به ذکر سلسله استادان به خاطر هوشیاری ذاتی بود که می‌داند در فردای روزگار حروفیان ناهم و یافیلسفه‌تمثیله‌ای فرومایه اور از خود قلمداد کند و از عالم عرفان و معرفت بروایت به هر روی سلسله مشایخ او بنایر آنچه در جلسات درسی بر زبان می‌راند و این ناجیز در کتاب مصباح‌الاتس پادشاهیت می‌گردد، عبارتند از حضرت ایات:

- آقاضیخ محمد نقی امل، آقا میرزا هاشم اشکوری، آقامحمدresa قمشه‌ای
- آقا میرزا الحمد الشیعی، آقا میرزا هاشم اشکوری، آقامحمدresa قمشه‌ای

- آقا فاضل توپی، آقا میرزا هاشم اشکوری، آقامحمدresa قمشه‌ای
- آقا میرزا ابوالحسن رفیعی، آقا میرزا هاشم اشکوری، آقامحمدresa قمشه‌ای

- آقا میرزا ابوالحسن شعرانی، میرزا محمد‌ظاهر لتكابنی، آقامحمدresa قمشه‌ای

- آقا میرزا مهدی‌الله قمشه‌ای، میرزا محمد‌ظاهر لتكابنی، آقامحمدresa قمشه‌ای
- علامه طباطبائی‌س، سید‌حسین‌بالکوبه‌ای، میرزا هاشم اشکوری، آقامحمدresa قمشه‌ای

حضرت استاد علامه حسن‌زاده را نمی‌توان تنها در دو بعد حکمت و عرفان شناخت، بلکه باید اور آن گونه که هست شناخت. چون منظم له در نوشته‌هایش آن گونه که هست خود را معرفی کرده و سلسله اساتید و تحصیلات خود را به قلم اورده است. مثلاً حضرت استاد را در قرون مختلف نمی‌توان جدال از استادان حضرت علامه طباطبائی و حضرت علامه شعرانی و استادان این دو بزرگوار همچون سید ابوالقاسم خوانساری و سید ابوتراب خوانساری شناسایی نمود. چرا که سخنان استاد و استادانشان جوانان شیر و شکر و گل و گلاب در هم آمیخته و از خامه مبارکشان تراویش نموده است.





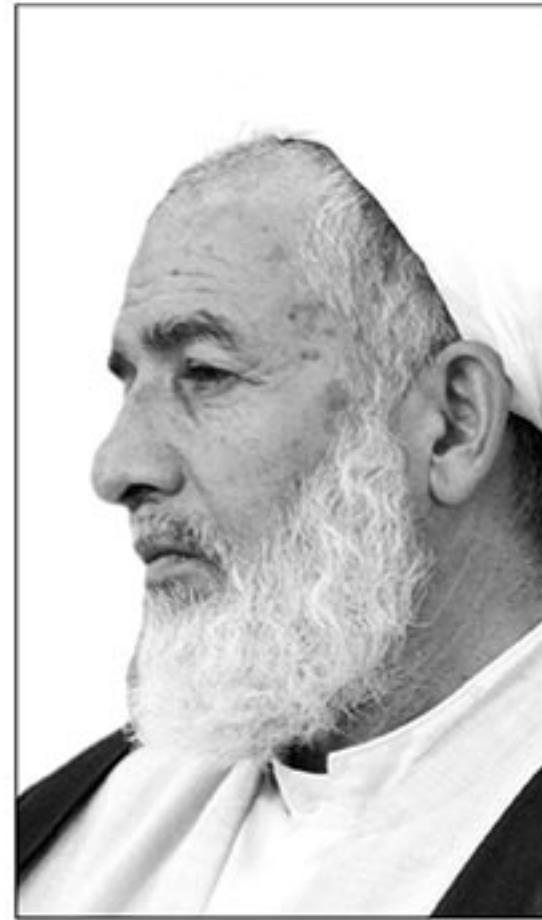
ویژه‌نامه
حضرت
آیت‌الله
علمه
حسن‌زاده
آهلی

احادیه به مطالب شیخ را از دست می‌دهند. این سینا در نهاد ششم اشارات در حالی که مطلب فلسفی و روان‌شناس تغیرپرس کند مثالی از «توافق لوجهای اخلاق عظار» به میان می‌آورد و استاد فلسفه را به قلمرو و هیأت می‌برد. حضور استاد نیز هنگام تدریس جولان فکریش او را بیدیگر شاخه‌های علوم می‌کشاند و شاکرد را بالفی جدید و فتنی تازه آشنا می‌کرد و به انسان نکاهی جدید می‌بخشد گرچه برای برخی خوشابند نبود.

۵ راهکارهای حضرت استاد در تربیت شاگردان را بیان کنید؟

حضرت استاد انسانی سخت‌گوش بود از این رو دوست می‌داشت انسان‌هایی سخت‌گوش دنبال او بیایند و یا جای پای او بگذارند، ولی چنان که می‌دانید این راهکار بسیاری را خسته می‌کند و انسان را به یاد منطق الطیب عطار و واماندن پرندگان در طول مسیر می‌اندازد، اما اگر کسی را می‌یافته ان کونه که او می‌خواست و می‌کوشید آن کونه که او می‌کوشید البته به قله رفع کمال دست می‌مازید در این باره این خاطره شنیدنی است: روزی در درس تمهید القواعد یکی از اصحاب درس با زبانی پرگله عرض کرد حضرت استاد جرا ما نمی‌رسیم و ادم نمی‌شوبیم و نشدم؟ استاد در جواب او خطاب به همه اصحاب بحث فرمود: شما دست بیعت به من بدهید و آنچه می‌کوییم به عمل آورید، اگر نرسیدید آن وقت گله کنید. نگارنده سرم را به زیر انداخته و زیر چشمی دوستان را می‌نگریستم، دیدم آنها هم سر به زیر انداخته و زیر چشمی بقیه را می‌نگرند، حتی آن کس که سوال مزبور را از استاد پرسید، او هم سرش به زیر بود و دست بیعت نداد. چون فی الجمله می‌دانستم ریاست‌های استاد بسی سخت و چنانکه است، او بارها می‌فرمود با گفتن حلوا که دهان انسان شیرین نمی‌شود، باید پا به پای استاد و زیر نظر او راه رفت و سیر و سلوک داشت تا به جانب برسد.

البته استاد معلم اگر به قول خودشان «نفس مستعدانه» می‌یافته در تربیت او از هیچ کوشش درین نیز داشت، چنان که خود معلم له از برتراندیه‌های سیر و سلوک الهی قمشهای و سید محمد حسن الهی فاضی تبریزی بارها سخن به میان می‌آورد و خاطره‌ها داشت. از جمله از راه سیر و سلوک بوده که جناب الهی تبریزی خدمت فارابی (با احصار روح او) موسیقی کبیر را آموخته و پس از خواندن، تأثیری در این زمینه داشته است. لیکن حضرت استاد در این اواخر یا آخرین باری که خدمتشان رسیدم - فرمود من آن کتاب موسیقی که تالیف کرده بودم را محظوظ می‌داند به دست ناهلان بیفتد خاطره دیگری که درباره الهی قمشهای نقل می‌فرمودند و همچنین حضرت استاد جوادی املى (مدخله العالی) نیز بیان می‌کردند حالات جذبه مرحوم الهی بود که مردم هم دیده و گفته بودند حضرت آقای الهی قمشهای چون بیوسته به انسان می‌نگرد و چذب خالق افریش است سراج‌جام مانشین به او می‌زنند و اتفاقاً در مشهد مقدس مانشین به او زده و لو بیوشن گردیده وقتی چشم می‌گشاید خود را



جدب و شیرین تأثیر دیگری بر جان‌های مستعد داشت، این ناجیز بیوسته این جمله را در زبان داشتم که درس و سخن معظمه له فولاد سخت و خشن را نرم می‌کند و هر قلبی را همراه خود می‌گرداند، و اقاما چنانچه جنبه قابلی و روحی روانی کسی اماده بود در فاعلیت نفس استاد هیچ کاستی نبود: «نزل من السماء، ما فسالت اودية بقدره‌ها» خداوند از آسمان این شیرین، عذب و خوشکوار فرو می‌فرستد و از هر دره و رودخانه و خلفی سیلاس به اندازه خلوفت همان رود و رودخانه جاری شد، چنان که استاد بیوسته به این شعر ترنيم داشت:

بسود اب زین بحر فیروزه‌ای

به اندازه هستی خویش هر کوزه‌ای

حضرتش در درس‌های تجوم، هندسه، مئلات، ریاضیات بحث را به آیات و روایات و اخلاقیات سوق می‌داند و چه بسا به طور کلی از بحث اصلی جدا می‌شده و خود به خود انسان را به یاد برهان شفای بوعلی سینا می‌انداخته: این سینا در حالی که پیرامون برهان سخن می‌گوید مثالی از تجوم، طلب، ریاضیات، موسیقی، ابعاد اجرام و هندسه شاهد می‌آورد. از این رو، مدزس‌های کتاب‌های این سینا اگر تدریب لازم را دارا نباشند و جامع فتوح نباشند، قادر تدریس و





سازمان اسناد



در مائیین می بیند که به سمت بیمارستان می برند، دستور می دهد
اولاً او را به سمت مدرسه نواب پرورد و تالیبا رانده را آزاد کنند، او
در مدرسه نواب به دوستان اهل علم می گوید بالای سر من حد
مرتبه پکوئید «یا جابر العظم الکبیر» بعد او را به تهران منتقل
می کنند حضرت استاد جواهی (مدخله) می فرمود به عیادت استاد
رقیم استخوان های دست و شانه او شکسته و بسته بود هنگامی که
فشار درد او را می طافت می کرد صدا می زد برادرزاده او که کودکی
خردمند بود می آمد حضرت الهی دستور می داد «غزل قرائیه» را
پیخوان آن کودک، مؤذب می استاد و غزل استاد را چنین می خواند
چه خوش است یک شب پکش هوا و

به خلوص خواهی ز خدا خدا را
به حضور خوانی ورقی ز قران
لکنی در اتش کتب رسای را
نسود آن که گاهی بدنه راهی
به حضور شاهی چو من گدارا
لماشکست دل عاشقان را

ز جمه روی بستی کمر جطا را
تا آخر اشعار، وقتی غزل به بیان می برسد کویا استاد در خلیه رفته
و مسکن به او تبریق کرده بودند و نامتنی درد را فراموش می کرد
حضرت استاد حسن زاده پیوسته از روحیات عرفانی و جذبات ربایی
اقای الهی قسمتی از سخن بر زبان می راند و می فرمود در ۱۳ یا
۱۴ سالی که خدمت این مرد بزرگ زانوی خوشبینی بر زمین می زد،
دو نوبت نمای اعماقین اشارات را تلمذ کردم و حضرت الهی همه را
با حال جذبه و گریه تدریس می فرمود حضرتش در هر جلسه ای
وارد می شد سخن را از همه می برد و به سمت و سوی قران تفسیر
و حدیث و عرفان می کشاند و نمی گذشت آن جلسه به حرفاهای
ممولی بیهوده و با غیبت کشیده شود

حضرت استاد کویا از این مرد بزرگ جوانان سایر استادانش اثر عميق
پذیرفته بود و تسبیحش پرسیوی از اینان بود از حضرت علامه
طباطبایی خاطرات و داستانها داشت که بسیاری از آنها را با تاریخ
ذکر می فرمود و در آثارشان کم و بیش به چشم می خورد

برخورد حضرت علامه را با مردم و برنامه های تبلیغی بیان
کنید

تا آنجا که حضرت استاد (مدخله) می فرمود: پیوسته برنامه تبلیغی به
ویژه در شهر امل داشته است، حتی بعد از انقلاب معظم آن از جانب
حضرت امام خمینی (ره) به امامت جمعه اصل منصوب گردید و
رنج های فراوان برده ویژه که وسائل لازم برای مسافرت نداشت و
گاهی گفته می شد ایشان با مائیین های بارگش و یا تانکرها نفت
مسافرت می کنند ایشان که بیماری قلبی دارد به خاطر تبلیغ دین و
تصلب ایشان در ولایت به این رنجها تن می دهد.

از طرف دیگر حضرت امام (ره) غیر از انقلاب اسلامی که مملکت را
از دست اجانب و عملاء و مذوران داخلی اثنا نجات داد و سکان دار

هدایت این کشته گردید و نزد اجانب پرستان را به شنید بود
سکان که به دست تو پیچر خید به دوران
از بصر خطر باز رهیم کشته و لنگر
ذ آنجا که تو بستی ره الحاد به طاغوت
نورد شمش رفت فرو مهربه به شنید

جوزه های دینی را تبیز از تحجر نجات داد و انقلابی در دانشها و فنون
عقلی و عرفانی یارید آورد، ما قبل از انقلاب در خانه ای درب بسته
شروع به آموزش تمدید القواعد این ترکه نمودیم، حضرت استاد
حسن زاده (مدخله) می فرمود: موافق باشد بیگانه داخل خانه نشود
و بنا به سرودة حافظا:

دانی که چند و عود چه تقریر می کنند
پنهان خورید باده که تکفیر می کنند
ناموس عشق و رونق عشق می بوند
عیب جوان و سرزنش پسر می کنند
گویند رمز عشق مگویند و مشنویند
مشکل حکایت است که تقریر می کنند

جنان که حضرت علامه جواهی (مدخله) نیز می فرمود: ماماد اسفرار
را بینهای خدمت حضرت علامه طباطبایی تلمذ تمودیم و حضرت
علامه می فرمود: ماماد اسفرار هنوز مزبور حوزه های دینی نشده
است، اما با ظهور امام (ره) و انقلاب فرهنگی او، هم تمدید القواعد به
عرصه حوزه ها برگشت و هم حضرت علامه جواهی برای تحسین
بار سما ماماد اسفرار را تدریس فرمود و شکفتا که چه معارف عربی
از این کتاب پیرامون فهمه آیات قرآن به دست آمد و دیدگاه انسان را
در ماماد مبدأ و مراجح حضرت ختم ماب به افقی گردید بارز می کند
مدارس عقلی و عرفانی روحی تازه یافت، و نسیمی چانفزا ز تاحیه
قرآن و شریعت غرا جهان اسلام را عطراگین نمود، حوالی عارفانه
حضرت امام (ره) بر فصوص الحكم و مصباح الاتس و تبیز سر الصاله

قصیده های عربی و برجی اشعار فارسی و
نکات زیبای ادبی، عرفانی، برهانی، نجومی
استاد، مروارید کونه دور هم منظومه زیبایی
از محسنات بدیعی را پدید آورده که انسان
نشانه هایی از الطاف دریای بی کران فیض
رومی را مشاهده می کند.

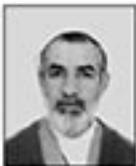
عاشقانه او همچون سایر نائلات سودمندش به حوزه های دینی
جانی تازه یخشدید و یادهای از توحید ناب و انش جاشان گردانید

جزا که حضرت امام خمینی (ره) به امامت جمعه اصل منصوب گردید و
زان باده توحید که سرمست است

قسمت نشود دیگری زان ساق و ساغر
خداآنده ایشان را غریق بحوار و حمت کند که بسازن رحمت دانش
توحید و یکتا برستی ناب را بر بیان های تفتیه و دل های سوخته
فرموده و استادان ما از جمله حضرت علامه حسن زاده بر این نعمت



ویژه‌نامه
حضرت
آیت‌الله
علماء
حسن‌زاده
آملی



پاشد. هیأت، تجمیع، طبع، هندسه استدلانی، ریاضیات، مثلاً خلداً است که بکویریم ناآذوسیوس چون معلوم نیست دینی داشته باشد، هندسه «کر» او را نخواهیم و یا مثلاً از دست‌آوردهای دانش فضای امروزه بسیاره بمانیم و یا

حضرت استاد (مدخله) فنا ابن علم بود و به داشت عشق می‌ورزید، هر قن از قنون حکمت، عرفان، هندسه، تجمیع، هیأت، ادبیات، اعداد و طب ۲۲ سالی که در خدمتش سوسم این خاطره را به کرات نقل می‌کرد و تأسف من خورد، من فرمود روزی خدمت علامه شمرانی بودم و آثار گرفتگی، آندوه و غصه در جهره ایشان مشاهده کردم، حضرتش فرمود من دانید به اتفاق سنتگی خ داد؟ یک هواییما براز کتاب‌های خطی ارزشمند و از منابع اصیل که سرمایه هزاران داشتمند مسلمان در علوم و فنون مختلف بود از این مملکت خارج شد، سپس علامه شمرانی الفود صدمه و ستمی که این پدر و پسر (رضاحل و محمد رضا پهلوی) به اسلام و مسلمین وارد کردند، پس امید، شمر و خولی وارد تاختت، چرا باید کتاب‌های ارزشمند و نتایج سومند هزاران داشتمند مسلمان و نتایج فکری آنان به کتابخانه‌ها و موزه‌های ادب و کفار سوزانی شود

اینجانب تا آنجا که توانست بسیاری از کتاب‌های سومند و منابع دست‌لول و اصیل علوم و فنون مختلف که از ممالک اسلامی در کتابخانه و یا موزه‌های بزرگ غرب کرد امده است را در جلد سوم و چهارم هیأت و تجمیع اسلامی به تکارش درآورد.

۵ چند خاطره اموزنده‌ای که از استاد در میاد دارید را بیان نمایید

خاطرات از استاد فراوان است که برخی نوشته و برخی نانوشته مانده است از جمله:

خاطره‌ای است در بردازندۀ احترام استاد به استادان خوبی، بعد از سال‌های ۵۰ ش، شرسی بعد از تماس مقرب و عشا که از حرم حضرت معموصه (علیه السلام) خارج شدم حضرت آقای الهی قمشه‌ای رازیارت کردم، پس از احوال پرسی عرض کردم به حجره ما تشریف بیاورید، فرمود قرار است به حجره آقای موسوی در مدرسه سعادت بروم اگر می‌دانید مرا راهنمایی کنید، با هم به راه افتادم در انتهای راه برسیدند چه می‌خواهید، اشاره به رسائل کردم فرمود «ایا قطع قطاع حجت است؟» عرض کردم بسیار خودش که به نحو مسلم حجت است، معلم له سخن را به دست گرفت و تاریخین به حجره نامبرده است. پیامبر (ص) به اصحاب فرمود به تشییع جنازه او برویم، گفتند یا رسول الله بیودی است؟ فرمود بیودی باشد، ولی او یک پزشک است، از نظر رسول الله (ص) داشت طب و پزشکی آن اندازه ارزشمند است که حتی اگر در وجود یک نفر بیودی هم قرار داشته باشد، قابل احترام است، و این که پیامبر (ص) فرمود داشت جو پاکیزه آن داشت در چنین پاک (ظیلوال علم ولو بالحسین)، بسی مسلم است که منتظر پیامبر (ص) از نهادن به علم است و گرنه بدینه است که در آن زمان داشت دین در چنین وجود نداشت.

علتیمی پیوسته شاکر بودند و هستند
۶ مهمترین ویژگی‌های علمی، اخلاقی و اجتماعی حضرت علامه را ذکر کنید؟

اما در ویژگی علمی، ایشان شخصیتی است ذوق‌الفنون و در تدریس هر قن از قنون حکمت، عرفان، هندسه، تجمیع، هیأت، ادبیات، اعداد و ... که وارد می‌شده، حق سخن را ادا می‌فرمود. افزون بر اذانی سخن، پیچیده‌هایی از پژوهش تحقیق، رازگشایی‌های مطلب، از کتاب‌های گوناگون و شخصیت‌ها بر انسان می‌گشود و گویا این شیوه را از استاد خوبیش حضرت رفیعی فزوینی آموخته بود که می‌فرمود از کثرت نفلع در هر قن هر درس او فیض است پک کتاب قرار می‌گرفت.

از ویژگی‌های اخلاقی معلم این که خوش بخورد و خوش مجلس بسود مطابیه‌های عالمانه فروانی از استدلان و کتاب‌های گوناگون داشت و گاهی اشعاری در این زمینه می‌خواند که برخی از

آثار استاد حسن‌زاده متنی پخته و استوار در
لنون کونان نشانه صلات. درستی و دقت
عالمانه اوست و هر اثری که از این ویژگی
برخوردار باشد، ماندگار خواهد بود.

آنها از سروده‌های خود ایشان و برخی از سروده‌های دیگران بود و چنان‌چه کس به نوشته‌های معلم له مراجعه کند گاهی مطابیه‌های سومندی می‌باید از جمله بسیار گردیدن و چرخیدن در کوجه و خیابان‌های تهران و خانه اجاره‌ای نیافت و شکایت‌نامه‌ای در قالب شعر به استاد شعرانی از لاهه دادن و پاسخ نامه حضرت علامه شعرانی، معلم له آن اشعار را به کرات می‌خواندند و زمانی اشعاری پیرامون مصادر جملی و مطابیه‌هایی از مرحوم الهی قمشه‌ای و علامه شعرانی، و از زهرالربيع و ... از دیگر ویژگی‌های حضرت علامه حسن‌زاده علم دوستی، داشت پژوهشی و تئیین فراوان بود. معلم له غیر از آن که فدوی علم بود، هر داشت پرستی را محترم می‌نمود در خاطره‌ای از استاد الهی قمشه‌ای می‌فرمود: روزی به پیامبر (ص) خیر رسید که فلان مرد بیودی مرده است. پیامبر (ص) به اصحاب فرمود به تشییع جنازه او برویم، گفتند یا رسول الله بیودی است؟ فرمود بیودی باشد، ولی او یک پزشک است، از نظر رسول الله (ص) داشت طب و پزشکی آن اندازه ارزشمند است که حتی اگر در وجود یک نفر بیودی هم قرار داشته باشد، قابل احترام است، و این که پیامبر (ص) فرمود داشت جو پاکیزه آن داشت در چنین پاک (ظیلوال علم ولو بالحسین)، بسی مسلم است که منتظر پیامبر (ص) از نهادن به علم است و گرنه بدینه است که در آن زمان داشت دین در چنین وجود نداشت. بر این پایه حضرت استاد بر علم ارزش فائل بود در هر رشته‌ای که



آقای حسن زاده به عنوان استاد جامع و دوالفنون حوزه زبانی ادب زده که پای استادش را بپرسد، سپس اصرار ورزید که باید به منزل تشریف بیاورید، حضرت‌الهی هم اصرار به ماندن در حجره داشت ولی بالاخره به هر طوری بود استاد را راضی نمود که به منزل بروند نکته قابل ملاحظه باشد استاد مقام استاد بود.

حضرت‌الهی قمشه‌ای در تهران وفات یافتد و جنازه‌اش را به قم منتقل کردند که یکی از دوستان این خبر را به ما رسانید، در همان لحظه که بعد از ظهر گرمه بود فوراً به صحن امدویم و پس از چند دقیقه حضرت‌ایت‌الله حاج شیخ مرتضی‌حائزی(ره) فرزند بروند حضرت‌ایت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائزی(ره) برای نماز تشریف اوردند و پس از نماز جنازه را به والدی‌السلام انتقال دادند چیزی نگذشته بود که این خبر به حضرت‌علامه طباطبائی، حضرت استاد جوادی‌أملی و حضرت‌استاد حسن‌زاده‌أملی رسیده و تشریف اوردند، حضرت‌علامه در تمام وقت مراسم دفن را بالای قبر ناظر به درون قبر نشستند و دعا می‌خواندند و این دو بزرگوار دیگر به احترام جناب‌علامه طباطبائی بالای قبر ایستادند، وقتی ملئن تلقین می‌داد گفت یا مهدی بن، کسی نام پدر ایشان را نمی‌دانست که فوراً حاج آقا حسن‌زاده فرمود: بن‌الوال‌الحسن، اما وقتی گفت را از چهاره حضرت‌الهی کنار زدند اینجا بپک درخشندگی و زیبایی خاصی در صورت‌الهی می‌دیدم که از زمان جانش پس زیباتر بود و به یاد جمله زیبای فرشتگان افتدام که به مؤمنان واقعی می‌گویند «نم نومه‌العروض»، نزدیک غروب بود که مراسم تدفین تمام شد صبح فردای آن روز با چند نفر طبله قمشه‌ای درب منزل استاد رفته‌یم، وقتی چهاره حضرت‌استاد حسن‌زاده را مانده‌کردیم و آثار غم و اندوه و زردی چهاره و چشمان فروهشته او را دیدیم، عرض کردیم برای جلسه ترحیم چه کنیم؟ حضرت‌استاد جمله عجیب فرمود و البا شگفتگی کردند، فرمود بندۀ در شب گذشته سه نوبت به زارت تربت‌استاد رفته، در مرتبه اول مقداری نشتم و به منزل برگشتیم، دلم آرام نگرفت، مرتبه دوم به والدی‌السلام برگشتیم به سر تربت‌استاد بعد از مدتی باز به منزل آمدم، دلم تسلی یافت، برای سویمین بار به تربت شریف استاد برگشتیم مدتی ماندم وقتی برگشتیم صبح شده بود و الان هم نمی‌دانم چه کنیم در تمام مدت مراسم ترحیم جناب‌علامه طباطبائی حضور داشتند نیز حضرات‌جولای و حسن‌زاده‌دانشیم، نکته چشم کبر برای مالطفات روح حضرت‌استاد حسن‌زاده و شدت ادب و فنا معلم‌له در استادشان‌الهی قمشه‌ای است، زیرا کمتر شنیدیم کسی برای بهترین عزیزانش یک شب نا صبح سه نوبت به زارت عزیزش در حال ترددی باشد

خاطره طی‌الارض: حضرت‌علامه حسن‌زاده‌مردانی به کرات می‌فرمود: استاد ارجمند ما حضرت‌الهی قمشه‌ای از استاد خویش آقا میرزا محمد طاهر تکابی چین نقل می‌فرمود: «آقا محمد رضا(ره) یا این که شاگردان چیره‌دستی در حکمت و عرفان تربیت کرده بود گویا مرحوم تکابی را چهت طی‌الارض

و همسفری مناسب‌تر دیده و به او پیشنهاد زیارت حضرت مصوصه‌(علی‌السلام) در قم را کرده است، میرزا محمد طاهر به دلیل آن که در آن شب می‌ماند داشته بزم‌هاش عذر می‌آورد عارف قمشه‌ای می‌فرماید ان شاء‌الله تا آن ساعت به تهران باز خواهیم گشت و شما به پذیرایی میرهمان خواهید رسید، پس از آن که مرحوم تکابی اظهار رضایت می‌کند، ناکهان از مدرسه صدر تهران خود را مقابل مدرسه فیضیه قم می‌بیند و به اتفاق استاد به زیارت مصوصه‌(علی‌السلام) مشرف شده و سپس از همانجا باز طی‌الارض به تهران بر می‌گرددند

مرحوم‌الهی قمشه‌ای نیز فرموده است: «طی‌الارض داشتن دو نظر برای من ثابت است، یکی مرحوم آقا محمد رضا و دیگری شیخ حسن‌علی‌نخود کی اصفهانی»

خطاطه خوش را از آقا محمد رضا و شاگرد کامل او میرزا هاشم اشکوری بپردازون «اعیان ثابت» در کلمه «غفلت» به خم عین و کسر قاف و با «غفلت» به خم عین و کسر قاف اختلاف شدین استاد و شاگرد و فواربر این شد که هر کدام زودتر از دنیا رفت دیگری را از حقیقت مطلع سازند، اما استاد زودتر به رحمت‌الهی وارد شد و به شاگرد حقیقت را رساند، این خاطره را استاد در چاب جدید تمهدی‌القواعد نیز قلمی فرموده است

خطاطه‌ای که حضرت‌استاد در جلسه درسی بیان می‌کردند می‌فرمودند سالاری‌خیال می‌کردم عارف کامل حضرت‌آقای ملکی تبریزی در تجف دفن شده‌اند تا این که از جلوی شیخان به نزدیکی حرم مطهر حضرت‌مصطفی‌الله(علی‌السلام) می‌رسیدم که ناکهان کسی پرسید قبر‌آقای ملکی تبریزی را می‌خواهید؟ گفتند: مگر ایشان در قم دفن شده‌اند گفت، بلی، با او به راه افتاده در قبرستان شیخان، بر سر قبری اورد و گفت اینجاست، بعد می‌خواست از من دور شود که از او پرسیدم شما که هستید؟ گفت ما مشتری‌های خودمان را من شناسیم و به سرعت خارج شد

گفتندی است هر یک از خاطره‌هایی که از خاطر گذشت نکات سوعدمندی را همراه دارد، مثلاً در رابطه با حضور‌علامه طباطبائی به تمام وقت در مراسم ترحیم و تدفین‌الهی قمشه‌ای رازی نهفته است که بین این دو بزرگوار دوستی و رفاقت و بزم‌های وجود داشت، این نکته و انگارنده از حضرت‌آقای انصاری‌دارانی(مدظله) به عنوان یک عارف و حکیم متاله شنیدم که معلم‌له خاطره‌ای زیبا در این پاره را نقل می‌فرمود که در جای مناسب قابل ذکر است.

خطاطه‌ای که ذیلاً از نظر می‌گذرد را کمان ندازم جایی به چاب سیده پاشد، این خاطره علمی نیز شایان توجه است.

روز یکشنبه ۱۱/۲/۷۷ ش، تلفن به صدادرآمد و داشتمند بزرگ داشتنامه جهان اسلام که سالهای استادی اشنا هستم و احیاناً مقالاتی نیز چهت آن داشتنامه به تکابیم، یعنی جناب حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ حسن طالقی از من خواست از حضرت علامه استاد حسن‌زاده(مدظله) وقت یک‌بریم که به اتفاق جناب مهندس ما شاه‌الله علی احیانی که از شاخص‌ترین داشتمندان دانش



ویژه‌نامه
حضرت
آیت‌الله
علمه
حسن‌زاده
آملی

رفته، او مشتری من بود. گفت من این کتاب را خریده‌ام، گفتم چند؟ گفت: شصت (۶۰) تومان خریده‌ام و ده (۱۰) تومان هم برای خودم من خواهم، من به جیب خودم مراجعت کردم و دیدم پنج ریال بول دارم، کتاب را خریدم و به رسم امانت به قفسه دیگری منتقل کردم و فوراً به مدرسه مروی برگشتم و از دوستان (به طنز و شوخی) گذای را شروع کردم، یک تومان، پانزده ریال و ... تا آن مبلغ را جمع کردم و کتاب را گرفتم.

کتاب دوم، کتابی است خطی که به قول حضرت استاد دست خواجه ناصر الدین طوسی آن را المس کرده یعنی «تحریر مجسطی» یا «خلاصه مجسطی» تألیف محی الدین متوفی معاصر خواجه که در زمان حیات خواجه به تکارش آمده بود، در صفحه اول پس از نام مؤلف (محی الدین متوفی) که با خط قرمز نگاشته شده بود مغروس نسبت به خواجه کلمه «اطال الله بقاده» نوشته شده بود، به گفته استاد (مد ظله) جلد این کتاب از پوست حمار ساخته شده که دارای استحکام زیاد باشد.^۱

کتاب سوم که تیز خطی بود نسخه‌ای است از شرح زیج ابلخانی (شاهی) از برجمندی که با خط خوب و به ویژه حاشیه‌ای داشت که زیباری خط تستعملی در آن به حد اعجاز رسیده بود.^۲ پس از زیارت کتاب‌های پاد شده جناب آقای طارمی سوالی از کتاب شفای پوعلی سینا کرد که مراد از اراضی محترقه یا احجار محترقه چیست؟

استاد فرمود: می‌تواند مولاد آتش را باشد.

سپس سخن از حوزه‌های علمیه به میان آمد، حضرت استاد بسیار نازاخت بود از این که حوزه‌ها از این گونه علوم می‌گردد و شاگردان این دانش‌ها دلیاختگی لازم نسبت به آنها اندازند، مظاهر طبیعت، تجملات و ... آنها را از علم جدا ساخته و می‌سازد به قدری جلسه زود سبیر شد که مهندسی احیایی گفت من باور نکرم که بیش از دو ساعت است که در خدمت معظمه می‌باشم بلکه به کمالیم یک ربع ساعت می‌باشد.

در وقت خداحافظی جناب مهندس احیایی با استاد معاونت کرد و به شدت گریسته او به گونه‌ای استاد را در بغل گرفته بود و می‌گریست که مایه شکنی بود.

گفتند استاد مجلس استاد به گونه‌ای بود که با برخورد شیرین و دلنشیں و کشاده رویی هر تازه واردی را شیفتند خود می‌ساخت، در پایان از این که تنوالتیم حق سخن را آنا کنیم بوزش می‌طلیم.

بنی‌نوشت:

^۱ مرس معرفه الوفت واللطف، س. ۳۷ و بعد.

^۲ در حد ۱۹۶۱

^۳ مرس توضیح پیشتر به حد سوم که هفت و نیم میلیون اسلامی، اختر شناسان و نوادران مسلمان، ص. ۴۰۷ و بعد.

فتوافت زمان فضایی

^۴ از که به اختر شناسان و نوادران مسلمان، ج. ۴، س. ۱۹۹، برجمندی عده‌العش، به انت اسلامی فضایی

فلک به ویژه در قبله‌شناسی و ساعت‌های آفتابی و چندین اثر علمی دیگر است از تهران به قم بیاند و حضرت استاد را زیارت کنند. روز دو شنبه ۱۱/۲/۷۷ ش.، صبح ساعت ۸ به منزل استاد زنگ زدم و

حضرت استاد هنکام تدریس، جولان لکرش، او را به دیگر شاخه‌های علوم می‌کشاند و شاگرد را با الفقی جدید و فنی تازه آشنا می‌کرد و به انسان نکاهی جدید می‌بخشید.

وقت گرفتم، ایشان فرمود: منزل متعلق به ایشان است، پاسخ استاد را به تهران انتقال دادم، و صبح روز چهارشنبه ۷/۵/۷۷ به خدمت استاد رسیدم، جلسه کرم و با صفا از ساعت ۹:۰۰ صبح شروع شد، مهندسی علی احیائی برسید وجود مبارک سالم است؟ استاد در حالی که از درد قلب می‌تالید و نازاخت بود فرمود: البته که وجود سالم وجود دارد سپس افزود بخی از شمشیرهای هندی به قدری تند و تیز است که در حالی که در غلاف است غلاف را می‌شکافد، جان‌های برجسته انسان‌ها تیز چنین است، نقوس سالم، بدنه بدن را به جنب و جوش می‌آورد سپس متسلک به مثل ماه و پوساندن کتان و شعر مطلع شدند که:

لا تعجبوا من بلى غالانه قدر از اواره على القمر
بعد فرمودند من تأثیراتی که از شما داشتم به دست رسیده در قفسه‌ای جدا نگهداری می‌کنم.

آنگاه سؤال از شرح زیج بهادر حالی شد که استاد فرمود: بخش‌های قبل از جداول را شرح کرد، آنگاه هم بخشی ما جناب آقای شاهجهانی که انسان واقع‌نیک بود از راهه همراهی شرح که بر «فارسی هیئت» نوشته بودم از من گرفت تا استخراج کند و به من برگرداند یک سال گذشت از این جویا شدم، گفت: هنوز استخراج به پایان نرسیده است، چندی نگذشت که اطلاعیه وفات او به دست رسید بعد از آن هر چه سراغ از شرح‌هایم گرفتم، چیزی به من ندادند که مایه تأسیف شدید من کوید.

همچنین حاشیه کاملی بر شرح اشارات از بد و تا ختم توشتیم که یکی از دوستان از من گرفت از آنها زیرا اکس بکرید و به من برگرداند من او را تا یک سال نزدیم، پس از یک سال که او را بینا کردم و تذاخلای کتابی را نمودم گفت: به شما برگردانم و گفتند، پس از یک سال من الان شما را بینا کردم ولی او همچنان به گفته خود اسرار ورزید حضرت استاد در اینجا متولی به طنز شد و به شوخی فرمود: هر چه اورا قسم دارم به نبوت مسیلمة گذاب و به امامت میرزا محمد علی پاپ که به من برگرداندی و او نیز برفت.

استاد سپس به کتاب پسیار همیم از کتابخانه شخصی خویش بیرون اورد و به ما نشان داد، یکی تحریر خواجه طوسی بر مجسطی بود که داستان خرید این کتاب را در سالهای تحصیلی در تهران که قبیل از سال ۱۲۴۲ ش. بود بازگو کرد و فرمود به کتابفروشی شمس





کفت و گو با حجت الاسلام والملمین بیزدان بناء به مناسبت مراسم تجلیل مجمع عالی حکمت اسلامی از مقام علمی استاد **حضرت آیت الله علامه حسن زاده آملی** داستنی

حجت الاسلام والملمین سید یداوه بیزدان بناء در سال ۱۳۴۲ در شهر آمل متولد و در سال ۱۳۶۱ تحصیلات خود را در حوزه علمیه قم آغاز نمود. وی لله و اصول را از محضر بزرگانی چون آیات عظام حاج شیخ جواد تبریزی (ره) و مددی (دامت برکاته) و دروس معلول را از حضرات آیات حسن زاده آملی و جوادی آملی (دامت برکاتهایها) آموخت. استاد بیزدان پنهان از سال ۱۳۷۱ تا کنون به تدریس در حوزه و دانشگاه اشتغال دارد. از ایشان به جز مقالات کتابهای منتشر شده که می توان به مبانی و اصول عرفان نظری و حکمت اشرف اشاره نمود. حجت الاسلام والملمین بیزدان بناء عضو مجمع عالی حکمت و مدیریت گروه عرفان مجمع عالی حکمت اسلامی را پیر عهد دارد.

ما که مدتی درس ایشان را رفته بودیم همیشه به عنوان یک الکو مطرح بودند. جا دارد که چنین برنامه هایی برگزار شود و شخصیت ایشان شناخته شود. بنده در همان شهربی به دنیا آمدم که حضرت استاد تشریف داشتم از ایام توجیه و جوانی در همان شهر آمل، قبل از اینکه به حوزه علمیه وارد شوم: یعنی حدود سال ۵۰ با حضرت استاد آشنا شدم. در آنجا برنامه هایی بود به این شکل که ایشان دروسی به اسم معوقت نفس همینی که بعداً کتاب شد داشتند. بنده چند جلسه ای را در همانجا شرکت کردم، و از همانجا یک تلق خاطری نسبت به ایشان داشتم. بعدها برای طلبگی امدم و از سال ۶۳ توفیق داشتم در درس های ایشان شرکت کنم درس

۶ چنان‌چه مطلع هستید در سومین گردهمایی استادی علوم عقلی مقرر گردید از مقام علمی آیت‌الله علامه حسن‌زاده تجلیل گردد. لطفاً نحوه آشنازی خود را با حضرت استاد علامه حسن‌زاده بیان نمایید.

اعوذ بالله من الشیطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلی الله علی محمد و آلی الطاهرين. بنده خیلی خوشحالم که برای حضرت استاد چنین برنامه هایی در نظر گرفته شد. درواقع این تجلیل از بزرگان و بررسی زندگی این بزرگواران می تواند برای همه طلاب حوزه های علمیه درس باشد و انصافاً حضرت ایشان یک الکوی بارز برای طلاب است و برای





ویژه‌نامه
حضرت
آیت‌الله
علماء
حسن‌زاده
آملی

و آقاسید مهدی قاضی طباطبائی و برادر علامه جناب آقای سید محمد حسن طباطبائی استاد ایشان بودند. خود همین نوع استاد و آن هم استاد برجسته خبر من دهد که حضرت استاد چه تجریه‌های را انداختند و در بین نوع استاد هم مورد توجه بودند حالاً اجازه دهید چند نکته را در باب استادی که ایشان ارتباط ویژه‌ای با ایشان داشته عرض کنم، یکی از چیزهایی که در حضرت استاد سیار دیدم و همیشه برای ما جذاب بود، احترام ویژه‌ای بود که برای استاد خود قائل بود. تا جایی که می‌توانست از استاد به احترام یاد می‌کرد و هر از گاهی از ایشان قدرشناصی می‌کرد احترامش بیش از حد معمولی بود که ما می‌شناسخیم. ما امثال این دانش‌های را از ایشان نقل شده است در کار ایشان می‌دیدیم؛ ولی حتماً نقلاتی هم از ایشان وجود دارد؛ مثلاً ایشان یک بار خدمت حضرت آیت‌الله الیق قمشه‌ای نشسته بودند، ناگاه رفتند با ایشان را پسندیدند خود ایشان هم نقل کردند که آقای الیق قمشه‌ای تقریباً موقع چنین کاری را ندانست و تعجب کرد ایشان گفتند: «جا این کار را کردید علامه گفت: شما استاد من هستید! این همه در خدمت شما بودم، من باید پای شمارا بپرسم». حضرت آیت‌الله الیق قمشه‌ای متاثر شدند و گفتند: «شما خیر می‌بینید، بعد ایشان پرسید که این وجه تعبیر شما برای چه بود؟ گفت: با این نوع تعاملی که با استاد دارید خیر می‌بینید ما این نوع احترام را همیشه در کار ایشان می‌دیدیم. یک بار من در همین قم وقتي وارد حرم شدم دیدم که حضرت استاد حسن‌زاده در انجاست و ادب کرد و همراه ایشان حرکت کرد. ایشان بعد از اینکه زیارت را انجام دادند ویرون آمدیم؛ گفتند: «باید برویم سر مزار آقا میرزا مهدی قاضی طباطبائی فاتح‌های پیشوایم»، و در وصف ایشان مطابقی را گفتند و خواستند حتی به شاگردان خودشان نشان دهند که این استادی ما بودند، این احترام را نشان می‌دادند این صحنه خیلی برایم جذاب بود گاهی ایشان در تعاویش اورده است که «آلیق شکرت که از استادی می‌زنگ رنگ گرفتیم»، اعتقاد داشت که انسان باید استاد بینند؛ استاد برجسته، هم در مسیر علم و هم در مسیر تهدیب اخلاقی، از این جمیت ما همیشه می‌دیدیم تسبیت به استادی هم احترام می‌کرد و پردازی را که بوده است را همیشه اذاعن می‌کردند من همین جا نکته‌ای را عرض کنم که از خود ایشان شنیدم. ایشان می‌فرمود: وقتی که می‌خواستم از تهران به قم بیایم، حضرت آیت‌الله شمرانی موافق نبود. حضرت آیت‌الله رفیعی قزوینی هم فی الجمله موافق نبود. چیزی اغلب نکردند، اما ظاهراً بمناً مشخص شد که موافق نبودند. من گفتند که آقای حسن‌زاده همه آنچه را که باید یاد می‌گرفتند و به هر جایی که باید می‌رسیدند در همین تهران رسیدند. ایشان می‌گفتند بمناً که این را شنیدم امدم قم دیدم خیری نیست خیلی نازاحت شدم که چرا از تهران آمدم؛ تا اینکه خدمت علامه طباطبائی رسیدم و در آنجا آرام گرفتم، بعد به خود علامه گفتمن: اگر شما تبودید، من در قم نمی‌ماندم؛ چون همه مرال علمی و فقهی و فلسفی اش را در تهران حلی کرده بودند. وقتی به قم تشریف اوردند بمناً فرمودند

اشارات و پس از آن هم درس اسفار که تا حدود ۷۱ تا ۷۲ ادامه داشت؛ تا آن موقع که درس حضرت استاد برقراز بود در خدمتشان بودم. توفيق داشتم که در دروس مصباح‌الأنس و دروس هیئت که پژوهشی، جمیع داشتند شرکت کنم و نوارهای فصوص ایشان را هم گوش دادم. این مجموعه ارتباطی بود که با ایشان داشتم و همین برای من توفیق بود که از سال ۶۳ تا ۷۲ که ایشان برنامه‌های رسمی داشتند در خدمتشان باشیم؛ هرچند در همان موقع که به حوزه علمیه امدم شخصیت ایشان برای همه شناخته شده بود، ما که از شهرستان آمده بودیم و در آنجا با ایشان ارتباط داشتیم، بدنا هم که به اینجا آمدیم شهرت ایشان و محبوش که در درس‌های معقول داشتند، ما را مجنوب درس ایشان می‌کرد.

۵) از استاد حضرت استاد برقراز بود. نزد چه استادانی تلمذ داشتند و پیره‌مند شدند. چه در حوزه عرفان و چه در حوزه فلسفه و سایر علوم.

یکی از ویژگی‌های حضرت استاد حسن‌زاده همین بود که استاد فراوانی را دیدند و با استاد قدر در هو رشته ارتباط داشتند. درین استاد برحی استاد بودند که در شهرستان اهل حضور داشتند در ان دوره درسی که ایشان در اهل تشریف داشتند با ان استاد ارتباط داشتند مثل حضرت آیت‌الله غروی اهلی، حضرت آیت‌الله فرسو و حضرت آیت‌الله لشراقی و پرخی از استاد این شهر که البته از نوع بیاناتی که حضرت استاد داشت من شخص بود که یک تعلق خاطر ویژه‌ای به حضرت آیت‌الله فرسو بود که در شهر به عنوان شخصیت معنوی و راهد مشهور بود و اعتقاد همه مردم به سمت او جلب شده بود. حضرت آیت‌الله غروی هم که از مجتهدان برجسته بودند یکی از استاد ایشان بودند؛ ولی بعداً که به تهران تشریف اوردند استادی مثل حضرت آیت‌الله شعرانی، حضرت آیت‌الله فاضل توئی، حضرت آیت‌الله رفیعی قزوینی، حضرت آیت‌الله البی قمشه‌ای و حضرت آیت‌الله آفاسیخ نقی اهلی از استاد ایشان بودند که امسالاً ان دوره متشعشع تهران بود و ایشان خدمت این استاد در تهران درس خوانند. آقای شعرانی بسیار به ایشان عنایت داشت آقای رفیعی قزوینی به ایشان عنایت داشت که حتی یک درس

از ویژگی‌های اخلاقی استاد نفس گرم ایشان بود که در درس‌ها داشت. طلبه‌ها تشنگی خاصی به آن موعظه‌های اخلاقی، روحی و معنوی داشتند.

خاص و ویژه‌ای را برای ایشان فراهم اوردن؛ خودشان بیشنهاد دادند که باید با هم مصباح بخوانیم و لازم نیست کس دیگر باشد. نوع استاد یک تعلق خاصی به ایشان داشتند. این استادی بودند که در تهران حضور داشتند، البته استاد دیگری هم بودند؛ اما بر جسته‌ها همین‌ها بودند. به قم که تشریف اوردند حضرت علامه طباطبائی



سخنرانی



سخنرانی



زندگانی



فتوهست آثار



کفت و گو



خبری



سخن‌کتاب



می‌دید، از بوعلی تا دوره صدر؛ لذا این تلقی مشیت را داشت؛ یعنی همه را در یک واژه می‌دید، ما وقتی اشارات ایشان را شرکت می‌کردیم شرح اشارات خواندیم؛ ولی احساس می‌کردیم اشارات را داریم با همان فضای که بعدها شاید در کار صدر را با آن اشنا شویم، همانجا آشنا می‌شویم و برای مان خیلی خوب بود در عین اینکه والقا داشتیم اشارات می‌خواندیم، اشارات برای ما حل می‌شد در عین اینکه ایشان بعضی اوقات اشاره می‌کرد، در این زمینه بوعلی در کارش نقشی وجود دارد. این را اشاره می‌کرد؛ ولی روح کار بوعلی را روح درستی می‌دید، همان گونه که صدر را می‌دید. این پادشاه می‌شد بعضی‌ها که نگاه جمع گرا را نمی‌بیندند، بعد از یک تلاش علمی فراوان به این نتیجه برسند که این مسائل در کار بوعلی است و آن را به این شکل ارائه می‌کردند؛ لذا می‌دیدیم کتاب اشارات را هم که درس می‌داد برای شان جدی بود و با به کار می‌داشتند؛ ولی در عین حال بیشترین تأثیرها و تاثیرها از این دو بزرگوار مکتب این عربی بود و این در کارشناس مشهود بود؛ ولی در عین حال روح کار را یکانه می‌دید، و بنتظر من این هم به لحاظاً فنی می‌شود تبیین کرد که روح کار روح یکانه است، ما فلسفه اسلامی را می‌توانیم به این شکل شناسایی کنیم، در دوره‌های متأخر اساتید سیاری بودند که ایشان بعد از صدر از آنها متأثر می‌شد. حاجی سبزواری برای ایشان اهمیت داشت و خوبی به او اختنا می‌گردند که هم شپرده و هم کار فلسفی و هم دیانت حاضر بود. این را در کار حاجی می‌دیدند، حتی این را در کار اساتید خودشان مثل علامه طباطبائی می‌دیدند و از همه اساتید استفاده کردند و بهره برداشتند.

۹) اگر از خصوصیات علمی حضرت استاد حسن زاده پفرمایید، پسیار سپاسگذار می‌شویم.

بله، واقعیت این است که هر استادی برای خودش یک ویژگی‌هایی دارد که به کمان من این ویژگی‌ها است که یک استاد را استاد

که ما در قم سه استاد داشتیم، یکی علامه طباطبائی و یکی برادر علامه یعنی محمدحسن الیه طباطبائی که می‌فرمودند خود علامه ما را به سمت ایشان راهنمایی می‌کرد و با طلب خاطر می‌نذریفت که با برادرشان ارتباط داشته باشیم، و دیگری هم فرزند آنای قاضی طباطبائی به نام آقا میرزا مهدی قاضی طباطبائی در علوم غریبه بود که ایشان خدمت سه بزرگوار هم تلعز کرده بودند.

۱۰) حضرت استاد در فلسفه و عرفان بیشتر متاثر از کدام شخصیت‌های فلسفی و عرفانی بودند.

آن استاذ که در رفتار حضرت استاد می‌دیدیم از همه مشایخ و بزرگان معقول و دوره‌های فلسفه اسلامی و عرفان اسلامی متاثر بودند می‌توانم به جرات بگویم ایشان هم از بوعلی، هم از فارابی و هم از خواجه نصیر طوسی و ملاصدرا و در عین حال از این عربی و شاگردان این عربی مثل قوتوی هم متاثر بودند و اندیشه هم می‌گردند در حقیقت ایشان دوره معقول اسلامی را یک دوره واحد می‌دانند ما همیشه این را در کار ایشان می‌دانیم را می‌دانند بروزی بودند که بعدها ما وقتی نظریات بوعلی را بررسی کردیم، دیدیم همان برداشت که ایشان از بوعلی داشتند برداشت درستی بود و برای ما خوبی جذاب بود که حضرت استاد این زمینه‌ها را شناسایی کرده بودند. ما معمولاً در تفسیر بندهی‌هایی که می‌کنیم مشاه را یک فلسفه و یک مکتب و انتراق را یک مکتب و حکمت متالله را یک مکتب و عرفان نظری هم برای خودش یک خوازه جداگانه دارند؛ ولی تلقی ایشان به این صورت بود از همه بزرگان استفاده می‌کرد و یک تلقی واحد داشت. می‌توانم بگویم نگاه جمع گرا داشتند یعنی همشهشان را در یک مسیر می‌دانند و برای همین از همه متاثر بودند. اجازه دهید مقاری توضیح دهم که واضح شود ایشان چگونه چنین برداشت داشتند؛ ما بعدها که این سنت اسلامی‌مان را پیگیر شدیم دیدیم بوعلی اولین رگهای این فضای صدرایی را که ما می‌شناسیم، ایجاد کرده است؛ یعنی جمع بین دین و فلسفه و عرفان، بوعلی عملاً به این صورت بوده است. خواجه نصیر هم به این شکل بوده، و حضرت استاد هم در درس‌ها تأکید می‌گردند در باب بوعلی و اثراً که در این زمینه داشته است، همین حال و هوای دارد که بعد از هم صدر از خواجه نصیر هم همین طور، ایشان اوصاف الاشراف را تأکید می‌گردند آغاز و انجام را خودشان تعیقات زند و اعنتا می‌گردند در باب فارابی هم همین دید را داشتند و فرمودن ایشان را شرح کردند در بباب صدر اهم اصول قائل بودند که صدر از خوب توائیست این دوره معقول فلسفه اسلامی را به مقصد و سرانجام خوشی پرساند این تلقی ایشان بود، همچنین معتقد بودند که صدر از سفره عارفان هم نشسته است؛ یعنی سفره این عربی و شاگردان، والقا هم برای ما ملموس بود ایشان این گونه تعبیر می‌کرد؛ آن گونه که صدر از نسبت به این عربی زانو زد نسبت به فیلسوفان زانو نزد در فلسفه صدر اهمه آن فراورده‌ها و دست‌آوردهای علمی مناسب را جمع



ویژه‌نامه
حضرت
آیت‌الله
علمه
حسن‌زاده
آملی



مفید بود. این اصول امehات به ماده‌سلاطح هم در فضای عرفانی مطرح بود. هم در فضای فلسفی من عرض می‌کنم در فضای فلسفی مثل نفس‌الامر، اعتبارت ماهیت، شیوه‌شیوه، به قصل اخیر در خاطر هست و سیاری از جاهای دیگر، بعدها که خواستیم کار کنیم دیدیم این گونه است: ما را یک ۱۰ قدم، ۲۰ قدم و شاید ۱۰۰۰ قدم پیش برده است، به گونه‌ای که فرد نازه از اول شروع نمی‌گذارد. در عینی که انسان خودش هم گاهی می‌خواهد از اول مسائل را دوباره حل و قصل کند، می‌بیند همانی است که ایشان کارش را انجام داده است و می‌توانست مفید باشد. با اکثر احیانها بعدها اکثر کسی به تفظی می‌رسید آن نظر ایشان را یکی از نظرهای اجنبه‌ای موفق می‌دید و لو اینکه یک نظر دیگر را می‌پذیرفت، این چنین حالی داشتند که هر ترتیب از این چیز مایه پیشرفت طلبی می‌شد. یک نکته دیگر که باز همینجا من در باب اصول امehات، در باب عرفان وحدت شخصیه بیان می‌کنم این است که تقریبی که ایشان از این ترتیب شخصیه از دوره‌ای که اشارات می‌خواندیم برای مانجام داده بودند، و بعد در اسفار و بعد از آن در فضوس و مصباح داشتند، این تحقیق که قبل از خودشان به آن رسیده بودند و بعد آن را از آن می‌کردند، تقریبی سیار روشن و حساب شده‌ای بود و بعدها ما دیدیم در آن متون قانون عرقاً را باید همین گونه معنا کرد. حتی در کار صدرًا هم باید همین طور معنا کرد ایشان از وحدت شخصیه تفسیر سیار درست می‌کردند. ما تقریب‌های دیگری هم شنیدیم؛ ولی این تقریب‌های پایی تقریب ایشان نصی رسید. خلی رون و بی‌دری تو پیش می‌داد که بعد از مدتی می‌دیدیم مسائل برای ماحصل شده است. و انسافاً من خلی از دوستان را دیدم که در درس ایشان شرکت کردند، و در تصویر وحدت شخصیه مشکل نداشتند، و خلی های دیگر که در درس ایشان نیامدند را دیدم که تصویر درست از وحدت شخصیه نداشتند و همیشه در مورد آن ایهام داشتند: اما نوع شاگردانی که در درس ایشان بودند و بی‌دری در آن شرکت می‌کردند، یک چنین تصویر درستی دارند. این اصول امehات این معناها را به ما داد. مثلاً تمايز احاطی را قادر زیبا معنا می‌کرد، و قادر تا گید خوبی می‌کرد؛ یعنی وقتی در دل این آثار عرفانی بعد از مدتی با تحقیقات فراوان از یک نکته‌ای مسرد می‌آورد و آن گل حرف‌های شان هست و اهمیت اساسی در تصویر و فهم، هم در وحدت شخصیه و هم قدوسیت حضرت حق دارد؛ مثلاً حمیشه این را در تمهیض متن‌گر می‌شدم، بدطوری که در ذهن ما این تمايز احاطی راحت جا گذاشده بود و مکرر هم تو پیش می‌داد؛ کاه افزوده و گاه به صورت مختصر که در خاطره ما بماند. ایشان در مسائل عرفان، نفس و حمامی را خلی خوب تصویر می‌کرد که ما راحت تصویر آن را بینا می‌کردیم. و خود این هم گمک می‌کرد که ما بینا حتی فلسفه صدرارا که با این مسائل آمیخته بود، راحت درک کنیم. این به مخاطر این بود که ایشان این اصول امehات را متن‌گر می‌شد. باز یک ویژگی دیگری که در کار ایشان می‌دیدیم، قوت و روائی کلام ایشان بود. اغلاق نداشتند من بعضی از بزرگان را دیدم که به حدی

می‌کند و از اساتید دیگر ممتاز می‌کند همان گونه که حضرت استاد حسن‌زاده خودشان از اساتید متعدد استفاده کرده است از هر استادی در چهنسی بهره برداشته و ویژگی‌های را که در اساتید می‌دیدند بهطور برجسته برای دیگران هم بازگو می‌کردند. حضرت استاد حسن‌زاده هم دلایل ویژگی‌هایی بود که ما این را در طول این سالیانی که در خدمتشان تلمذ کرده بودیم احساس می‌کردیم. من به برخی از این ویژگی‌ها اشاره می‌کنم. یکی از کارهای سیار خوب ایشان این بود که اصول امehات فلسفه و عرفان را بسیار تأکید می‌کردند و با تقریب تایی که خودشان رسیده بودند، و این برای ما خلی جذب بود؛ یعنی ما بدون اینکه زحمت بکشیم در یک زمینه می‌دیدیم تقریباً یک تحقیق نهایی را می‌شوابیم و ایشان هم سعی می‌کرد هر بار با تکرار کند یا جیزی را بر آن بیفزاید که این اصول امehات در ذهن طلبه جا بیفتد. بعد اینکه دیدیم این اصول امehات خلی به درد ما خورد. من یادم است در بحث امثال وجود و اعتبارت ماهیت، بیان ایشان از اعتبارت ماهیت هیچ و بوج نیست، نفس‌الامرداری که ایشان می‌گفت و بعد توضیحاتی که بعدها دیدیم خلی به درد ما خورد در خاطر این است در بحث نفس‌الامر ایشان تمام ماجمل تحقیقی که خودشان بعد از تحقیقاتی که در متون داشتند را نوعاً اپراز می‌کردند خلی برای هم مفید بود، و الان که نگاه می‌کنم تلقی سیار زیبایی از بحث نفس‌الامر بود؛ یعنی الان که ما خودشان کار می‌کنیم می‌خواهیم بالآخره یک حرفی بزنیم، بعد آخرش می‌بینیم بیان حضرت استاد برای ما کارساز شده است. این یک ویژگی بود که با تکرار خاصی خوبی که ایشان داشت این بود که به مخاطر اینکه ایشان اهل تحقیق و نکارش بودند، ماحصل کار تحقیقی و نکارشی ای را که انجام دادند را در این درس‌ها به مناسبی که بیش می‌آمد، بیان می‌کرد؛ مثلاً یک جای بحث نفس‌الامر بود، آن رسالت نفس‌الامری که تعبیر خودشان بود و ما در بیان این رسالت به این توجه رسیدیم و آرام گرفتیم؛ او را برای ما مطرح می‌کرد از این چیز خلی برای ما





Chaitanya



三



1



1



1



14



10

کارهای ایشان خیلی مفید واقع شد. حلولهایی ما در مسائل روایات هیوی هم موافق باشند؛ اگر اینها را نخواهند بعضی از مسائل خوب حل نمی‌شود. حتی من بادم می‌اید حضرت استاد در درس هیئت گفتند: از فلاان منطقه آمریکا آمدیدند و مشکل‌شان این بود که ما پاید به کدام طرف نماز پتوخواهیم؛ چون به سمت قبله ایستادن می‌شود هم این سمت باشد، و هم این سمت بعد ایشان گفت: عبار القرب است و بعد به لحاظ عرفی توضیح داد. پدرد فقیه هم می‌خورد. در بحث اول ماه که متأسقانه ترسیدیم، بخش‌هایی را که برای ما منذکر شده بود خیلی مفید واقع می‌شد. برای قبله‌پایی و خلیل‌های دیگر که حالا نمی‌خواهم وارد شوم. این اعتدال علمی ایشان باعث شده بود موقعي که دستور سلوکی هم من دلا مسائل طی را رعایت کند. این اعتدال می‌آورد و ایشان آن اعتدال را داشت. هیچ وقت شکلی عمل نمی‌کرد، بعضی‌ها را دیدم که در سلوک شکلی عمل می‌کنند و تقریباً آن فضای طلب برایشان مطرح نیست. با آن فضاهای دیگری را که باید برای شان در نظر گرفت، مطرح نیست. ایشان مراتعات می‌کرد. اینچه که من در کار حضرت استاد در کنار این خصوصیات علمی دیدم این بود که ایشان تأکید می‌کرد باید کتاب خواند به خواندن کتاب‌های اصلی یک رشته اعتقاد داشت و تأکید می‌کرد حلولهای هم بخوانند و خودشان هم ملزم بودند کاهی چند دور آنها را گفتند و گاهی شاید اصلاً برای خودشان هیچ قایدی‌ای نداشت. جز اینکه بتوانست حلولهای را در این قوه‌ها بار بپاورند و بحمده‌الله شاگردان فراوانی را هم تبریز گردند.

۷) از دیدگاه اخلاقی و عرفانی حضرت استاد بقرماید تا نسل جوان پیشتر با ایشان آشنا شوند.

ایشان یک تعبیری داشت و همیشه هم در درس‌ها می‌فرمود. آن

یک نکته‌ای که در درس استاد دیده می‌شد، حل و فصل آیات و روایات معروفی بود؛ یعنی کسانی که با ایشان یک دوره معقول می‌خواندند، بعد از مدتی می‌دیدند عمدۀ آیات و روایاتی که در باب معارف وجود دارد، ب ایشان حا و فضای شده است.

تعییر این بود که «فره جنان رو که رهروان رفتد». تأکید می‌کرد که این گونه ناشیشد که طلبی پیکوید من مسیر علمی را حلی نمی‌نمم و درس نمی‌خوانم، بعد می‌دروم دنبال مسائل سلوک. ایشان می‌گفتند: این راه نیست. طلبی باید درست را بخواند. این بزرگان مثل مرحوم فاضلی و علامه طباطبائی را نگاه کنید. اینها همین ضربت ضربی را خودنمایاند. همه راه را طی کنید، اما دو چیز باشند: تحصیل و تقسی. گاهی تعییر می‌کردند به کار علمی و ملهارت. این دو باید در کنار هم باشند: لذا خودشان عملاین شکلی بودند. ما می‌دیدیم

بیان آنها بیچیده و متفاوت می شود که گاهی این اغلاط و بیچیدگی باعث می شود ما به فضای آن محتویا که ایشان می خواهد مارا به آن هدایت کند ترسیم. این هم یک روش است: در جای خودش روش خوبی است. ولی این روش علامه موجب می شد که ما بتوانیم درس ها را بپشت متوجه شویم. و بدوزیره من در تحریق فصوص قیصری این را به وضوح می دیدم. مسائل پیمار سخت و بیچیدگی ای که گاه خیلی از افراد را در حل متن و محتویه پیچوناب می آنداخت، اما ایشان خیلی راحت و روان آنها را حل می کرد این نشان از قوت ایشان است که می توانست به شکل روان مسائل را از این گند یک نکته دیگری هم که باز ما در کار ایشان می دیدیم حل و فصل ایات و روایات معترضی بود: یعنی کسانی که با ایشان یک دوره معقول را می خوانندند، بعد از مدتی می دیدند حمده آیات و روایاتی که در باب معارف وجود دارد، حل و فصل شده است. اینتا برای ما واضح نبود که این روایات حل و فصل می شود: یعنی می شنیدیم یک آیه، دو آیه یک روایت، دو روایت، بعدها که اندیمه کار کنیسم دیدیم تقریباً فصل های همه اینها برای ما روشن است. نگاه می کردیم می دیدیم بیانات حضرت استاد حسن زاده در این زمینه مؤثر بوده و ایشان به موقع از یک متن آیه را روایت اسناده می کرد و خوب هم شرح می کرد. این هم یکی از ویژگی های ایشان بود. چیز دیگری که باز من می توانم جزو اصول امدادات اشاره کنم و یا می توانم به یک چیز به عنوان مباحث فهم متنون دلنشی به عنوان روش اشاره کنم، بحث هایی بود که ایشان به اسم تفسیر الفسی داشت. ما اول باری که بحث هایی نحوه تعامل آذیان اهل معرفت را با متن دینی می شنیدیم، او لین باز ایشان به اسم تفسیر انفسی شنیدیم. و اتصالاً هم خیلی زیبا این می کردند و همان پایه کار ما شد که ما بعدها که بیکاری بود که ایشان به دلیل ذوق نیون بودن ایشان بود: در علم تلقی مشتی که از شرح و تأویل انفسی داشت در حل و فصل های بعدی خیلی به ما کمک کرد، و انصافاً سرمایه خوبی بود یک چیز دیگری که من در کار ایشان دیدم که باید به آن اشاره کرد، اعتدال علمی بود. اعتدال علمی به دلیل ذوق نیون بودن ایشان بود: در علم ذوق نیون بود: این طور نبود که مثلاً در فلسفه سهیم طبق خوده شود یا سهیم هبنت حذف شود در عین فلسفه خودش فلسفه بود: در جاهای حساس می دیدیم اینها قابل جمع بود خوب جمع می کرد من همینجا عرض کنم ما یک اصول و امہاتی را از ایشان در باب هشت شنیدم که خلی بدد ما خود من ملاج است دسر یک





ویژه‌نامه
حضرت
آیت‌الله
علمه
حسن‌زاده
آملی



دیگری که در کار ایشان دیدم این بود که صاحب مکاتبات بود و این مکاتبات به او قدرت داده بود که در مقام بیان و در مقام انفار با واقعیت همراه شود؛ یعنی توصیه‌ای پکند که خودشان آن را ندانند باشد، نیست و اهل سلوک بودن خودشان عجیب بود و خودشان تعریف می‌کردند من وقتی از علامه طباطبائی استور سلوک گرفتم علامه دستور دادند یک چله، من هشتست، ده چله را به هم وصل کردم، یعنی این طور اهل همت بود نفس گرم مسلمان مؤثر واقع خواهد شد. نکته دیگری که بمنظر من باید در پایان گوییم برای ما شاکردان حضرت استاد این گونه بود که احسان می‌کرد به ایشان مرسی به تمام معنا است، و عملاً هم مرسی بود یعنی اگر شخص را می‌دید به شکلی طلبه‌ها را اطلاع می‌داد به گونه‌ای که بتواند آن را اصلاح کنند و اقاما در این زمینه مرسی بود نکته‌های سیاری در این زمینه از ایشان در خاطر دارم که الان نمی‌خواهم وارد آن شوم.

در پایان چند نکته خاص یا خاطره‌ای را بیان فرمایید.
بله، من خاطرات زیادی از ایشان در خاطر دارم، چند تابی که الان اجالتاً گفته شود که با وقت مناسب داشته باشد را بایان می‌کنم. یک چیزی که همیشه من در کارهای ایشان دیدم و بعد همیشه برایم جذب بود این است که حال و هوای علمی و روحی و معنوی اش به گونه‌ای بود که همه شاکردانی که درس شان را شنیده‌اند خیلی پرچم‌بوجوش حاضر می‌شدند. حتی یادم است ایشان درس هیئت را که پنج شنبه جمعه می‌گفتند با این همه احوالات زیادی که در زمینه هیئت دارند و این همه کتابی که خوانده‌اند، در هیئت خیلی قوی هستند؛ ولی ما من دیدم یک کار جانی حضرت استاد استه این خیلی به ما قوت می‌داد که هفته را با سرحدی درس یخواهیم، با اینکه پنج شنبه جمعه معمولاً به روال عادی حضور و غایبی نیست، جممه‌ها باید من امدد می‌دیدم که گاهی حدود صد نفر، صد و پنجاه نفر از این طلبه‌ها برای درس بخواهیم و درس هیئت هم بود و اقاما هم برای اینکه درس بخواهیم به ما نشاط می‌داد. من همان‌جا یادم است حضرت استاد رمضانی که از شاکردان برگسته حضرت استاد حسن‌زاده هستند مسؤول اوردن آن جزوها بودند؛ یعنی حضرت استاد صبح می‌توشت، ایشان می‌برند تصحیح می‌کرند و در درس من اورند. حضرت استاد رمضانی از این طبقه زیادی که با حضرت استاد حسن‌زاده داشتند و رفقاء ایشان بیاده می‌شد ما من دیدم این رعایت شریعت در رفاقت ایشان هم هست. چیزهایی که در خاطر هم در پاب رعایت شریعت دارم این است که ایشان خیلی در این زمینه حساس بود. یکی از ویژگی اخلاقی که در ایشان دیدم نه تنفس گرم ایشان بود که در درس‌ها داشت: همین موقعه‌های اخلاقی، روحی و معنوی ای که داشت و معمولاً طلبه‌ها نشنگی خاصی به آن داشتند. دوستان، شاکردان؛ شاکردان استاد نسبت به این موقعه‌های اخلاقی خیلی تشه بودند و گاهی به ظاهر تکرار هم بود؛ ولی برای ما همیشه نازه بود دلیل اش این بود که این نفاس گرم باعث می‌شد همان مطلبی را که باز دارد تذکر می‌دهد، تأثیر داشته باشد و اقاما هم مؤثر بود. نکته

همیشه مستله تهدیب برایشان جدی است و درس‌هایشان با مسائل اخلاقی آمیخته می‌شد و هیچ فاصله‌ای هم نداشت؛ یعنی بهراحتی می‌توانستند در حالی که بحث علمی می‌کنند گریزی به مسائل معنوی بزنند و به درس‌شان برگردند و به این ملتزم بودند و توصیه هم می‌کردند همیشه به شاکردان تحصیل و طهارت و در کنار آنها تهدیب را توصیه می‌کردند. خود ایشان هم در یک بیانی دارد که «این حسن که ضرب ضرباً صرف می‌کرد از کنگره مخفیانه در آورد» یعنی همین راه راه عمومی است راه علمی است. تا چشم گوش باز نشود نمی‌تواند این حروف را بافهمد. گاهی می‌فرمود شخص امده می‌گوید من می‌خواهم به اینجا بروم، هیچ چیز هم نخواهد است. ایشان تعبیر می‌کرد با حلوای خلوا کردن که دهان شیرین نمی‌شود، این گونه نمی‌شود، باید چشم و گوش باز شود و دست به کار شود همیشه این در بیان ایشان بود و ما این را در سیره خودشان هم می‌باشیم. نکته دیگری که من در ویژگی‌های اخلاقی ایشان دیدم و همیشه برای من جذاب بود، احترام به مشایخ علم بود من در بحث گذشته عرض کردم ایشان به اساتید احترام می‌گذاشت؛ ولی کلایه مشایخ علم احترام عجیب می‌گذاشت؛ یعنی به تمام بزرگان علم احترام می‌کرد می‌گفت: اسلام معنا ندارد ادم نسبت به

حضرت آیت‌الله حسن‌زاده آملی (دامت برکاته)
اعتقاد داشتند که انسان باید استاد ببیند.
اساتید بر جسته، هم در مسیر علم و هم در
مسیر تهدیب اخلاق.

پلا آمدم، که کاهی می شد شب من این کتاب را بغل می کردم و تا صبح همان جا نشسته و این کتاب را بغل می کردم می خوايدم اینقدر علاقه به کتاب داشت و اقاما هم در این مسیر خستگی نایابير بود که در کار ايشان بيداشت. خاطره ديگري که در خاطر دارم که در درس هاي ايشان فرمودند، اين خاطره است: ايشان می فرمودند: من شسي حالی بيسنا كردم و التجاء به خدا كردم که خدا هرجه هست، هرجه داريم از اين قرآن هست، از اين روایات، از اين بيات اهل بيت داريم، ما هرجه داريم از اينهاست، اينها را ز ما نگير، و من گفت خليل التجاء كردم و اشك ريخته، بعد من گفت من شب خواب بدید که در يك جاهي هستم بر ز سياهي و لجن و من چشم بسته دست می زنم در اين چاه يك جيزى بيسنا کنم بکيرم وقتی بيدار شدم، خليل تراحت شدم که اين خواب را دیده ام، اين چه بوده است؟ جرا آدم اين طور می شود؟ جرا آین همه ما التجاء، كرديم، ولی ظاهراً غرق در سياهي هستيم. گفت اين خواب را که ديدم در همان روز شخصي در زد و پيش من آمد يك كيف سياهي داشت. چندتا کتاب در آورد از اين کتاب هاي ديگران که حالا نام نبرم، کتاب هايي که در مسیر درست تبودند و الآن ما اينها را به عنوان الفكار روش فكري می شناسيم. خواست انها در بياورد و به ايشان بدهد ايشان همانجا منتقل شد. ديدم اين كيف سياهي است، بعد آن شخص گفته بود که ما که اين الفكار را نمي تواليم بخوايم، شما بخوايد و حتماً يا جواب داريد يا می خواهيد بيديريد. شما اينها را بگيريد تکاه كنيد. استاد فرمودند من همانجا به خواب منتقل شدم که اين كيف سياهي، همان لجن است و من هم باید در اينها بکردم چندتا جيز بيسنا کنم. گفت: تخير آفا نمي خواهم. بدان آن خواب افتادند و آن التجاهاش را هم گفته نخوب، برای ما قرآن و روایات کافی است. من اصلاً اينها را نمي خواهم و آن حالی که ايشان بیان کرده بود، واقعاً در کلاس ديگر گون کشته بود که اصلاً اينها را نمي خواهيم، هرجه هست در روایات اهل بيت و قرآن كریم است. اين يك خاطره اي بود که از ايشان در خاطرمن هست. يك خاطره ديگر هم در باب تماز بيکويم و به بيان بيرم. ايشان يكبار در درس، بيانی را ز مرحوم رفيعي قزويني در باب تماز نقل می شوم: از پس نفس ايشان گرم بود از حضرت استاد را که می شنوم، متاثر می شوم: از پس نفس آن بیان حضرت استاد را که می شنوم، متاثر می شوم: از پس نفس ايشان گرم بود از حضرت استاد رفيعي قزويني نقل می کردد که نعمت بزرگی در دل اين تماز و در دل اين سجده هاست: حيف که حرامش می کنيم، اين حيف که حرامش می کنيم، آن نحوی که ايشان می گفت با آن نفس کرمتش، جيز عجبي بود، و اقاما ائمه کذار، هنوز که هنوز است بنده که می شنوم، در من اثر می کذاشد اين نوع تکاهي بود که از اساتيد خودشان ياد گرفته بودند و السلام عليكم و رحمة الله.

يک خاطره بود در مورد سور علمي اي که در شاگردان اش بود دليل اش هم خود حضرت استاد بود: یعنی حال و هو و سبک کار ايشان همه را پر جنب و جوش بار آورده بود. من خاطره ها را از اين جهت انتخاب کردم که هر کدام يك زاويه اي از زواياي زندگي ايشان را نشان دهد يك بار در «ایران» خدمت ايشان رسیدم ايشان می گفتند آن من حالم طوري است که ذكر شريف «هو» را دارم، یاهو يا من لا هو إلا هو، خليلي حال خوش داشتند و می گفتند من آن در اين وضعیت هستم، بعد همانجا ايشان فرمودند اين ذكر «یاهو» که در متون دینی ماست اصل اش اين ذکر است که حضرت خضر به امير المؤمنين در جنگ بدرو آموخته است و در روایات هم آمده است. اين ذكر به دست اين دراویش افتاده است: ايشان تعبير می کرددند اين بوق على شاه ها ايشان می فرمودند اين ذكر ذکر عجبي است، حيف که دست اينها افتاده است. بوق على شاه یعنی آن دکان و بازاری که کاهي از حضرت استاد خودشان الهي قمشهای نقل می کرددند که آقای الهي قمشهای می گفت: اينها خليل خوب است، حيف که دست اينها افتاده است. بوق على شاه یعنی آن دکان و بازاری که بازار کرددند و آن تبت و مبنی که هست، و در عین حال دارند به اسم عرفان مطرح می کنند. حيف که اينها راه وابر ما بستند اين تعبيرون را داشت که هم از حال روحی ايشان خبر می دهد و هم آن تکاهي که به عده اي که به عنوان مدعی عرفان هستند داشت يك خاطره ديگري که در خاطر دارم اين است که پرکاري ايشان برای من جذاب بود: یعنی اين تعطيل حوزه که می شده محروم، صفر، ماه رمضان، کاهي تابستانها و کاهي فاطميه، ايشان درس هاي حوزوي که به بيان می رسيد به اهل می رفت، و آنجا درس برقرار می کرد. واژه همين مردم عادي عده اي را بالا می اورددند که کاهي در مفسول خليل خوش می فهميدند. پرکاري تعجب اورد بود که البته بعدها برای ما واضح شد. ايشان اگر ملاحظه فرموده باشيد آثارشان را مثل دروس معرفت نفس را در همان اهل تدریس فرمودند. کتاب اتحاد عاقل و معقول را در اهل تدریس کرددند حتی شرح فصوص فلسفی را در اهل تدریس کرددند و خليلي از کتابها و آثاری که آن داريم هم در اهل براي بازارها و کارمندان و مردم عادي کوچه بازار شروع کرده بود. البته اين گونه که هر فرد را اهسته اهسته بالا برندند و در اين سطح رسانندند و اينها متوجه می شندند. برای من از اين چهت پرکاري ايشان جالب و جذاب بود که حتی تابستان کاهي خاتوناه را می فرستادند به ايرا و خودشان در اهل می مانندند و برای مردم تدریس می کرددند. ما در شهر که بودیم می دیدیم، يك خاطره ديگري که در اين زمينه در ذهنم هست، خستگي نایابيری ايشان در مسیر علمي است که انسان کاهي احساس می کند ايشان تمام عمر فقط نشسته و کار علمي کرده است. در عین اينکه کاهي از نظر رياضت و از نظر سلوک و عرفان مثل اينکه تمام عرض به سلوک و رياضت گذشته است. خليل چيز عجبي است. ايشان در اين زمينه خستگي نایابيرند خودشان می فرمودند که من در آن ایام اين قدر علاقه به کتاب داشتم و می دیدم که پقدار با اين کتابها



خبر اعلمی - فرهنگی

مجمع عالی

گروه علمی فلسفه‌های مضاف

گروه علمی فلسفه‌های مضاف در خرداد و تیر ۱۳۹۰ دو جلسه برگزار نمود که در آن موضوعات ذیل مورد بررسی اعضاشی گروه قرار گرفت:

- مباحث داخلی گروه و چکونگی تشكیل گیری شاخه‌های جدید
- تعریف ساختار مباحث فلسفه‌های مضاف.

گروه علمی عرفان

گروه علمی عرفان نیز در خرداد و تیر ۱۳۹۰ یک جلسه برگزار و موضوع ذیل مورد بررسی قرار گرفت:

- عرفان و نسبت آن با فلسفه با ارائه بحث توسط دکتر محمد فنایی اشکوری.

دیدار جمعی از اعضا هیئت مدیره با حضرت آیت الله علامه حسن زاده آملی (مدحت‌الاعان)



جمعی از اعضا هیئت مدیره مجمع عالی حکمت اسلامی دوستبه خرداد با حضرت آیت الله علامه حسن زاده آملی دیدار کردند در لین دیدار که در فضای صمیمی برگزار شد علامه حسن زاده ضمن اظهار خشودی از برنامه‌های مجمع عالی، برای حضور آرزوی موقوفت و سلامتی نمودند.

در ابتدای این دیدار حجت‌الاسلام والمسلمین معلمی دیر مجمع عالی حکمت اسلامی گزارشی از برنامه‌ها و فعالیت‌های مجمع عالی حکمت اسلامی ارائه نمود. همچنین برنامه‌های سومین گردهمایی اساتید علوم عقلی نیز به اطلاع حضرت آیت الله علامه حسن زاده رسید.

جلسات هیئت مدیره

هیئت مدیره مجمع عالی حکمت اسلامی خرداد و تیر ۱۳۹۰ دو جلسه برگزار نمود که اهم موارد ذیل مورد بررسی قرار گرفت:

- تشکیل کارگروهی جهت بررسی و اماده سازی طرح‌های لازم برای مقابله با جریان نوظهور انحرافی معنوی
- تعیین برنامه‌های سومین گردهمایی اساتید علوم عقلی
- بررسی طرح‌های آموزش ارسالی به مجمع
- بررسی وضعیت گروه علمی فلسفه‌های مضاف و تشکیل شاخه‌های جدید
- بررسی موضوعات و نرم‌های پرداخت مالی
- بررسی مسائل جاری دفتر مجمع عالی

جلسات گروه‌های علمی

گروه علمی فلسفه

گروه علمی فلسفه در خرداد و تیر ۱۳۹۰ یک جلسه برگزار نمود که در آن موضوع «بازخوانی حدوث جسمانی نفس با تکیه بر مبنای صدرایی» با ارائه بحث حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر گرجانی مورد بررسی قرار گرفت.

گروه علمی کلام

گروه علمی کلام در خرداد و تیر ۱۳۹۰ یک نشست برگزار کرد که به بررسی موضوع ذیل پرداخت:

- جامعه شناسی دین «۲» (واجهه دین و جامعه) با ارایه بحث حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر صادق نیا.

گروه علمی معرفت‌شناسی

گروه علمی معرفت‌شناسی در خرداد و تیر ۱۳۹۰ دو جلسه برگزار نمود که در آن موضوعات ذیل مورد بررسی قرار گرفت:

- نقد و بررسی کتاب بن لاده‌های شناسخت (ادران عرض)
- توسعه حجت‌الاسلام والمسلمین دیر باز؛
- تعیین موضوعات علمی و اولویت‌های کاری سال تحصیلی آینده.





دیدار اعضا هیئت مدیره مجمع عالی حکمت اسلامی با حضرت آیت الله العظامی سیحانی(سده‌الاس)



جمعی از اعضای هیئت مدیره مجمع عالی حکمت اسلامی سه شبیه ۱۷ خرداد ۹۰ با حضرت آیت الله العظامی سیحانی دیدار کردند در این دیدار حضرت آیت الله العظامی سیحانی با افکار رضایت از برنامه ها و فعالیت های مجمع عالی نکات لرزشمندی را در خصوص پژوهشگران آموزش و گروه های علمی بیان فرمودند.

در آغاز این دیدار آیت الله قیاضی رئیس هیئت مدیره مجمع عالی حکمت اسلامی گزارشی از برگزاری گردهمایی اساتید علوم عقلی و بزرگداشت مقام علمی حضرت آیت الله حسن زاده امیل ارائه نمودند.

سومین گردهمایی اساتید علوم عقلی برگزار شد



هفتمین گردهمایی سالانه اعتقاد، و سومین گردهمایی اساتید علوم عقلی چهارشنبه ۱۸ خرداد ۹۰ در سالن اجتماعات مجمع عالی حکمت اسلامی برگزار شد. در سومین گردهمایی اساتید علوم عقلی از مقام علمی استاد فرزانه حضرت آیت الله علامه حسن زاده امیل (است برگان) تجلیل به عمل آمد.

در این مراسم حضرت آیت الله جوادی امیل (است برگان) طی سخنان می سوچی به تجلیل از مقام حضرت آیت الله حسن زاده امیل پرداخته وی افزود: آیت الله حسن زاده امیل از بزرگان حکمت و معرفت است و همه ما از وی پیروهای فراوانی گردهمایی و بیان و آنارش برای همه ناجع است. آیت الله جوادی امیل فرمودند: شخصیت آیت الله حسن زاده امیل ستونی است چرا که کمتر کسی به این کونه توفیقانی که وی به آنها دسترسی پیدا کرده است دست می پابد.

دیدار دیر کمیسیون حقوق بشر اسلامی با دیر مجمع عالی حکمت اسلامی

دیر کمیسیون حقوق بشر اسلامی پنج شنبه ۲ تیر ۱۳۹۰ با حجت الاسلام والملین معلمی دیدار کرد. در این دیدار آقای ضیایی فر دیر کمیسیون حقوق بشر اسلامی گزارشی از نحوه شکل گیری و برنامه های کمیسیون حقوق بشر اسلامی ارائه نمود.

حجت الاسلام والملین معلمی دیر مجمع عالی حکمت اسلامی نیز گزارشی از برنامه ها و اهداف مجمع عالی ارائه نمود. در ادامه طرفین بر همکاری و برنامه های مشترک تاکید نمودند.

راه اندازی بانک اساتید علوم عقلی

بانک اطلاعات اساتید علوم عقلی بزودی راه اندازی می شود. به منظور شناسایی اساتید دروس علوم عقلی و اطلاع رسانی به موقع و مناسب به داشت بزوahan، بانک اطلاعات اساتید علوم عقلی بزودی راه اندازی می شود. تا کون اطلاعات برشی از اساتید علوم عقلی هم زمان با سومین گردهمایی اساتید علوم عقلی جمع اوری گردیده و سایر اطلاعات نیز در اینده گردآوری خواهد شد.

معرفی کتاب برتر فلسفه و کلام در همایش کتاب سال



دوازدهمین همایش کتاب سال حوزه که در سالن همایش‌های مجمع جهانی علوم اهل بیت(ع) با حضور آیت الله العظامی جوادی املی و تمدیدی از اساتید محققان و پژوهشگران حوزه برگزار گردید، برترینهای کتاب سال حوزه معرفی شدند. در میان ۱۴۵ اثر که به گروه فلسفه و کلام همایش رسیده بود کتاب «معابثت صور ذهنی با خارج» تالیف آقای عیاس عارفی از اعضاي مجمع عالی حکمت اسلامی به عنوان کتاب برتر معرفی گردید.

همایش کارگاه‌های آموزشی و پژوهشی حکمت اسلامی و عالم معاصر برگزار شد

کارگاه‌های آموزشی - پژوهشی حکمت اسلامی و عالم معاصر ۱۴ و ۱۵ خرداد ۱۳۹۰ از سوی پژوهشگاه حکمت معاصر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و با همکاری مجمع عالی حکمت اسلامی، بنیاد بین‌المللی علوم و حیاتی اسراء، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، دانشگاه اصفهان، دانشگاه امام صادق(ع)، دانشگاه تهران و موسسه علامه جعفری در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار گردید.

حضران حجج اسلام والملین و آقایان؛
دکترا حمداحمدی، علیرضا اعرافی، حمیدبارسانیا، دکتر غلامعلی حداد عادل، علی اکبر صادقی رشاد
محسن قمی و دکتر حسین کجویان
اعضاي محترم مجمع عالی حکمت اسلامی

انتصاب شایسته حضرات عالی را از سوی مقام معظم رهبری ستدند، به عنوان عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی تبریک عرض نموده. مؤلفیت شما بزرگواران را از خداوند متعال خواستارید.

هیئت مدیره مجمع عالی حکمت اسلامی





پیشینه و پیرانگ معرفت‌شناسی اسلامی

عنوان: پیشینه و پیرانگ معرفت‌شناسی اسلامی

مؤلف: حسن معلمی

ناشر: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

سال نشر: ۱۳۸۶

مدت انجام تحقیق: ۶ سال

تعداد صفحات: ۲۸۸

قیمت: ۴۲۰۰ تومان

معرفت‌شناسی از جمله علومی است که به یک معنا به اموری می‌پردازد که روش، بدیهی و غیرقابل انکار است. لذا غیرضروری به تظر می‌رسد. به همین دلیل تا زمان مرحوم علامه طباطبائی دغدغه اصلی فیلسوفان مسلمان نبوده و مباحثت آن به طور پراکنده در فلسفه مطرح می‌شده است. ولی با تکاهی دیگر، پاسخی است به شبهات علوم پایه و مبنای پسر به کوئنهای که اکثر شبهات مربوطاً پاسخ داده نشود، زمینه شکاکیت و تسبیت فراموش می‌گردد: به این دلیل علمی است ضروری، اساسی و ریشه‌ای.

مباحثت معرفت‌شناسی بدون عنوان و تحت عنوانی دیگر، از زمان کنندی و قارابی در فلسفه سلامی مطرح بوده است و مطالب ارزشمندی نیز از طرف فلاسفه مسلمان در این باب به جای مائده که می‌توان با آن‌ها یک معرفت‌شناسی منسجم و محکم را پایه ریزی کرد چنان‌چه مرحوم علامه شهید مطهری و دیگر بزرگان همین کار را انجام داده‌اند.

در زمان مرحوم علامه، به لحاظ وجود شبهات فراوان معرفت‌شناسی و تأثیر آن‌ها در حوزه‌های دیگر معرفتی، ایشان و شهید مطهری به طور منتظم و با عنایون مشخص پدرین علم انسجام پخته‌اند و مطالب پراکنده فیلسوفان را به طور یکجا مطرح کرده‌اند کار توسط دیگران ادامه پیدا کرد و اگرچه اکنون با حجم فراوانی از مباحثت مربوطاً به معرفت‌شناسی مواجه هستیم، ولی هنوز این علم، نیازمند تکمیل، تبیین و تفصیل است.

کتاب حاضر تکاهی است تحلیلی به معرفت‌شناسی؛ یعنی تبعی در باب مسائل آن، تجزیه و تحلیل، تقدیم و بررسی و در مواردی از آن نظریه خاصی چیز برواشتن قدمی در این مسیر حساس به منظور پاسخ‌گویی به شبهاتی که جنبه اساسی و مبنای دارند.

مباحثت مطرح شده عبارتند از:

تعریف معرفت حقیقی و مؤلفه‌های آن:

۱. شکاکیت و نقد آن

۲. مطالبات

۳. اقسام علم

علم حضوری

علم حصولی

تصور و تصدیق

منتشر تصویرات

منتشر تصویرات

۴. لزش علم:

۵. وجود ذهنی.

پاره‌ای از نوآوری‌ها در این کتاب:

۱. تقریرهای جدیداً

۲. نقد مباحثت پاره‌ای از آراء فیلسوفان مسلمان:

۳. نقد پاسخ شبهات جدیدی در باب علم حضوری:

۴. دیدگاهی نو در باب نفس الامر:

۵. نقد دیدگاه‌های بزرگان در باب معیار مفاهیم کلی (مفاهیم

ماهی، فلسفی و منطقی) و ارائه دیدگاه جدید:

۶. نقد مباحثت وجود ذهنی.



معرفی کتاب



گزارش تصویری سومین گردهمایی اساتید علوم عقلی و مراسم تجلیل از مقام علمی حضرت آیت الله علامه حسن زاده آملی





استادی همچون حضرت آقای حسن زاده
آملی (دامت متعالیه) که میان مراتب عالیه علمی
و مقامات و فتوحات معنوی و روحی جمع
کرده‌اند، برای هر مؤسسه علمی و دانشگاهی و
حوزه‌ای معتبرم و موجب افتخار است.

